



تایشان پیر و مرشد را اسفندی تجوی
سامانی نظامی پیر طولی
نزد آنکه ملکه خضر و درام

الله لا اله الا هو

فدر ایام بار و دم مطابق نسخ و طبع سابق و در طبع اول و در طبع اول

العراقين محمود

مرکز تحقیقات و پژوهشهای تاریخی و ادبی

تاریخ و فرهنگ ایران

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE6727

۶۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

محقق نماز که مولف این کتاب مستطاب عینی معمولات خانقاہ عالی جاہ شمسیہ مظہریہ
ایام اللہ تعالیٰ برکاتہا صاحب حالات صحیحہ و مقامات سنیہ جناب قدوہ اصحاب
صدق و صفات بدوہ از باب شرح و تقویٰ شمس فلک است ارشاد حق سنن نبویہ و تقیم طریقہ احمدیہ
حضرت لوی نعیم اللہ علوی شہداء و محقق مدنیہ المجددی مشربا و بزرگچای موطن
بعد تکمیل علوم ظاہری بقصد اکتساب طریقہ باطنیہ کمر بستہ بر آستانہ فیض آشیانہ
حضرت سلطان العارفین بریان اوصالین ہادی مکران مصدر فیوض ایزدستان
آنحضرت مولانا و امامنا اشہب حضرت میرزا مظہر جان جانا رضی اللہ تعالیٰ عنہما جہہ
نیاز سود و تاملت چہار سال کل اکتساب برکات طریقہ علیہ بندہ حال لولہ و صرف ہمت
جنابشان را کہ کتب سبک کو داشتند نہایتی شہانیکہ از ان یکہ دین عمر چہار سالہ خطوط و کتاب
کہ از وطن مجآمد بحیال انیکہ تعلقی بوطن اہل وطن پیدا شود و فتور سے درین کار افتد
ملاحظہ فرمودند و بحیثیت تمام ذرا فیوض برکات تیسرہ بردہ و مدت چہار سال این تہہ کمال

کتاب جامع مال
مذہبی و شوقیست کہ
سوفیہ سانیہ مال میں پیشرو
تعلیم و ترقی و مالک و اعظم
پیشرو
حضرت لوی نعیم اللہ علوی
بابت شرح و تقویٰ شمس فلک
ارشد حق سنن نبویہ و تقیم
طریقہ احمدیہ
حضرت سلطان العارفین
بریان اوصالین ہادی مکران
مصدر فیوض ایزدستان
آنحضرت مولانا و امامنا
اشہب حضرت میرزا مظہر
جان جانا رضی اللہ تعالیٰ
عنہما جہہ نیاز سود و
تاملت چہار سال کل
اکتساب برکات طریقہ
علیہ بندہ حال لولہ و
صرف ہمت جنابشان را
کہ کتب سبک کو داشتند
نہایتی شہانیکہ از ان
یکہ دین عمر چہار سالہ
خطوط و کتاب کہ از
وطن مجآمد بحیال
انیکہ تعلقی بوطن
اہل وطن پیدا شود
و فتور سے درین کار
افتد ملاحظہ
فرمودند و بحیثیت
تمام ذرا فیوض
برکات تیسرہ بردہ
و مدت چہار سال
این تہہ کمال

احسانه با وصف و زبان از عمر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصد و الزام بر گوارش ایشان حضرت مولی
 قلم در بخش صاحبان نیر خلیفه نماز حضرت ایشان شهید بودند و حضرت ایشان از در عهد صغر حضرت
 لامع النور حضرت ایشان شهید حاضر آورده و داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان با ضی
 عظم و شهادت حضرت ایشان شهادت افتاد و بده تها نیر از دست ظلمت گریه ویران گردید و بهای آن شهر
 بکاهای دور در ابل و عیال خود را متفرق گشتند حضرت پیرو شد با رضی الله عنه طرف خود و
 قشرب آورده بعد از کتاب طریقه عید خلیفه و جانشین پیوسته گیر خود شدند و تا چهل سال بلکه زائد
 از آن پیوسته طریقه مجید و مطهر فرموده عالمی را منور گردانیدند آثار هدایت و ارشاد و عالم عالیه
 بهیچ آفتاب عالم تاب ظهور و پر عالمی از انظلمات شکرت بدعت نجات بخشید و بر ترک و تخریب
 و ابطال سنت ضعیف تبرک نفس تهذیب باطن به بنمونی فرمود و عرفای مان و صلی و اقیای دور
 ایشان بر جهالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری باطنی اتفاق میدهند شریف
 بهشتا و دو و سال وفات و یک هزار و دو صد و چهل و هشت از هجرت خانان القیاس ایشان را سید
 شفیع الدین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم علی اله و اصحابه و از اوجه
 و ذریایه و تابعیه الی یوم القیمة اجمعین صحیح این نسخه مستطاب معمولات خانقا شریف
 مسیحی ابو الحسن اشرف بیعت و ملازمت صحبت تامت در از مشرف گشته و اجازت
 تعلیم طریقت از جناب و الایافته بحضور لامع النور مقامات این نسخه متبرکه را خوانده و حضرت
 پیرو و مرشد با رضی الله تعالی عنه از جناب هدایت مآب بولف این نسخه متبرکه سماعت مبین
 کرامت آگین آن فرمود و السلام علی من اتبع الهدی و الزم متابعه المظن
 صلی الله علیه و علی اله و اصحابه بدویر الدجی و شمس الهدی

عظیم اجمالی طریقیہ سنہ نقشبندیہ فہرست محمولات خانقاہ شریفہ مظہریہ

۲	دیباچہ حضرت سید کو سید بن علی	۱۴	ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرات کبریہ	۵۰	ذکر طریق کیفیت قصص عظامہ
۵	دیباچہ دیگر مصنف علیہ الرحمۃ	۲۵	ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلہ قادریہ	۵۲	ذکر طریق کیفیت شفا حقیر
ایضاً	مقدمہ بیان لاوت حضرت بزرگ	۳۰	ذکر طریق کیفیت سلسلہ دارانیہ قلندریہ	۵۴	ذکر طریق کیفیت ادب طریقت
	جان جہان مرید سید محمد پیران	۳۱	ذکر طریق کیفیت انکسار بندہ از بندگی	۶۱	تذنیب
۱۱	ذکر طریق کیفیت حبس جزا صیحا	۳۴	پارہ نیست اگر چه از ایام اولیایا		ذکر طریق کیفیت کلام جامعہ حضرت
	وسیلہ لطیفہ از والدہ ماجدہ ایشان	۳۵	وبیان حیات و کرامت ایشان		تالیف طریقیہ نقشبندیہ
۱۳	لطیفہ اول	۳۶	ذکر طریق کیفیت شش کمال منور	۶۲	وقوت قلبی
۱۴	لطیفہ دوم	۳۷	ذکر طریق کیفیت دیگر فرقہ توبہ داران		وقوت بخاری
۱۵	لطیفہ سوم	۳۸	ذکر طریق کیفیت بیعت زمان	۶۳	وقوت زمانی
۱۶	ذکر والدہ ماجدہ ایشان	۳۹	مشروط بشرائط شش گانہ	۶۴	ہوش دوم
۱۷	ذکر جد شریف ایشان	۴۰	شرط اول	۶۵	نظر بر قدم
۱۸	ذکر جد شریف ایشان	۴۱	شرط دوم	۶۶	سفر در وطن
۱۹	ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرت م	۴۲	تذیل	۶۷	خلوت در انجمن
۲۰	ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرت نقشبندیہ	۴۳	شرط سوم	۶۸	یاد کرد
۲۱	ذکر احوال تاریخ حیات حضرت نقشبندیہ	۴۴	شرط چهارم	۶۹	بازگشت
۲۲	ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرت قادریہ	۴۵	شرط پنجم	۷۰	نگاہ در شش
۲۳	ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرت شیعہ صابریہ	۴۶	شرط ششم	۷۱	یادداشت
۲۴	ذکر طریق کیفیت حضرت شیعہ نظامیہ	۴۷	ذکر طریق کیفیت سلوک مقام ششم	۷۲	ذکر طریق کیفیت سلوک طریقیہ
۲۵	ذکر طریق کیفیت حضرت سہروردیہ	۴۸	ذکر طریق کیفیت بیعت و بیعت	۷۳	مجدد و بیان لطائف ششم

۸۳	دعا برای دفع حمرة	۹۳	ذکر طریق کیفیت مراقبه
۸۴	دعا برای دفع درخشم	۹۴	ذکر طریق کیفیت گرفتن و انباشت
۸۵	دعا برای دفع چوبک	۹۵	ذکر طریق کیفیت ذکر باطله
۸۶	آیات برای شفای مریض	۹۶	ذکر طریق کیفیت توجه دادن و
۸۷	ختم یا سلام برای شفا	۹۷	القای ذکر نمودن باطل مرید
۸۸	تعوید برای محافظت ذرع	۹۸	ذکر طریق کیفیت سلب غلطی باطن
۸۹	تعوید برای دفع پریشان خوایی	۹۹	ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال
۹۰	تعوید برای دفع آيا سگلو	۱۰۰	باطل اهل نسبت و غیر آن
۹۱	تعوید برای دفع بوسه	۱۰۱	ذکر طریق کیفیت یافتن احوال
۹۲	ذکر طریق کیفیت استخا آب	۱۰۲	ذکر طریق کیفیت اشراق بزجر
۹۳	ذکر طریق کیفیت وضو	۱۰۳	ذکر طریق کیفیت اخلاص و صلاح
۹۴	ذکر طریق کیفیت صلوٰه	۱۰۴	ذکر طریق کیفیت صفت سلب عجز
۹۵	ذکر طریق کیفیت رفع سبابه	۱۰۵	ذکر طریق کیفیت ختم چشم با کمال احتیاط
۹۶	ذکر طریق کیفیت اذکعات نماز ضرورت	۱۰۶	ذکر طریق کیفیت نوبت بارش اشباح و غزوات
۹۷	ذکر طریق کیفیت صلوٰه استحباب	۱۰۷	ذکر طریق کیفیت تجزیه برای هر دو یکبار
۹۸	ذکر طریق کیفیت فضیلت استغفار	۱۰۸	تعوید برای طفل
۹۹	ذکر طریق کیفیت صلوٰه استسجاده	۱۰۹	تعوید برای دفع تلخه
۱۰۰	ذکر طریق کیفیت آداب صلوٰه و فضیلت	۱۱۰	ذکر طریق کیفیت تعین دیگر که تغییر اجاب
۱۰۱	ذکر طریق کیفیت صلوٰه الاستسجاده	۱۱۱	تذریل
۱۰۲	تذریل	۱۱۲	

که هزار صمد و هفتاد و پنج حسیت و مدت عمر شصت رسید و هیچ پیمناید در آن زمان که سلطان آوردند
 عالمگیر علیه الرحمه و الغفران بانظام ممالک کن متوجه بود و الدبزرگوار حضرت ایشان ترک منصب
 و روزگار نموده با علائق تمام برام توجیه بطرف مستقر خلافت اکبر آباد معطوف گردانیدند در آنجا
 راه چون در مقام کالاباغ که در حدود مالوده و قسمت ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان
 المبارک بود که این نیز اعظم آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود و بیست و شکر و تسبیح
 مسعود و نور گیتی فرو شد موجود و در طلوع جمال شمس الدین + از اثر تابش شد مشهور
 چون خبر ولادت با سعادت آنحضرت بسبع مبارک عالمگیر رسید فرمود که سپیدان بدر میباشند چون
 نام والدش مرزا جانست نام پسرش اجانجان مقرر کردیم بدین تقریب آنحضرت باین
 اسم مسمی شدند تا بزرگان عوام حکم من اعطی مکاتنا علیا و لم یجعل له من قبل اسمی مشهور
 و معروف بجانجان و تخلص بظهر و لقب به شمس الدین حبیب شدند و علوی نسبت حنفی
 مذہب از اینجاست که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهر به میگویند و اظهر شمس و نور علی نور
 می نامند و همچون جان که در قالب بتاری مخفی است می پذیرند چنانکه حضرت ارشاد پناهی انا
 مولوی شمس الدین پانی پی که از اهل خلفای بلکه بجای ایشانند قد الله تعالی ظلال
 کمال علم علی رؤس الطالین المجیدین المخلصین در عنوان کتاب از تصنیفات خود
 اشارت باین معنی میفرمایند فقره چند بعینها از ان ایرادی نماید قبل ایل کمال مخلص حضرت
 ذوالجلال قدوة اولیای عصر خلاصه صفیای دهر و ریگانه بجار معنی گوهر شاهوار و درگاه سجا
 در علوم ظاهر مثل شمس اظهر و در حقائق باطن مثل جان ارفع و دستبر دویم مبارکش گویند
 برین مدعا شنب و دوشنب و شنب و کمال تقوی ای کتاب هدیای تو ایل تشابهات قرآنی
 وای منبع سنت پیغمبری وای مظهر انوار سوری مشرقی ای مبراجون مصطفی من چون عمر

تجلی عطا کرده شد
 مراد از این باشد
 بعد از گذشتن از این
 پنج مقامی وارد شد

در آنکه ایشان
 باین کمال ایشان
 در میان ایشان
 با اخصاص

در این
 از این
 از این

از برای خدمت بندم که ای تقاضای تو جواب هر سوال مشکلی از تو حل شود بی قیاس و قال + ترجمانی هر
مارا در دل است + و سنگینی هر که پیش در گل است + تا قیامت که گویم این کلام به صد قیامت
بگذرد این نام تمام پیر شد بر حق خداوند نعمت حبیب الله است سوال شد من اعطی مکانا
علیاً و کم محجلاً له من قبل سمیعاً حضرت میرزا جاجانان حنفی فرمایا و مجددی مشرباً
و شمس الدین بقا الله تعالی ظلال جلاله و کماله و قد سنا الله بکرمه و افصح الله
انتهی کلامه الشریف و منجی کز این طالع آنحضرت بر آورده بود و میگفت که این را هیچ طالع پیغمبر خدا
صلی الله علیه و سلم که بنیوان استخراج نموده بودند و چون که دار و میخی و جاجانان است و باقی همه جا
اتفاق الله در شهر قال فی حدیث بیست کوفی آج او سکی بر این زمین + و هب کچم می لایم
نهیم + مصدق اینمقا است سبحان الله من سجدت بعد فی بطون اوقاف در شان این طاهر زل
و شمس انوار ظاهر و ابراست که از حالت حبیب و شیر خوارگی انوار عشق حقیقی آثار کمال بزرگی از
جبین مبین ایشان ظاهر و مویا و پویناچه در مظهر حسن و جمال جلوه مشرق را نظاره مینمودند و در
کنار خوبروی بر غبت تمام میفرمودند و از کنار او جدانی شدند که بحیله و از بین شعور مصرعه موزون
مینمودند از اینجا است که میفرمودند که شاعری پریشان نظری از خیر طریقت فقیر است و از اینکام
خردی در اتباع سنت نبوی چنانچه بلوغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان حضرت
خود ایشان را بردند اتفاقاً از آن بزرگ در حالت سکر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن
این احوال با خود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا مکلف بعبیت شوند قبول نخواهم کرد
و از همان سن متبذل نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاید اینقول آنکه
هرگاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در میان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت
متغییر میگردد و نیز بر آنکه صورت مسی اینعنه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت محمد و رضی الله

بسم الله الرحمن الرحیم
بزرگوار و کمال و بزرگوار
ما از برای تقاضای تو جواب هر سوال
و نیز هر که پیش در گل است
تا قیامت که گویم این کلام
بگذرد این نام تمام پیر شد بر حق خداوند نعمت حبیب الله است سوال شد من اعطی مکانا
علیاً و کم محجلاً له من قبل سمیعاً حضرت میرزا جاجانان حنفی فرمایا و مجددی مشرباً
و شمس الدین بقا الله تعالی ظلال جلاله و کماله و قد سنا الله بکرمه و افصح الله

بسم الله الرحمن الرحیم
بزرگوار و کمال و بزرگوار
ما از برای تقاضای تو جواب هر سوال
و نیز هر که پیش در گل است
تا قیامت که گویم این کلام
بگذرد این نام تمام پیر شد بر حق خداوند نعمت حبیب الله است سوال شد من اعطی مکانا
علیاً و کم محجلاً له من قبل سمیعاً حضرت میرزا جاجانان حنفی فرمایا و مجددی مشرباً
و شمس الدین بقا الله تعالی ظلال جلاله و کماله و قد سنا الله بکرمه و افصح الله

تعالی عنده تصدیق نورانی ظاهر میشد و القای امر معروف و منکر و حضرت ابراهیم خلیل الله و در نه
 سالگی در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان سائید و چون بوالد خود نقل کردند از آن
 روز والد مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر از صاحب زبان نمی آوردند و نوبت
 دیگر که بهشت اسعه تمام انبیا علیهم الصلوٰه و السلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم
 بسیار مورد الطاف و اعطاف شدند از اینجا است که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بود و حضرت
 شیخ رضی الله تعالی عنه بزور قهر مارا محمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و آله را نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدس شوند پیشانی ایشان را در کنار گرفته فرمودند
 که پیشانی خود را در پیشانی من بسایید و نیز آنحضرت صلی الله علیه و آله را در خواب دیدند که ایشان را
 در کنار گرفته برابر خود خوابانیده اند چنانکه این حالت در تمام مدت یکپاس کشیده و آنچه از
 اسرار را از دنیا که در آن خواب در میان آمد این اوراق گنجایش آید آن نادر و میفرمودند
 که تنه نوبت دیگر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب
 حال استعداد من بود ظهور می نمود چنانکه در ابتدا می حال بصورت امر و از جهت ضعف من است
 و در توسط بصورت شاب بسبب نقیصه حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت
 کمال فی الجملة بارها پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیه علیهم الصلوٰه و السلام در خواب دیدند و همچنین صحابه
 کرام و اولیا این امت مختطام را نیز در خواب دیدند بطریق اوسیت از ایشان فیضها برود
 و اکثر مشایخ در حق ایشان کثر الله اجمعین میفرمودند و حضرت سید السادات
 سید نور محمد باونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند یکبار پای پوش حضرت ایشان را
 از دست مبارک خود در دست و دست کرده دادند چون قدرش را شنیدند فرمودند چرا ناخوش
 میشوید و میگویید که این اقبال سنت است و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خدمت صحابه میفرمودند

بدون ملاقات خاص
 استفاده از روح کردن
 چنانچه حضرت اوس را در خواب
 از حضرت سرور کائنات علیه
 و آله اعطای کائنات و طو
 ملاقات ثانی از در جانب
 جناب سالک باب نبوت
 روحانی سفید گشته فیضها
 برود بتمام کمال و تکمیل رسیدند

این نسبت اگر چه مستلزمی از یاران خود بکنیم و امیدواری اجر و ثواب را هم مضایقه بر خود حضرت
 شیخ الشیوخ شیخ محمد فاضل شامی که مرشد آنحضرتند با وجود کمال کمالت و قاریا را از انبیا
 ایشان کرده فرمودند که گوید و آفتاب با هم مقابل نشسته ایم با وجود وقت نظر کشنی که داریم
 استیازگی از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله نهی سعادت آن مرید که از حسن تدبیر و قابلیت
 خود در حدیث پیوسته کمال تحصیل سیده و جمیع کمالات مقامات پیر خود مرتقی شده هم مقام دیگر
 پیوسته گوید و عجب نصیب آن پیر که بزور جذب و قوت توجه خویش مرید خود را ایشان کسان بقسطه
 آندقام که خود در آنجا رسیده است برساند و دیگر نشانهای عالی که حضرت شیخ رضی الله تعالی
 عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن ندارد از آنجمله آنکه فرمود
 که نسبت ایشان مراویست و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور خواهد شد و این خاصه از خواص
 قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از اینجا است که خدا طلبان خانقاه بجا
 شمشیر بنظر سید سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و درود بمنزل مقصود میرسانند و حضرت حاج
 محمد فضل سیالکوئی که پیوسته شیخ الحدیث حضرت ایشانند بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض
 مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شما نسبت کشفی عطا فرموده است و ما نسبت کشفی نیست
 احوال اطن باید بینند که چگونه است حضرت ایشان هر چه از احوال طلبه میشد بعضی میرسانیدند و حضرت حاج
 سعد الله صاحب که پیوسته ایشانند از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود دست استاده
 میشدند چون عذر خود میدادند فرمودند که ای میرزا صاحب از خوف مضرت خود تواضع میکنم
 از اینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دید یافت که نسبت حضرت مشایخ در حق ایشان چگونه
 معامات بطور میرسد و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبری اعیان عصر بوده اند طریقه ایشان
 را محبت کمال متابعت سخت سنیه بسیار میستودند و مکاتیب با القاب عالی نمی نوشتند

و حاجی فاضل صاحب که ابادی که محدث بوده اند میگفتند که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند
 و قدیمی مستقیم و مصدق انقبول آنکه کبار پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم می بینم که اسب
 عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسب از آن
 نیست گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم است چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا ^{صاحب}
 سن آن اسب خاصه را تاویل باتباع سنت نمودم که ایشان از آن نصیبیه کاست و کلام این هر دو
 عالیه مقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فاضل صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود کنند
 بر اینکه حضرت ایشان را در مقام اتباع سنت و استقامت بر جاده شریعت طریقت خطی و افر
 بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی شنار الله بنده ملی که از خلفای آنحضرت و الله علیه و سلم
 را در خواب دیدند بعضی رسانیدند که حضرت میرزا صاحب پیرم شد فقیر اند و در ریج طریقت و تبلیغ
 احکام شریعت مجدد تبلیغ مینمایند طریقه ایشان مقبولست فرمودند آری و حضرت صدیق کبیر
 رضی الله تعالی عنه نیز در آنجا باین کلام متکلم شدند و مصدق اینخواست که در آنوقت آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بایشان یکروپیه روزینه برای صرف ضروری و حق فرموده بودند و عزیزی
 در آن نزدیکی یکروپیه یومیه بنام ایشان مقرر نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم را در خواب دید گویا حضرت ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران بشویند
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر در آن استاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب تر و صحیح
 نموده اید و در صد تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو بنام و لالت میکنند بر وقت
 اعمال و صحت مقام و حال و فیکه شیخ محمد علی مخلص بخیرین در ولایت هندوستان آمد کسی از
 مستعدان هند در فن شعری سخن بخاطر نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد
 چنانچه مولوی قاضی بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که سامع ^{چنان}

شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی خزین در مکانی شایع عام شسته بودم که نگاه
 حضرت میرزا صاحب بر پیشوایان راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان با قنادر رسید
 این کدام جوان است سماع گفت حضرت میرزا جانان اند شیخ گفت چشم بدور همه دانی همه
 جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم بدور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید
 شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میکرد و بی اختیار مآخذ انبیا را از حدک اکمل
 کجایم بزرگوار میفت و ذکر طریق کیفیت نسب آنحضرت بر آنند که نام والد بزرگوار
 حضرت ایشان میرزا جانست ابن میرزا عبد سبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
 بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوهر
 که بنورده واسطه توسط محمد بن حنفیه بچنان لایت آب امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی
 عنه میرسند و تخلص و الشریف ایشان جانست یکی از جوانان روزگار بوده اند و در اکثر علوم
 ما یسیر و سلوک طریقه علیّه قادیان خدمت شاه حضرت عبدالرحمن قادری که جذب قوی نموده
 تمام میباشند و اکثر مردم از یک نگاه بهوش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان
 را بختان عجیب و لطائف غریبه است لطیفه اول میفرمودند امیر صاحب هر که دوش
 بدایع عشق برشته نمیشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیکرد و زمین طینت او صلاحیت
 تخم محبت آبی ندارد زیرا که عشق مجازی زینت عشق حقیقیست پس باید که زینت عشق مجازی
 طوق گلو کرده و در کوچه و بازار و خوار سازید روح فقیر از شمار اضی نخواهد شد اما غیر از وسیله
 امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت را می طلب کشاده گرد و جانها
 در راه موی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی دانی است اختیار باید نمود که مساوت
 جادو دانی مربوط بآب است و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است

تن زار الفت ز کلفت رسته میسازد که آتش شست خار خشک را گدازه میسازد
 و حضرت ایشان قدس اندر سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجیه بنوی حضرت والد
 بزرگوار خود بکمال بخشش فضل ازیدی در مرتبه عشق بازی باقصی مرآت کمال رسیدند و جهان شیرین
 غذای راه مولی نمودند و از دست ناحق پرستان بیدولت بدرجه شهادت اعلی رسیدند و همچنین
 در فن شاعری درجه عالی پیدا شدند و بحر عرف عشق و درو بر لوح زبان می نگاشتند و حاصل در فن
 شعر غرض نیاید و اظهار هنر در میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند و نه خنچه
 در عنوان شنوی خود و اشارت با معنی میفرمایند چندان شعار از ان بعینا در اینجا نقل نموده می آید
 مشنوی خدا را انتظار چه بایست * محمد چشم بر راه ثنائیت * خدا مدح آفرین مصطفی است *
 محمد حایر محمد خدا بس * مناجاستی اگر باید بیان کرد * به بیعتی هم قناعت میتوان کرد
 محمد از تو میخواهم خدا را * آئی از توحب مصطفی را * و کرب و اکمن منظر فضیلت
 سخن از حاجت افزون تر فضیلت * از تحریریم غرض عرض نیست * و ما غم را ازین آید
 طپیدن واری از دل می نگارم * اصول قص بسمل می نگارم * همین خون گرم
 در بزم ساقیت * و اگر از هر چه گویم اتفاقیست * خیال من ترانی بهم نذرتم * و ما قصه
 خوانی بهم نذرتم * و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانچه های غلیبان
 محبت که بالها موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری برآورده بودم بخاطر میگذشت
 طریقی که مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشوئیات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت
 اختیار خواهم نمود چون باب سلسله حضرت نقشبندیه ^{علیه السلام} بخوانند تعالی علیهم جمیع مشکک
 ملتم شدم آن فقید محبوب حال خود گفتم که آن کیفیات تمام از دل منسوب گشت و احاطه
 در خود طاقبت حرکت خلایق اتباع سنت نماید و اثری که از طبیعت باقی بود خط و انشا و تبحر

هر داشت و حالا بحکم حضرت شایخ قدس الله سره از مدت سی سال در ارشاد طالبان و
 تعلیم تلمیذات باران مشغولست بجز این و او تدبیر ساختگی سفر آخرت که در پیشست چیزی دیگر بدین
 جهان شیرین نمی نماید چنانچه ششم از آن در عنوان دیوان عالیشان خود بیان فرموده اند
 و نیز از اینجا است که میفرمودند که ما را ذوق شعر و سخن از یاد رفته نقاست که شخصی از اهل
 دل روزی در خدمت حضرت حاجی محمد فضل که شیخ اخیث آنحضرت بوده اند عرض
 نمود شعریکه حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل میرسد و فیض آن
 متصل بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بذاق
 دل با مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان
 از مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند اندام مستمعان
 تاثیر تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف از زانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
 به ایشانست بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برائی استماع اشعار شامی دار حضرت
 ایشان شعری چند در این وقت خوانند آن عزیز جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متذلل و محظوظ
 گردیده بی اختیار لب ببح و ستایش ایشان کشادند از اینجا است که شعر ایشان را شعر مشروح میگویند
 و مقبول اهل دل می نامند لطیفه و موم میفرمودند که آشنائی و حقیقت کیش و آیین مراد
 چنانکه از باب این فن درین باب کتب و سائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوش
 و گریست یعنی هر کس که می آید و یافته نشود ترک احتیاط گیرند که خیلی اینجا ناپسندیده است زیرا که
 علاقه خاک خورن در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرآنست و چه بگویند خاطر آشنا آید
 باید که آنرا بخورند پسند اگر چه طیب خاطر نمیگرداند و باندک زایل و تقصیر از دل و شکستگی
 میکنند زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمره مرته اقریبست پسند میکنند

راجع از آقای
 محمد حسن

یکبار قطع آن از مرقب بعد است ^۱ جدائی از احباب کردن خطاست ^۲ بریدن زیاران ^۳ خلافت
وفات ^۴ و امتحان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید که در مثل انجیل را و بر نزل مال نباید
از مودیر که او ازین صفت عاریست از خیس کافیس نمی آید همچنین شخص بجا از اشکات
امتحان نشاید که از روباہ کار شیر نباید و هر که زمانه با و موافقت نسا و آشنایا باید که اختلاط
با و بیشتر دار و نارنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافتش اولی لطیفه ^۵ سوم
میفرمودند چنانچه ما را از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی اللہ علیہ
و سلم از محاورات عرب قوف و اطلاع ضرورت همچنین برای فهم معانی مقصوده از محاورات
مردم این دیار در وقت هم کلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم
فهم معانی مقصوده انفعال کشیدن نشود احوال و احوال ایشان ازین بلند نیست که شرح
آن درین مختصر گنجی نلذیرین ^۶ قدر اقتضای وقت و ذکر والدہ ماجدہ ایشان عینیه و
پارسا و خدا ترس خدا پرست بوده اند و در جو و سخا بی نظیر ازینجا است که والد بزرگوار حضرت
ایشان میفرمودند که میرزا صاحب مرا از نور و اوصاف حمید و اللہ شهاب بسیار مهابت فرمود
غالبست خاصه از صفت محبت و عفت و از خاندان عالی رتبه ان شیخ و اکامی بیجا پور از
مضافات دکن بوده اند و اگر چه شریف ایشان با وجود منصب شاهیه در طریقه
چشتیه مردم را میزدند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و پیادگان بک خدمتکاران
و غیره همراه ایشان تجمد گزار و شب نمیزبوند و اگر چه شریف حضرت ایشان
بمشیره خالہ زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان مشرف بنده ب
اہل سنت و جماعت گشتند صفای باطن آفرین حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات می شنیدند
و در میان بتنوعی مولا کاروم در ستمور است و اندک با صمیمه اکبر پادشاه حضرت مرزا محمد علی

که به کلمان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود و این راه جد بزرگوار ایشان نوبت
 خاندان تیمور صاحبقرانند ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت
 میفرمودند که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر شریفه سالکی ذکر طریقه نقشبندی از خدمت
 سید السادات سید نور محمد باونی قدس سره گرفته و در سبب تبدیل لباس نموده مکرر گوید
 که مرا از لفظ حضرت سید هر چاکه درین اوراق آید سید نور محمد رحمه الله علیه اند بعد از مدت
 چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید
 در سنه هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذیقعد ازین دار انتقال فرمودند تا شش
 سال مجاور مزار مبارک ایشان گشت بطریق اویست کسب لایت علما نمود و چنانچه
 شیخ علی کشمری شیخ العرب رحمه الله علیه که از اجل خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سهند
 رضی الله تعالی عنه که بسیر و بلا واسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند این
 بشارت شهادت دادند و تقرب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود
 که چون بعد از حلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب و خیال دنیا طلبی گذرانیدند
 و امرای آن عهد نظیر علو نسب آنحضرت تنافی صلت صبیات خود با سید شدند آنحضرت
 در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگی زیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده طاقی خود را
 بر سر آنحضرت نهاد و بعد از آن اب خیال دنیا طلبی را از سر بدر کردند اتفاقاً روزی در دو خان
 آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شریف حضرت
 سید رحمه الله در میان آورد و بجز و شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد و با وجود آن
 حضرات مجلس همان بان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات و زیارت
 باز تعلق خاطر که بطرف دوستان بودند و مقصد بر خاستن نمودند و عرض کردند که انشاء الله

بار نهم دست شریف خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد
 و استخاره مسنون و ذکر طریقه عالیه بطلب میفرمودند این بان بی در خواست آنحضرت ارشاد
 کردند که چشم بسته بطرف قلب متوجه شوید و در یک توجّه لطائف خمس را ذکر کرده خضعت نمودند
 و غلبه ذکر بغایت مرتبه رسید چون صبح دیگر بخدمت حضرت رسیدند و در بنابر عادت نظر
 در آینه کردند و را بعینه بصورت حضرت بیند میانیه فرمودند و بعد از شش سال از انتقال
 حضرت سید آنحضرت در خواب فرمودند که مقصود حق است و آن غیر تنهایی پس عمر تنهایی خود
 تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد و بنابر انتقال این امر اول بخدمت
 حضرت جو که شیخ الحدیث آنحضرت در جمیع آور و در ایشان جواب دادند که شما کسب سبک
 از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیر فرموده اید و با قوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
 در خدمت حضرت جیو بحر کتب احادیث چنبری این نسبت بطور توجّه که عبارت از
 طی مقام است کسب کردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز میرسد
 بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد سهروردی
 نبیره حضرت مجد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتن چون معلوم شد که ایشان بخواهند در خدمت
 حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیره نبیره حضرت مجد ولفاتی رضی الله تعالی عنهما بودند سپردند
 رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما نسبت صحیح از حضرت سید
 رسیده است همان نسبت را محافظت نمایند که مره آن فطوره خواهد آمد بعد از آن بخدمت
 حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
 بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فصول را بر آورد و از ده سال در ملازمت
 حضرت حافظ جیو گذرانیدند پس از انتقال حافظ جیو که در سنه هزار و صد و پنجاه و هجده

سین و نهم شهر شوال بود حضرت شیخ التیوم شیخ محمد عابد سنائی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد مذکور
 بودند از سهروردشاه بهمان آید و تشریف دانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند
 باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابدانی اجماع حضرت شیخ رحمه الله علیه تالیفات
 حضرت سید المسلمین از همان نقطه آخر ولایت علما و اخلاص کمالات نبوت کسب مقامات
 گناینند و در عرصه هفت سال تحقیق صلوات رسانید بعد از آن بار دیگر از ابتدا تا انتها
 در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز از این مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه اخصت
 و محبت و محبوبیت و صمیمیت کبری و غیره بشارات دادند و از طریقه قادریه و حشمتیه و سهروردیه
 نیز اجازت فرمودند و در آن اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را با آنحضرت سپردند چنانچه از ابتدا
 سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانید چون بجنوب حضرت شیخ رضی الله عنه برد حضرت شیخ هم
 بشارات یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت
 از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه هزار و صد و شصت
 هجری هفتم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
 آنحضرت رضی الله تعالی عنه بهت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت نیمی و
 پنج سال خانقاه عالیجاه مجتهد را رونقی تازه و روحی بی اندازه بخشیدند و روزی نمود که قریب
 صد کس از طالبان حق را توجیه نمودند و فرمودند که نسبت طریقه قادریه و طریقه حشمتیه و سهروردیه
 از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی و از جناب حضرت خواجہ قطب الدین بختیار
 کاکلی حاصل نموده و کتب احادیث و در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمۃ الله علیه که تالیف
 بیواسطه شیخ المحمدین شیخ عبداللہ بن سالم میکست گذرانیدند و قرات را از حافظ عبدالعزیز
 قادری بلوی که شاگرد شیخ القراء شیخ عبدالخالق متوفی مصر است عیسند کردند

و از طریق کیفیت سلسله علییه حضرات نقشبندیه بداند که فقیر را ارتباط
تسبیح و بیعت و تعلیم تربیت طریقه با خرقة و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشانست
رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریقه از خلیفه ایشان محمد بن قیدس الله سره اکتیل رسیده
و خرقة برادر عالم و با از جناب امیر المومنین ابی بکر بن صدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده
و از مجاورت مزار حضرت سالار مسعود غازی و شاه عبدالعزیم مکنوی که به پیر خجاری مشهور اند
نیز فیض رسیده لیکن به نسبت جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی از جهت
خصوصیت علویت که در میان آن مسعود و حضرت او قسمت قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از
باشندگان ولایت ایشانست بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرعه شایان عجب
گزینوا زندگدارا به و حضرت ایشان از این نسبت بیکه اول از جناب سید اسادات بیت نور محمد
با وونی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشانرا اول از جناب حضرت شیخ سیدنا الدین که مجاز اند
از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقی و ثانی از خدمت حضرت حافظ محمد حسن
که نواسه شیخ عبدالحق دبلوی و خلیفه حضرت عروۃ الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در اینجا گذرانیده
و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم سلم و خلیفه حضرت شیخ
سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشانرا از جناب شیخ اشیرخ شیخ محمد عابد ستامی ایشانرا
از جناب شیخ عبدالاحد ملقب بدلیل الله صمد معروف بشاه کل که مجاز از والد شریف خود
حضرت محمد سعید ملقب بجازن الرحمة بود و نیز حضرت شاکل کسب بشارات از عم بزرگوار
خود حضرت محمد معصوم نمودند و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم
که مشهور بخضر تین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سهروردی
و ایشانرا اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشانرا از حضرت خواجگی محمد اکنتی

حضرت مولی فرموده
رضی الله تعالی عنهما
این مولات

در شجره نقشبندیه حضرت سید
نور محمد با وونی و حضرت شیخ
سیف الدین علی بن ابی طالب
و از علی بن ابی طالب حضرت شیخ
سیف الدین مجاز از والد بزرگوار
خود یعنی حضرت محمد معصوم
بسیار شریف و محترم می
باشند و ایشانرا از حضرت

وایشان از اجداد خود حضرت درویش محمد و ایشان از خال خود حضرت مولانا از اجداد ایشان
 از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشان از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخ و ایشان از حضرت
 خواجه علاء الدین عطار و ایشان از حضرت خواجه بهار الدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت
 شمس المیر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا اسماعیلی و ایشان از حضرت خواجه غریز
 علی رامینی و ایشان از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشان از حضرت عارف بیکری و ایشان
 از حضرت خواجه عبد الخالق غجدانی و ایشان از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان از
 حضرت خواجه ابو علی فارمدی و ایشان از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی و ایشان از حضرت
 خواجه بایزید بسطامی و ایشان از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان از دو جانب سیده
 فاطمه از جانب آبای کرم خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید شهادت
 امام حسین رضی الله تعالی عنهم جمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جانب
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد
 بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی
 عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی
 الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جانب سید المرسلین خاتم النبیین محمد رسول
 صلی الله علیه و سلم باید دانست که حضرت ابو علی فارمدی را در تصوف انتساب به دو طرفست
 یکی شیخ بزرگوار ابو القاسم کزانی که به واسطه سید الطائفة جنید بغدادی میر سیدی شیخ
 ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب و شیخ ابو علی رودباری و حضرت جنید را از خال خود
 سهروردی سقطی ایشان را از معروف کزانی معروف کرخی را نیز انتساب در علوم باطنی دو طرفست یکی
 با امام بهام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم

مولانا از اجداد ایشان
 از حضرت خواجه عبید الله احرار
 از حضرت خواجه علاء الدین عطار
 از حضرت خواجه بهار الدین محمد نقشبند
 از حضرت شمس المیر کلال
 از حضرت خواجه محمد بابا اسماعیلی
 از حضرت خواجه غریز علی رامینی
 از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی
 از حضرت عارف بیکری
 از حضرت سید شهادت امام حسین
 از حضرت امام باقر و امام زین العابدین
 از حضرت امام قاسم بن محمد
 از حضرت سلمان فارسی
 از حضرت صدیق اکبر
 از حضرت سید المرسلین محمد رسول الله
 از حضرت ابو عثمان مغربی
 از حضرت ابو علی کاتب
 از حضرت ابو علی رودباری
 از حضرت جنید بغدادی
 از حضرت سهروردی سقطی
 از حضرت معروف کزانی
 از حضرت معروف کرخی
 از حضرت سهروردی سقطی
 از حضرت سهروردی سقطی

و طریق ایشان طریقۀ ایما به نیست این طریق را از راه نفاست سلسلۀ الذیبت می نامند و هم
 معروف کنی را بدو طائی و ایشان را از حبیب عجمی و ایشان را از حسن بصری و ایشان را از امیر المومنین
 علی کرم الله وجهه و ایشان را از جناب سالت ماب علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام و دیگر نسبت
 حضرت خواجه بوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه
 گذشت الی آخره و حضرت خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابو الحسن خرقانی اوست
 و نیز باید دانست که بدان سرکاست از مضافات دلی متصل شهر سیریلی و ستام بضم سین
 و تشدید نون قصبه است از توابع سهرند و سهرند یکسوم مملکت سکون ها و فقه رای مملکت است
 عظیم بامین ماهور و دلی در اصل نام آن سهرند است یعنی بیشه شیر و زبان فارسی گویان سهرند
 مستعمل شده و اکنون موضع است نزدیک شهر سیر و آنرا اکنون گویند خیم فارسی برای مملکت
 و ضلعی مجمره است از توابع غزنی نقشبند نسبت بحرفه کنانی که ایشان و پدر ایشان باین کار
 مشغول بودند کذا فی سقیة الاولیاء محمد بن ابی نعیم و سکون جیم نام موضع است از
 توابع بخارا و اخیر فتنه فتح فاو سکون عین مجر و نون دهمی است از توابع بخارا و کوکبر برای
 مملکت دهمی است از توابع بخارا را زمینین بفتح رای مملکت سهریم و بای تحقیر و کسر مثانه آخر نون
 قصبه است از توابع بخارا و ستامسی بفتح سین و تشدید سین و کسر نایه و نیست از توابع
 شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند نسبت بآن ستامسی بفتح سین ثانیه و دهمی نسبت
 بنا چیه است که منشأ اصول ایشان بود و در کان بضم کاف عربی و تشدید رای مملکت کان عجم
 و نون دهمی است از هیات مشهد سهری بفتح سین و کسر رای مملکت تشدید بای تخانیه و
 بعضی جو اندر سقطنی نسبت بسقط فرو شمسقط متاع حقیر گویند و کمر حوال تا سنج
 رحلت حضرت نقشبندیه و وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوٰۃ و السلام

بر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول است لیکن بقول صحیح دومین ماه وفات حضرت صدیق
 اکبر رضی الله عنه بیست و دوم و بقول بیست و سوم جمادی الاخری است روز دوشنبه و وفات
 حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه و وفات حضرت عثمان
 ذی النورین رضی الله تعالی عنه سیزدهم ذی الحجه روز جمعه و وفات حضرت علی المرتضی
 اکرم الله وجهه نوزدهم ماه رمضان روز جمعه و وفات حضرت سلمان فارسی نهم حجب
 و وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر بن صدیق رضی الله عنه بیست و چهارم
 جمادی اولی و وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم حجب و وفات حضرت بایزید
 بسطامی چهاردهم شعبان و وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان و وفات
 حضرت ابوعلی فارمدی چهارم ربیع الاول و وفات حضرت ابوالعباس یوسف همدانی
 بیست و هفتم حجب و وفات حضرت خواجه عبدالخالق غجدانی دوازدهم ربیع الاول و وفات
 حضرت محمد عارف ریوگری غره شوال و وفات حضرت خواجه محمود انجیرغزوی هفدهم ربیع
 الاول و وفات حضرت خواجه علی راینی بیست و هفتم رمضان و وفات حضرت محمد بابا
 سمناسی دهم جمادی آخری و وفات حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی آخری و وفات
 حضرت خواجه بهار الدین محمد شنبه سوم ربیع الاول و وفات حضرت خواجه علاء الدین عطار
 رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه نهم حجب سه شین و ثمانیایه بوده است
 و وفات حضرت مولانا یعقوب چرخمی پنجم صفر و وفات حضرت خواجه عبید الله احرار
 بیست و نهم ربیع الاول و وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول و وفات
 حضرت مولانا درویش محمد نوزدهم محرم و وفات حضرت خواجه خواجگی الکنکی بیست و دوم
 شعبان و وفات حضرت خواجه عبدالباقی باقی بالله بیست و پنجم جمادی آخری و وفات حضرت

حضرت محمد باقر ثانی بخت ششم وفات حضرت محمد سعید خازن الزحمة کتبت و تم
جماوی و وفات حضرت محمد مصوم عروة الوثقی ثم بیع الاول وفات حضرت شیخ عبد
بخت ششم و وفات حضرت شیخ سیف الدین و زدهم هادی اولی وفات حضرت سید
نور محمد یازدهم و فقیده وفات حضرت شیخ محمد جاد یازدهم ماه مبارک رمضان وفات
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنهم جميعین ثم محرم الحرام و کرم طریق کیفیت سلسله
حضرت قادریه بدانند که حضرت محمد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق مشهوره
مذکوره اند ایشانرا اجازت طریق جلیه قادریه از جناب شاه اسکندریه و ایشانرا از حد خود حضرت
شاه کمال کتبت و بیع شیخ سید فیض و بیع شیخ السید محمد از بیع شیخ السید محمد بن شیخ
الکاجرن بن ابی الحسن شیخ شیخ الدین صحرانی و بیع شیخ عقیل و بیع شیخ سید بهار الدین و بیع شیخ السید
عبد الوهاب و بیع شیخ السید شرف الدین القفال و بیع سید السادات سید عبد الرزاق و بیع سید
سید السادات القطب الربانی المجهوب البسمانی فخر الثقلین سید محی الدین عیسی قاضی جواد و بیع
ایمیه سید السادات السید ابی صالح و بیع عن ایمیه و شیخ موسی جنکی دوست و بیع عن ایمیه
و شیخ السید عبد الله و بیع عن ایمیه و شیخ السید محی الزاهد و بیع عن شیخ و ایمیه السید موسی
مورث و بیع عن شیخ و ایمیه السید داود و المورث و بیع عن شیخ و ایمیه السید موسی بکون و بیع
شیخ و ایمیه السید عبد الله المحض و بیع عن ایمیه سید السادات جامع البرکات الحسن الششتی و بیع
عن ایمیه امام المومنین قدوة المتقین الامام الحسن رضی الله تعالی عنهم جميعین و بیع عن ایمیه
امام الهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و بیع عن امیه سیده النساء حضرت فاطمه الزهراء
رضی الله تعالی عنها و بیع عن شیخ و ایمیه سید المرسلین خاتم النبیین شیخ المذنبین احمد مجتبی احمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم و کرم کیفیت طریق سلسله حضرات چشمه صابره حضرت

حضرت سید محمد باقر ثانی بخت ششم وفات حضرت محمد سعید خازن الزحمة کتبت و تم
جماوی و وفات حضرت محمد مصوم عروة الوثقی ثم بیع الاول وفات حضرت شیخ عبد
بخت ششم و وفات حضرت شیخ سیف الدین و زدهم هادی اولی وفات حضرت سید
نور محمد یازدهم و فقیده وفات حضرت شیخ محمد جاد یازدهم ماه مبارک رمضان وفات
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنهم جميعین ثم محرم الحرام و کرم طریق کیفیت سلسله
حضرت قادریه بدانند که حضرت محمد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق مشهوره
مذکوره اند ایشانرا اجازت طریق جلیه قادریه از جناب شاه اسکندریه و ایشانرا از حد خود حضرت
شاه کمال کتبت و بیع شیخ سید فیض و بیع شیخ السید محمد از بیع شیخ السید محمد بن شیخ
الکاجرن بن ابی الحسن شیخ شیخ الدین صحرانی و بیع شیخ عقیل و بیع شیخ سید بهار الدین و بیع شیخ السید
عبد الوهاب و بیع شیخ السید شرف الدین القفال و بیع سید السادات سید عبد الرزاق و بیع سید
سید السادات القطب الربانی المجهوب البسمانی فخر الثقلین سید محی الدین عیسی قاضی جواد و بیع
ایمیه سید السادات السید ابی صالح و بیع عن ایمیه و شیخ موسی جنکی دوست و بیع عن ایمیه
و شیخ السید عبد الله و بیع عن ایمیه و شیخ السید محی الزاهد و بیع عن شیخ و ایمیه السید موسی
مورث و بیع عن شیخ و ایمیه السید داود و المورث و بیع عن شیخ و ایمیه السید موسی بکون و بیع
شیخ و ایمیه السید عبد الله المحض و بیع عن ایمیه سید السادات جامع البرکات الحسن الششتی و بیع
عن ایمیه امام المومنین قدوة المتقین الامام الحسن رضی الله تعالی عنهم جميعین و بیع عن ایمیه
امام الهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و بیع عن امیه سیده النساء حضرت فاطمه الزهراء
رضی الله تعالی عنها و بیع عن شیخ و ایمیه سید المرسلین خاتم النبیین شیخ المذنبین احمد مجتبی احمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم و کرم کیفیت طریق سلسله حضرات چشمه صابره حضرت

وفات حضرت محمد باقر ثانی بخت ششم وفات حضرت محمد سعید خازن الزحمة کتبت و تم
جماوی و وفات حضرت محمد مصوم عروة الوثقی ثم بیع الاول وفات حضرت شیخ عبد
بخت ششم و وفات حضرت شیخ سیف الدین و زدهم هادی اولی وفات حضرت سید
نور محمد یازدهم و فقیده وفات حضرت شیخ محمد جاد یازدهم ماه مبارک رمضان وفات
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنهم جميعین ثم محرم الحرام و کرم طریق کیفیت سلسله
حضرت قادریه بدانند که حضرت محمد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق مشهوره
مذکوره اند ایشانرا اجازت طریق جلیه قادریه از جناب شاه اسکندریه و ایشانرا از حد خود حضرت
شاه کمال کتبت و بیع شیخ سید فیض و بیع شیخ السید محمد از بیع شیخ السید محمد بن شیخ
الکاجرن بن ابی الحسن شیخ شیخ الدین صحرانی و بیع شیخ عقیل و بیع شیخ سید بهار الدین و بیع شیخ السید
عبد الوهاب و بیع شیخ السید شرف الدین القفال و بیع سید السادات سید عبد الرزاق و بیع سید
سید السادات القطب الربانی المجهوب البسمانی فخر الثقلین سید محی الدین عیسی قاضی جواد و بیع
ایمیه سید السادات السید ابی صالح و بیع عن ایمیه و شیخ موسی جنکی دوست و بیع عن ایمیه
و شیخ السید عبد الله و بیع عن ایمیه و شیخ السید محی الزاهد و بیع عن شیخ و ایمیه السید موسی
مورث و بیع عن شیخ و ایمیه السید داود و المورث و بیع عن شیخ و ایمیه السید موسی بکون و بیع
شیخ و ایمیه السید عبد الله المحض و بیع عن ایمیه سید السادات جامع البرکات الحسن الششتی و بیع
عن ایمیه امام المومنین قدوة المتقین الامام الحسن رضی الله تعالی عنهم جميعین و بیع عن ایمیه
امام الهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه و بیع عن امیه سیده النساء حضرت فاطمه الزهراء
رضی الله تعالی عنها و بیع عن شیخ و ایمیه سید المرسلین خاتم النبیین شیخ المذنبین احمد مجتبی احمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم و کرم کیفیت طریق سلسله حضرات چشمه صابره حضرت

محمد و رقی الله عنه را اجازت این طریقه از والد خود حضرت شیخ عبد الاحد سیده بهو عن شیخ اکمال
 الشیخ رکن الدین بهو عن والده الواصل الشیخ محمد وس گنگوہی الغزنوی کہ فی نسبنا و
 نسبنا و بهو عن شیخ محمد العبارف و بهو عن ابیہ الشیخ احمد عارف و بهو عن شیخ ابیہ الشیخ عبد الحق
 رد و لوی و بهو عن شیخ الشیخ جلال الدین پانی پتی و بهو عن شیخ الشیخ شمس الدین الترقی و بهو عن
 شیخ الشیخ علاء الدین احمد صابر و بهو عن امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بکلمہ
 و بهو عن قدوة الوملین حضرت خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی اکالی ہلوی بهو عن بقرہ العافین احمد بن ابی
 حسن بنجر کی چشتی احمد بن ہو عن الشیخ عثمان التمارونی و بهو عن شیخ حاجی شریف ندوی و بهو عن شیخ الشیخ
 مودود چشتی و بهو عن شیخ ابی یوسف چشتی و بهو عن الشیخ ابی محمد بن ابی ہوشبہ بن ابی محمد ہاشمی و بهو عن
 الشیخ ابی اسحاق چشتی اشامی و بهو عن الشیخ علاء الدین توری و بهو عن الشیخ سیدہ البصری
 و بهو عن الشیخ حذیفہ المرعشی و بهو عن السلطان ابراہیم بن ادہم و بهو عن جمال الدین فضل
 بن عیاض و بهو عن الشیخ عبد الواحد بن زید و بهو عن امام القائلین حسن البصری و بهو عن
 امیر المومنین سیدنا مولانا علی المرتضی کرم اللہ وجہہ و بهو عن سید المرسلین حبیب العالمین
 ابنی مصطفی و الرسول الحبیب علیہ و علی آلہ و صحابہ الصلوٰۃ و البرکات اعلیٰ ذکرہم طریق
 کیفیت سلسلہ حضرات چشتیہ نظامیہ و نیز حضرت شیخ عبد القموس گنگوہی را
 اجازت طریقه نظامیہ از پیر خویش درویش بن قاسم اوہبی و ایشانرا از سید بدین بہر لکھی
 و ایشانرا از سید اجل بہر لکھی و ایشانرا از سید جلال الدین مخدوم جانیان و ایشانرا از
 خواجہ نصیر الدین روشن چراغ و ایشانرا از سلطان الشاہ شیخ نظام الدین محمد بن ابی
 و ایشانرا از خواجہ فرید الدین گنج شکر مذکور تا بہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم ذکرہم طریق کیفیت
 سلسلہ حضرات سہروردیہ حضرت مخدوم جانیانرا اجازت این طریقه از ہند خود

چشتی شہیندار
 و اس گنگوہی صاحب
 دو منزل از ہند
 واقع است حالا
 مشہور شافعیان
 سنی
 چشتی
 نظامیہ
 از ہند
 واقع است
 چشتی
 از ہند
 چشتی

حضرت ابو القاسم کزکانی و هوعن شیخ فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربي و هوعن نجم قشیری
مرعوت اعین شیخ ابو علی کاتب هوعن کوه بردباری منظر صفت ستاری ابو علی رودباری
و هوعن سید الطائفة برنخ غمی و شادی بنده زمره فاضلی فی عبادی شیخ ابو القاسم حیدر
بغدادی هوعن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سیری سقطی هوعن عارف بلند قدردی
بازار بلند نرخی شیخ المشایخ معروف کرخی و هوعن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی ضیاء
هوعن امام المعصوم العاصم حضرت امام موسی کاظم و هوعن امام واصل و ائمه حضرت
امام جعفر صادق و هوعن امام بهام الناطر حضرت امام محمد باقر و هوعن امام استیعین و العالین
حضرت امام زین العابدین و هوعن قرة العینین مسرة الاذنین حضرت امام الهدی
شهید کربلا حضرت امام حسین و هوعن قبله هود و جهان کعبه جاودان شیرین کبریا حضرت
امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و هوعن جناب مقدس
مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه و سلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه
نیز شهید اجل را اجازت از شیخ خود و مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخارا
و هوعن صید غمی و هوعن شیخ ابو القاسم فاضل و هوعن شیخ ابو الکارم فاضل و هوعن
شیخ قطب الدین ابو لغیث و هوعن شیخ شمس الدین علی الاقلع و هوعن شیخ شمس الدین
احمد و هوعن شیخ محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی و هوعن شیخ ابو سعید مخزومی
و هوعن شیخ ابو الحسن علی النکاری و هوعن شیخ ابو الفرح طوسی و هوعن شیخ عبد الواحد
بن عبد العزیز منی و هوعن ابی بکر عبد الله شلی و هوعن شیخ ابو القاسم حیدر بغدادی تاجخانه
رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ذکر کیفیت سلسله مدریه و قلندریه نیز شهید
اجل را اجازت این طریق از صاحب این طریق شاه بدر الدین بیع الزمانی شاه مدار

و چون نیک بل نانی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت نفس سخت و گران تر نیست
و هیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نه و لهذا فانی نفس همین مریوط گشت ابو یزید
بسطانی قدسی سره فرموده است نسی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت
علم نیا فتم و از ابو عربین تجزیه رخمه الله پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر کردن بر امر و نهی
بدانکه بهترین عبادات و نخستین طاعات یا وظائف کائنات است و یاد حق سبحانه راسته در
اعت است درجه اولی یاد او است بکلماتی که شرع بدان وارد است مثل کلمات تسبیح و تحمید
و تهلیل و تکبیر و تمجید و شفعار و جز آن از مناجات غیر و هر کدام را فضائل بی شمار است لیکن اکثر
اهل الله بیشتر تحریص بکلمه تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است نموده اند که نفع آن
سیار و پدیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمه مبارک طالب
کشان کسان از ماسوی بمطوب می برد و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فزائی
خاص در خود می فهمند و در نفس چندین بار می میرند و می صد بار و در یاد تو می رسم
بدین بیاطاعتی نام تو گیرم و در حدیث آمده است افضل الذکر لا اله الا الله و نیز در حدیث
آمده اِذَا قَالَ لِلْعَبْدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَرَفَتْ السَّمَوَاتِ حَتَّى يَقَعَ بَيْنَ يَدَيَّ لِلَّهِ قَبُولُ
اسْكُنْ يَقُولُ كَيْفَ امْكُنْ وَ لَمْ تَغْفِرْ لِي يَقُولُ مَا اجْرِيَتْهُ عَلَى الْمَسَاءَةِ إِلَّا وَقَدْ غَفَرْتُ
لَهُ وَ رَوَاهُ الدَّيْلَمِيُّ وَ رَجَحَهُ وَ هُمُ الزُّكْرَاءُ وَ هُست سبحانه تعالی بخواندن کلام او درین
مصاحبت تامست با و سبحانه کلام صفت حقیقی از الی هویت تعالی که از کمال غنایت
بینایت خویش درین عالم انرا معلوم کرده ساخته است و ظاهر است که صفت ابو یوسف و کمال قرینه
و اتحاد است پس باید اندیشید که تلبس با این صفت شمه که ام قرب خواهد بود اندر سخن
دوست نماند خواهم گفتن تا بر لب ابو یوسف زخم چو نشن خواند و در حدیث آمده است

بیک چشمه ناسیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این درجه
 را چه یار که از برکات نمازیان نماید بقدر رسید که قریبی که در حین ادای آنست بیرون آن
 نادرست کند و در نماز است که نشانی از آن بی نشان دارد و صلی کامل در حین ادای آن گویا از
 نشأ و نبوی که مورد ظهورات ظلیه است می براید و نشأ اخروی که موطن ظهور صلیست می راید
 خطی از آن معامله فرامی گیر و لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در
 معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گشته یا خرت پیوسته بودند و قریبی که مناسب
 قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب درین نشأ در نماز نشان داد و متوالمان
 حیرت و هجران را باین فواید فرج بخش تسکین و آرامشید تا بحقیقت آن بوسید و مطلوب را
 از اینجا جویند و فرموده علیه و علی آله الصلوة والسلام از خنی یا بالآل و نیز فرموده قسره
 علیک فی الصلوة و غیره که از این درجات ثلاث ذکر را هنگامیست و موسمی که در آن موسم حسن
 بیشتر دارد و سودمند ترست از غیر آن موسم سالک تا در صد و قطع مدارج قربت کلام طیب
 بحال او انبست و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات و ارتباط
 بعد از فراغ منتهی مکرده از غیر ذکر یکبار از پیر کامل کمال اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
 و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوزست لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه
 طیبیه داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکمست هر وقت معامله او جداست پس
 باید که اوقات را بذكر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند و اعم پذیرد بلکه
 شود ذکر لسانی را از دست نهد و ظاهر باطن جمع سازد و در خلوت بتکرار کلمه طیبیه لا اله
 الا الله با حضور دل اوقات بسبر و در حضرت قبله گاهی قطب المحققین و ارث المرسلین
 حضرت ایشان مآخذ است و الله تعالی بسبب بعضی از دوستان تا پنجاه روز شبانه روزی

خداوند متعال
 عز و جل
 در هر روز صد مرتبه
 تلاوت کند
 در هر روز صد مرتبه
 تلاوت کند

نویس

در هر روز صد مرتبه

کلمه را در هر وقت

تبرکات این کلمه مبارک امر بنفروند محرک و معمول خانقاه شمسینه طهریه همچنین یافته سر ستم الله
تعالی و مَرَّة بَعْدَ اُولٰی وَکَرَّة بَعْدَ اٰخِرٰی از زبان مبارک حضرت ایشان همچنین
شنیده و ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل معرفت اهل دل
حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب
که مسمی است بالمقالة الرضیة فی البصیحة والوصیة می نویسد که طالب را باید که همیشه در طلب علم
لذنی و تلاش نسبت صوفیه که غیبت کبری است باشد و در سبیل اهل دل و شخص شیخ کامل مکرر
بود پس اگر غریزیرا در یابد که صحت او منقل نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مردمان
در میگردد و بوی صحبت دارد و تا حالت مظلوم یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی ملکه
گردد لیکن چون علم لذنی امر نیست شخصی در حق با ابطال شبهه دارد و چنانکه امید نفع عظیم است
آنجا اندیشه ضرر هم عظیم و هر جا که نجست احتمال دارد و در هم هست پس در بیعت کردن و دست
در دست کسی دادن واجب است که عجلت را کنار نهاده با دوست او در دست شیطان یافتند
و ایمان را از دست دهد و این نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه کابر سلف هم بخیرین
فرموده اند ای بسا ابلیس آدم بروی هست پس هر گاه دوستی نشاید با دوست و نیز
شیخ سعدی میفرماید که محمد را دامن در کیسه در که داند همه خلق را کیسه و در طریق فتنه
شیخ کامل مکمل منحصر در آن نیست که در روی ظاهر خوارق عادات و اشعار بر خواطر باشد یا حد
و حال و شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیر و فلاسفه و بر همه هم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل بیند
تا اطلاق متقی بروی ممکن باشد که حق تعالی دلالت را در تقوی حصر فرموده و گفته آن اولیاء

در حدیث نیست که خبر
را در یاد ازین یافتند
یعنی از احوال اخراج
کشف حالی میان اوین
خدای عز و جل

در حال فتنه که از حق بدل
بنده پیوندد چون بیاید و
آن نتوان کرد چون برود
جلیان نتوان نمود

ساقول ان اولیاده آه
این آیت که در مودود
انفال آمده که هر چه
نعم و افقت که جمیع
نیستند و از آنجا که
ببینند کاران و فرخ العون

و مفیدست دوام آگاهی را مقربست بطاعات و تبعیت از معاصی ^{و در کتب} مفیدست و ذوالاخر
 بر از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال مانند آن مفیدست اخلاق جمیده و اوصاف
 جمیده را از حجب فی الله و بغض بالله و اخلاص صبر و شکر و رضا و زهد دنیا و ماندن این ^{در کتب} مفیدست
 مرد کامل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کامل گشت یکنی الغنیة
 در دست تصرف او باید داد و احوال و واردات آنچه دارد شود از اینان سرچ باید جمیده
 اگر آنرا قبول کند قبول و اگر رد کند رد باید نمود و وجد شوق و ذوق و مواجید و مانند آن خجسته
 پیش آید در آن معذورست و بقصد اختیار هیچ حرکتی از این حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد
 نکند که هرگز اگر آنرا بقصد اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک
 و مصلحت صواب در آن خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بغض آگاه گفته که
 رسوم صوفیه هیچ نمی ارزند همین معنی دارند انتی و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
 میفرماید مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات ^{در کتب} باید
 بینماید و در محال غیبی هر زمان از وی مدوی میخواهد و می یابد و بطور خوارق نسبت دیگران
 در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق است چگونه
 احساس خوارق نکند که بیرون مرده مرید را زنده گردانیده است و بکاشفه و مشاهد رسانیده
 نزد عوام احیای جسدی عظیم الشانست و نیز خواص احیای قلبی و روحی بران فیض الشانست
 خواجه محمد یار ساقی سنه در رساله قدسیه میفرماید که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
 داشت اهل الله از آن احیای اعراض نموده با حیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای ل
 مرده طالب گشته اند و الحق که احیای جسدی نسبت احیای قلبی و روحی کمال طرح فی الطریقت
 و نظایر آن غلبت چاین احیای سبب حیات چند روزه و آن احیای وسیله حیات دائمیست

رسوم و عادات متصوفین بیکانه زیرا که بنای این طریق بر اتباع سنت نبویه و اجتناب از بدعت
 نامرغیه است اینطور شیخی مقبول و منظور خلایق نیست بآنکه نظر بطریق دیگر این نسبت اصلیت
 و بعد از قرون شش گشته اگر قطره است نماند این ازان چشمه پر آبست و اگر دانه است تاش
 این ازان آفتاب است ابناى روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری بازار
 اتباع سنت اقتدای اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم نمینمایند و از فیض
 صحبت این بگواران محروم میمانند پس با وجود این تکرار هرگز از صندق طلب و صحبت اعتقاد
 راسخ و صادق می یافتند و او را امر با ستیاری میفرمودند و تا بهفت روز خصمت میدادند هرگاه که
 اراده او متیقن میشد و توفیق نموده میفرمودند که اقبال در پیشگاه کم از استخاره نیست
 اما احتیاج بدین نباید نمود تا ترک استخاره که طریق مسنوست لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان
 ایام و انکار هم نباید کرد که درین اوان بهمت طالبان بسیار قاصد است مباد از مرور ایام ضعیفی
 در طلب پدید آید و از مقصود بالذات بازماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز نیست تو به
 و انابت بگذار تا درین راه قدم گذاشتن نبود و مبارک باشد بعد از آن او را میر میخوانند
 و تو به میدادند و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله پرا برزاقوی خود می نشانیدند
 و می پرسیدند که بکدام طریق از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیه صلواتی پس هرگز از آن
 طرق اختیار میکرد و فاشه بار و احطیات حضرت آن طریق را میخوانند بعد از آن دست گرفته تو به
 میدادند و میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و اذنب الیه و او نیز میگفت
 ستم بار با هم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز نسبت بعضی تلقین مینمودند بعد از آن
 میفرمودند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و اذنب الیه و اذنب الیه و او نیز میگفت
 بعد از آن و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بعت کردم پیغمبر صلی الله

اگر قطره است از آن چشمه است
 و اگر دانه است از آن تخمه

علیه وسلم را بواسطه حضرات علیّه طریقه مفلان برای نگارگان خمسة اسلام مرا که عبارت از انصرون
کلمه طیبیه و از صوم و صلوة و حج و زکوٰه تست بجا خواهیم آورد بشرط استطاعت و نصاب
و از شرک باشد و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و قصیر حروف دور
خواهم ماندنی بجملة آنچه شریعت بر ایشان آن ناطقست از اتیان آن محمد و بر ترک آن که حکمت
از ترک آن و توفیق بگیرد و انکشاف توبه اجمالی نماید و تفصیل را بر و رایام حواله فرماید چنانکه معمول
این طریقه است بعد از آن اورا متوجه بقلب صغیری نموده میفرمودند که چشم بر بند زبان بگام
چسبان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را متوجه مبدأ فیاض که عبارت از ذات
جامع جمیع صفات که است کن و انتظار فیض بر طیفه قلب کش نبیج که فیض از مبدأ فیاض
از راه طیفه قلب شیع بقلب من می رسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گو یا شدن قلب است
بلفظ الله بقلب من جاری میشود بعد از آن اورا توجیه میدادند بکیفیتی که طیفه قلب خود را
مقابل طیفه قلب طالب مینمودند و تصور میکردند که ذکر و جذبه که در طیفه قلب من مستقر است
در طیفه قلب این شخص میرود و در باطن او سرایت میکند پس آن مقدار اورا توجیه میدادند
که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه باطنی شستند
باز فایده و عابری تیره و برکت میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از ادب بقیت
و التواضع صحبت و وصایای دیگر از اختلاط با جنس غیبه و تعلیم مینمودند بعد از آن برای محافظت
آن کیفیت که در قلب او حاصل شده بمبالغه تمام میفرمودند که در آن ذمبول و فتور راه نیابد
چه در وقت خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن آمدن
و رفتن تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشتن آن کوشش تا ذکر علما و کرد و بیان انس میداد
بشود بعد از آن بتدریج بمرتبه تصحیح عقیده دلالت مینمودند و تحصیل اعمالی صالحه و ذکر

طریقه چنانکه در کتاب
واقع شود و توجیه
بسیار است
بست و تشریح
بایضا انبیا و افاضل
و از این جهت
طریق را از این جهت
تشریح و توجیه کرده
نموده است

وارده بود کتاب و سنت اعلام میفرمودند و بر اجتناب از کلمات که از متکلمان متنبه و خبردار
 نیست اخذند بعضی گفته اند که هر چه وعید و ران و اقسست آن کبیره است والا مغیره پس شرک بعد
 از اعظم کبائر است که گفته اند ان الشِّرْكُ اَكْظَمُ عَظِيمًا برو عید آن ناطقت مستبدا
 و رسول و صحابه و ملائکه و امانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائر است و حقوق والدین و فرار
 از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسمت جلی و خفی جلی نیز دو قسمت جلی و خفی جلی شرک بدو
 و صفات او تعالی دو قسم شرک در عبادت و استعانت در امور بغیر اجل و علا و شرک خفی عبادت
 از هر چه مقصود است بغیر و سحانه جل شانه و در طریقت شرک خفی هم کفر است چنانکه شرک جلی پس
 سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرور است شیخ ابو طالب مکی میفرماید که جمع کردم احادیث را در
 را درین باب پس هفتاد و یاقیم چهار و قلب الشِّرْكُ باحد نیست اصرار بر معصیت و اقامت بر منکر
 و الا من منکر الله و چهار و لسان شهادة الزور و قد ثبت المؤمن یمن الغموس و الا من منکر الله و
 شرک بخم و اصل مال التیمم و الی و اوتان و فی الزنا و الاطلاطه و اثنان درید اقل بغیر حق و التیمم
 و واحد فی الرجل هو الفار عن الزحف و واحد شاعست و تمام بدن عقوق الوالدین و اعداؤنا
 من جمیعاً و بعضی اکابر کبار انا هفتصد شمرده اند حضرت خواجہ باقی باشد قدس سره در قیاسات
 نوشته اند که توبه را در جائست در بعد اول توبه از کفر است بعد از ان از ایمان تعلیدی بعد از ان
 از صفاتی که تخم این معاصی اند چون شمرده طعام و شره و سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و
 ریا و امثال این معصیات بعد از ان از وسوس و حدیث نفس اندیشهای ناکر و فی بعد از
 غفلت ذکر حق اگر چه پاهتی باشد چون در جات ذکر را که عبارت از حضور و آگهیست نهایی
 نیست توبه را نیز نهایی نخواهد بود و چه توبه از هر چه ناقصست واجب لازست و قدم اول
 پشیمان شدن از هر چه گذشت و عزیمت بر آنکه در آینده بحسب قدرت گردان نکند و کمال و اودم

و انفسه را نشان
 بگویند و در جملات
 است و بگویند

و اگر شرک ازین عمل نیز اجتناب باید نمود و جود مذر بسیارست چه در کارست که مذر خج حیوان
 کنند و اگر کافری آن نماند و ندبل جحیم سازند و تشبیه بعد ازین جدا کنند و ازین حالست صیام نساکه نسبت
 پیران و بیبیان نگاه دارند و اکثر نامهای ایشانرا از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها
 نیست کنند و در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعیین نمایند و تعیین
 ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها موطع میسازند و بتوسل
 این روزها از آنها حوائج خود میخواستند و روای حاجات خود را از آنها میخواستند این شرک
 و عبادتست و بتوسل عبادت غیر حجابات خود را از ان غیر خواستند شفاعت این فعل را
 نیکبایست دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده اَلْقُصُفُ لَیْ
 وَاَنَا اَجْزَلُ بِه یعنی صوم مخصوص از برای من است و غیره در عبادت صوم شرک نیست
 هر چند در هیچ عبادت شرک باو تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام آری عبادت
 و بتاکید نفی شرک دران عبادت کردنت معلیه است آنچه بعضی از زنان در وقت افطار
 شفاعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میدارم ثواب آنرا به پیران می بخشیم
 اگر درین امر صادق بنمایانند تعیین ایام از برای صیام چه در کارست و تخصیص طعام و تعیین مضاع
 شنیعه مختلفه در افطار از برای چیست لباس است که در وقت افطار کتاب محرمات نمایند و افطار
 با حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی کنند و بان افطار نمایند و قضای حوائج خود را
 با کتاب این محرم دانند این خود حین ضلالت و تسویل شیطان لعینست و الله سبحانه و تعالی اعلم
 و شرط دوم که در وقت بیعت نساکه در میان آورند و نسکی آورده است که از کبائر
 سیدانست و چون این ذمیمه در اکثر افراد زنان محققست کم زنی باشد که از دقایق این
 ذمیمه خالی باشد نهی این ذمیمه شرط بیعت شان آمده زنائی که در اموال شوهرشان و اموال

این عبادت
 و از بیعت که
 بدانند اموال
 او خود متوسل
 شده و در شفاعت
 نفس پیوسته نموده

شان متصرف شوند و بی تجاشی تلفد خرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکینه و حسد
 متحقق باشند این معنی در عموم ناسا توان گفت که ثابت باشد و این خیانت و جمیع افعال ایشان
 نزد یکست که متحقق شود **الامتن عصمنا الله تعالى بحجانه** و کاش این معنی را بپندارند و بد تصور
 نمایند بستم استحال نسبت باین سینه و در حق شان غالبست و خوف کفر از راه این استحال و در با
 ایشان نیست که یکم مطلق چنانچه بعد از نمی شرک زمان را نبی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق
 شان بواسطه شیوع استحال آن از ایشان قدیمی است و در کفر و دوزخ و سارقان کبار و سیرمات
 در حق ایشان منکر است و چون زمان را بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران ملک خیانت پیدا میشود
 و قبح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد و در نبود که در اموال غیر شوهران نیز تعدی تصرف
 نمایند و بی تجاشی در اموال دیگران خیانت مسرقه کنند نزدیک است که این معنی باندک تأمل واضح
 و واضح گردد و پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زمان از اهرم تمام اسلام آمده بعد از شرک نسبت ایشان
 قبح آن منجین گشت تذکره و زری حضرت پیغمبر علیه و علی آله الصلوٰه و السلام از اصحاب خود
 پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدامست عرض کردند
 نمیدانیم فرمایید آنحضرت فرمودند که اسرق السارقین کسیست که از نماز خود بدزد و وادارگان
 نماز را بتمام و کمال او انهداید ازین سرقه نیز اجتناب ضروری آمد تا از بدترین دزدان نباشد
 بخصوص دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و قناعت را درست باید خواند
 و رکوع و سجود را باطمینان می باید جای آورد و قنوع و قنوع را نیز باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از
 رکوع درست باید ایستاد و بقدر یک تسبیح و آیتان و رنگ باید کرد و در میان دو سجده
 درست باید ایستاد و بقدر یک تسبیح و در شستن بکشت باید نمود تا دو قنوع و جلسه اطمینان
 پیشتر شود و هر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد و مورد وعید گرداند و قطار

کدام استخوان شرم
 رافت
 سارقان و سارقان
 کیدون از قصود
 و عجز از سبب علم
 سارقان و سارقان
 فی الزیاح و از اسرار
 و در حلال بنا آوردن
 بجهت جلد کشال
 براسی جلد اول باشد
 براسی جلد اول باشد

که در بیعت زنان مخصوصست نمی از زنانست تخصیص بیعت نسا باین شرط بواسطه آنست
که حصول زنا و اطلب متوسط حصول رضا است از زنان باین عمل و عرض کردن اینهاست فقیر
خود را بر مردان پس زنان و در عمل سابق باشند و رضای آنها در حصول آن عمل معتبر باشد پس نمی
ازین عمل در حق زنان که باشد و مردان و در عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق بقا
و کتاب مجید خود زن را نیز بر مردانی تقدیم فرمود **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً**
مِنْهُمْ كَذَلِكَ يُتَذَكَّرُ این در پیغمبر خسارت بخش دنیا و آخرت است و در جمیع ادیان مستقیم و منکرست
ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود علیه و علی اله الصلوٰة والسلام
ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمایید که در وحی شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت
اما سه خصلت که در دنیا است یکی آنست که بها و تورات است و صفا از زنا کنند و زانی را اهل میگردد
و دوم آنکه زنا مورث فقر است سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت
یکی سخط و غضب خداست جل سلطان دوم سو حساب سوم عذاب ناز بپایند که در حدیث ابو
آمده است **صلى الله عليه و آله و سلم** زنا را چنان نظر بسوی محرمات و زنا را دستان گرفتن
محرمات و زنا را با پیا رفتن بسوی محرمات **قال الله تبارک و تعالی قل للمؤمنین یحفظوا**
مِنْ أَبْصَارِهِمْ و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم و قال الله تعالی و قل للمؤمنات
یغضضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن بگوای محرمات و زنا را که پوشند چنان
خود را از محرمات و نگاه دارند در فرجهای خود از محرمات این بایکزه ترست و بگویم زنان و منات که چشمها
خود را پوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود از محرمات بایکزه ترست که دل را از چشم پوشند
تا زانی که چشم از محرمات پوشیده نشود و محافظت دل مستحکمست چون دل گرفتار شود و محافظت فرج
بمقیس ترست پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد محافظت فرج سیر آید و نجسارت دینی و دنیوی

در سوره نور از کتب
مستقیم پیوسته به حدیث
صلوات زن مرد
زنا کننده و زانی
تخصیص بیعت نسا
بر غیر بیعت نسا
بر مرد و مردان

نسا بر مرد و مردان
نسا بر مرد و مردان

باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد و سحر زوسی و مجوسی
 نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد و اعزاز و تامل و سجانه آن زمان سحر از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان
 نقیض یکدیگر اند اگر سحرست ایمان نیست نیک عایت این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانه ایمان نیفتد
 و بشومی این عمل سلام از دست نرود و با جمله آنچه خبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوٰه و
 السلام و علماء و کتب شرعیین بیان فرموده اند بجان دل در امثال آن باید کوشید و خلافت
 آنرا سهم قائل باید اندیشید که بهوت ابدی رساند و بغذا بهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسبت
 باقعات این شرائط را قبول نمودند آنسرور علیه و علی آله الصلوٰه و السلام بمجرّد قبول باینجا بیعت
 فرمود و بامر حق جل و علا ایشانرا طلب مغفرت نمود و استغفار یکبار از آن سرور علیه و علی آله الصلوٰه
 و السلام بامر حق جل و علا در حق جماعه بوقوع آید امید داری تا مست که با جابت رسد آنجا
 مغفور گردند بنده روجه ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بود
 و از زبان آنها او سخن میکرد ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امید داری عظیمست
 پس از زمان هر که باین شرائط اعتراف نماید و مقتضای آنها عمل کند حکما و برین بیعت داخل شود
 و امیدوار بر کات استغفار کرد و قال الله تبارک و تعالی ما یفعل الله بعد ان یتوب الیه الذین کانوا
 و اٰمنوا ثم چه کار دارد خدا بعباد شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آورون
 عبارت از قبول احکام شرعیه است و مقتضای آن عمل نمودن طریق نجات و راه رشکائی
 همین متابعت صاحب شریعت علیه و علی آله الصلوٰه و السلام در اعتقاد و عمل استناد و پیروی از او
 آن غرض میگردد که دلالت بشریعت نمایند و برکت ایشان یسه و سهولت در اعتقاد و عمل بشریعت
 پیدا شود و بلکه مریدان هر چه خواهند خورد و پیروان سپر اینها گردند و از عذاب
 نگاهدارند که بمعنی متمنای محض است آنجائی اذن کشی تحت تواند کرد تا مقصود شفاعت او کند و مقصود حق

غرض از اینست
 از کتب التوحید
 من تأخیر فی الزمان

اگر بقصای شریعت عالمی باشد و بموجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت خدا آنرا
 ممکن بود بمسئول مذنب را بکدام اعتبار مرضی توان گفت جواب جن حضرت می سبحانه تعالی
 او میخواهد و در دنیا از برای عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرضی است اگر چه بظاهر
 نیست و الله سبحانه و تعالی فی کتابه انک رَحْمَةٌ وَهَبْنِي لَنَا مِنْ آمْرِكَ شَيْئًا
 والسلام و در طریق کیفیت سلوک مقام عشره اند که مقام اول از مقام عشره که حضرت
 صفیه علیه السلام بر آن گذرشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و در میان این هر دو مرتبه
 مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و فناء و غفلت و ملازمت ذکر و توبه و صبر و مراقبه باشد
 و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانی که بسیر لوی ترکیه عالم خلق
 مقدم می دارند بالذات میکنند و در طریقه کسانی که بسیر حذی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر
 حاصلست پس در قطع و از این میان قطع این کتاب هم دست میدهند چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی
 عنه در ساله مبدا و معاد اشارت باین معنی میفرمایند چون طایب پیش شیخی باید باید که شیخ او را اول
 استخاره فرماید از سه استخاره ماهفت بخارا نماید بعد از استخارا اگر توبه بزی و طالب پیدا نشد
 شروع در کار او کند اول در طریق توبه تعلیم دهد و رکعت نماز توبه بگذارد و فرماید که بحصول
 توبه درین راه قدم بمانند و در مذنبیت اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال گفتا نماید و بی آنرا
 بمروا یا حم که گفته که هم درین اوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه بکرده شود
 ناچار حصول آن در بی تعلیم و شاید درین مدت فتوری در طلب او رود و از مطلب بازماند و توبه
 را هم سرانجام ندهد بعد از آن طریقی که مناسب است خدا و طالب است تعلیم نماید و ذکر که ملائم حال
 اوست تلقین فرماید و توجیه بکار او دارد و التفتانی بحال او مری نماید و آداب شریک را راه را
 یا و میان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صاحبین ترغیب فرماید

و وصول مطلوب ابی متابعت محال تا آنکه علام نماید که شرف و قانع سرسوی مخالفت
 بکتاب سنت داشته باشد اعتبار نکند بلکه متغیر باشد و بتصحیح عقاید مقتضای آرای فرقه تاجیه
 اهل سنت و جماعت بجهت نماید و تعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تا کیو فرماید که طیار
 درین راه بی حصول این دو جناح احتیادی و عملی مدیست و تاکید نماید که در فقه محرم و مستحب
 احتیاط را نیک مرعی دارد و هر چه باید بخود و از هر جای بد تناول نماید تا فتوی شریعت خردان با
 درست نکند باجماع و جمیع امور که میوه و ما آتکم الرسول فخذوه و ما نهکم الرسول فانتهوا
 را نصب العین خو سازد و حال طالبان از دوام خالی نیست یا از اهل شرف و معرفت یا از ارباب
 جمل و حیرت اما بعد از طی منازل در رفع محجب هر دو طائفه واصلند نفس حصول مرتبتی نیست یکی را
 بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعینه یکجمله میرسند یکی منازل راه را تماشا کرده رفت
 و بتفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود بسته و دیگری بی تماشای راه سیر یافت
 تفصیل هر کدام از منازل یکجمله سیر و دو شخص رسیدن یکجمله مساویند بچرا هم از یاد بی غایت
 درین وصول بر دیگر اگر چه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن مطلوب
 هر دو راجع لازمست که ذات المعرفه فی ذات الله جعل و بحکم المعرفه باید دانست
 که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین کلیات
 ششمه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از این مقامات غیر مقام ضابطه بسته تجلی افعال
 و تجلی صفات و مقام ضابطه منوط بتجلی ذاتست تعالی و تقدس محبت ذاتیه که مستلزم مساوات
 ایلام مجموعست بانعام او نسبت محبت پس لا جرم ضابطه تحقق شود و کراهیت برخیزد همچنان
 بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنامی اتم و بسته بآنست حصول
 نفس مقامات تسعة در تجلی افعال و تجلی صفاتست مثلاً هرگاه قدرت کامله و راسخانه بر خود و بر

باینکه در شایان به غیر
 پس بکلمه آراء و آنچه
 منع کند شایان از آن
 پس باز مانند از آن

در کدام مرتبه در
 مقامات و از این مقامات
 بکلمه آراء و آنچه
 منع کند شایان از آن

اشیا مشاهده نماید بی اختیار توبه و انابت رجوع کند و خائف ترسان باشد و در سجده خود سازد
 بر تقدیرات او صبر پیش گیرد و بریطاقتی بگذارد چون مولای نعم او را نداده عطا و منع از او شناسد
 سبحانه ناچار در مقام شکر دراید و در توکل قدم رانجند چون عطا و منفعت و مهربانی تجلی شود در مقام
 رجا و دراید و چون عظمت و کبرای او مشاهده نماید و نیامی دینی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار
 بر غیبتی در دنیا پیدا شود فقر اختیار کند و زهد و زین خود گیرد اما باید دانست که حصول این
 مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسیار است و مجرب و مست و محجوب سالک رطی این مقامات بربل
 اجمالت چه از انعامات ازلی گرفتار محبتی ساخته است که بتفصیل آنها نمیتواند پرداخت در
 ضمن آن محبت زنده این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه اتم و ارجح است که صاحب
 تفصیل را بنویسند است و نیز در آن رساله میفرمایند تمامی این طریقی و وصول بنهایت انوار
 مربوط بطریق مقامات عشره مشوره است که اولش توبه است و آخرش رضایچ مقامی در مرتبه
 کمال فوق مقام رضاست و نیست حتی که در بیت اخروی نیز حقیقت مقام رضا کما یفنی در آخرت
 ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت مقصود نیست توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش
 ندارد و توکل صورت نه بند و صبر احتمال ندارد آری شکر هر چند در اینجا حقیقت اما آن شکر از
 شغاب رضاست نه امر متباین از رضا اگر کسی نداند که در کامل مثل گاه هست که غیبت
 در دنیا مفهوم میگردد و در کمال است که ضد رضاست یافته میشود و چه آن چه باشد در جواب گویم که
 حصول این مقامات مخصوص قلب و رحمت و نسبت باخص خواص این مقامات در
 نیز حصول میباید اما قالب این معنی خالی دینی نصیب است هر چند از سبوت و شدت باز میماند
 شخصی از شبلی پرسید که توبه دعوی محبت میکنی و این فریبی تو منافی محبت است در جواب ما این شعر
 بخواند **شعر** **أَحَبُّ قَلْبِي وَمَا دَرَايَ بَدَلِي وَلَوْ دَرَايَ مَا قَاءَ فِي الشَّيْطَانِ**
 دوستی خود دل من و نه محبت بدین من و اگر چه دَرَايَ بدین من و نه محبت بدین من و نه محبت بدین من

در مقام توبه

تفصیل این مقامات
 در آخرت خواهد یافت
 می باشد

پس منافی این مقامات اگر دو قالب کاملی ظهور کند ضرر ندارد و در حصول این مقامات نسبت بیابا
 آن بزرگ و در غیر کامل تعاقب آن مقامات در کلیه ظهور میکند باطن فطری راغب دنیا میگرد
 و منافی توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود و تعاقب و قالب بیطاعتی و اضطراب دنیا بدو
 و بدن که اوست ظاهر میگردد و همین چنین است که حضرت حق سبحانه و تعالی قیاب اولیای خود
 ساخته و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در بقای این چنینیاد اولیا
 حکمتست غامض و آن عدم امتیاز حقست از طبل که از لوازم این دارست که محل تبلات
 و حکمت میگرد و بقای این اشیا اگر از اولیا باطل مرفوع شود راه ترقی تفسد و دیگر در رنگ
 مجبور نماید که طریقی کیفیت جوع نمودن پیرانی با وجود حیات پیر اول حضرت
 محمد و رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر طایفه پیش شیخ
 دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید جوهرست یا نه بدانند که مقصود حقست سبحانه و پیر اولیه است
 و حصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب شود در پیش شیخ دیگر یمنید و دل خود را در صحبت او
 با حق سبحانه تعالی جمع یابد و دست که در حیات پیرانی اذن بر طالب پیش آن شیخ برود و طلب نماید
 از او نماید یا باید که از پیر اول انکار کند و جزئی نمیکند یا دستاورد علی الخصوص پیری و قدری این وقت
 که پیش از رسم و عادت نماند است اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر
 جدا نمیشناسند که در از حق جل شأنه چه خبر خواهند داشت و میرا که راه حق خواهند نمود
 اگر از خویششن جو نیست چنین چه خبر دارد از حیوان و جنین و دای بر میریدی که برین طوطی
 اعتقاد کرده بنشیند و دیگر رجوع نکند و راه خدای جل شأنه معلوم نسازد و خطا شیطانست
 که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد و هر جا باشد و جمعیت دل یافته
 شود بی توقف رجوع باید کرد از وسوسه شیطان بنیایه باید جست و نیز در مکتوبی نقل از حضرت

ای از بزرگان
 به این امور ظاهر
 که غایتش بدو
 محروم ماندند ۱۷

خواجگار قدس سره میفرمایند که طریقه خواجگان این سلسله علیته قدس الله تعالی اسلام
 بهتر از اقی و رقاصی نسبت ندارد کارخانه ایشان بندست و درین طریق پیری و مریدی
 بتعلیم و تعلم طریقت نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشایخ رسم شده است حتی که متاخر ایشان
 پیری و مریدی را منحصراً بکلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که بعد پیر تجوز نمی نمایند و معلوم طریقت
 را مرشد نمی نامند و پیر نمیدانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجای نمی آرند این از کمال حماقت
 و نارسائی ایشانست میدانند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و صحبت را نیز پیر گفته اند و بعد و تجویز
 فرموده اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالبی رشد خود را در جای دیگر بیندنی انگیزه پیر اول
 جائزست که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز بنمائی از علما
 نجارا فتویٰ درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگری خرقه ارادت
 نگیرد اگر خرقه تبرک گیرد ازینجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلاً نگیرد بلکه رواست که خرقه ارادت از یکی
 گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این سه مرتبه دولت از یکی میسر گردد و چه
 نعمتست و جائزست که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر
 آنست که مرید خود را بحتی سبحانه ربهمانی فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظست و وضع تربیت
 که پیر تعلیم هم استاد شریعتست و هم بنهای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
 بیشتر بجا باید آورد و با هم پیری او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر
 در اثنای کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشایخ خود میداشت که اگر حضرت شام
 مدعی بوجود ظهور نمایند از اتباع مشایخ خود در گذرم و بلند می نیز آنقدر بود که بدل مصمم
 میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفة جدید بغدادی که اساتیس صوفیه اند
 سبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف نخواهم ساخت پس هر کس شیخ کامل مکمل همچو مشایخ دارد

میداد که پیش و دیگر جمع نماید که از پیرناقص جمع خود و نیست که او قابل آن نیست که با او صحبت
 داشته شود بلکه صحبت با او دشوار است و خود را ضلالت نمیدانست و ذکر طریق کیفیت صحیح
 عقائد را بنده آنچه که بنده را برای نجات کافیهست ایمان اجمالیست آن توحید باری و تصدیق
 نبی است و محبت آل اصحاب و صلی الله علیه و سلم علی حسب الاعتدال و انشأوی ازینجاست
 که حضرت ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذشت و ناگاه
 یکی از آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه شوق فحش را چون تاب تحمل نکند
 ضبط آن مانند زمام اختیار از دست رفت از جای که نشسته بود جریست بر زمین افتاد و شسته گردید
 کنار بر گوییش گذاشته خواست که کارش تمام سازد و وسط حضرت امام حسن در میان آورده
 گفت که بصدقه امام از من در گذرید و تقصیر عفو کنید بجز دشمنیدن نام حضرت امام بران
 بی ادب رحم آمد و از خون او در گذشت پس از آن روز فقیر خود را بیقین انستم که عقیده
 حق اهل سنت و جماعت می باشد چرا که از استماع سبب حضرت عمر رضی الله عنه بر دل حرارت و غضب متولی
 شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بردل غالب آمد پس کمال عقیده اهل سنت
 و جماعت نیست که هر دو بیک میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد و یکی را بر دیگری
 اصلاً ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلمست یکی آنکه
 بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی وقف و آگاه بود و بر استنباط
 قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتماع و قیاس و خبر و حدیث حضرت شاه ولی الله
 صاحب اصحاب اجابا ایشان رحمة الله علیه هم چنین وجود این فقیر را یاران و اتباع
 دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و غافل باشند مثل عوام الناس از محرفه و غیره که وقت
 یگاه میخیزند و میگویند که خدا یکیت و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حق و چهار یار حق

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 اَیْنَ هُوَ وَفَرَّقَهُ وَتَرَدَّدَ وَتَذَبُّبَ اَنْدَكَ اَلِیْ هُوَ
 وَحَسَدَ اللّٰهِ بِكَ اَلْاُخْرَى اَشَارَتْ بِجَالِ اِیْشَانِست که میم ملاحظه ایمان و نیز میفرمودند
 که کیبا رجعی از دانشمندان شیعی مروی که حدیث **لَحْمُكَ لَحْمِي** که در شان حضرت امیرالمومنین
 علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد است میگفتند که در باب فضیلت حضرت امیر رضی الله تعالی
 عنه همین حدیث کافیست پس زیر که در شان یکی از صحابه بکار ضروان الله تعالی علیه جمیع
 اینچنین حدیث وارد نشده است ناگاه فقیر بالیدیه گفت که مناقب فضائل جناب حضرت
 امیرالمومنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لاتعد ولا تحصى است و بیان بزرگی آنجناب
 از حوصله فهم ما و شما ارفع و اعلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید فضیلت ایشان چندان ثاب
 نمیشود زیرا که معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقیست از اینصورت عقد
 مناکحت علی المرتضی با حضرت فاطمه الزهرا **رَضِیَ عَنْهُمَا** صحیح نمیشود زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود نبی
 صلی الله علیه و سلم و وجود حضرت علی منافی است و اگر محمول بر معنی مجاز است پس فضیلت
 ایشان در توحید است که مقصود شناسات حاصل نمیشود زیرا که اینچنین احادیث که محمول بر معنی مجاز
 باشد مثل **اَلَا تَنْظُرُونَ فِی عِزِّی** در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نازل است پس تخصیص
 فضیلت حضرت امیر از بقیه محض دعویست بلکه حدیثی که **اَخَذَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
 عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بِیَدِ الْیَمَنِیْ بِكَ الْیُسْرَى فَقَالَ هَذَا اَیْدِیْ عُمَآنَ** که در بیعت از رضوان
 وارد شده دلالت میکند بر فضیلت ایشان از سایر صحابه رضوان الله تعالی علیه جمیع و بعد از
 همین سبب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
 دست مبارک خود را تغییر از دست چپ ماکرده از ان روز ترک استنجا از دست معهود نمودند

و نام آفرین است خود را آلوده بقدر و نجاست نکرد و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با وجود الطلوع
و آنگاه بی ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه و سلم تقریر است برای تجویز
عینیت آن جزو است و انیمغنی از عقد نکاح است فی انورین مخالفت نمیکند پس این افضلیت خاص
که عبارت از اتحاد برترین است یعنی بدین در شان پیغمبر کی از صحابه واقع نشده که در شان حضرت
عثمان واقع است رضی الله تعالی عنه در آن وقت از فضل آن کسی را مجال رد جواب آن نشد
و حضرت ایشان را در باب صحیح عقیده مکتوبیت بغایت متین در اینجا ایراد میدیاید بکار آمد
و مصطفا نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل بیت بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است
مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان
چیز است حتی در این مسأله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت
بالاجمال برای نجات کافیست ایمان مجمل منجی مضمون کلمه طیبیه که تصدیق و اقرار آن آدمی
مسلمان میشود همین بسست و در شان صحابه و اهل بیت نیز حسن ظن مجمل و محبت بر عایت شرف
صحبت حسن خد تنهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب سالت علیه الصلوات و التحیات
بست و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان را کتب تواریخ موجب بیچان فتنه است چرا که منصب
عصمت بر بیهال سنت و جماعت مخصوص مسلم بجناب حضرت انبیاست علیهم التحیه و الثناء
و ممنوعست از غیر انبیا اگر چه از صدیقین و اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض
مخالفت اتفاق می افتد و آن هم فیما بین زود مقرون بمعنوسیک و دوازاغایت صفای اطن
بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالا استمرار
در میان آن اکار میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دایره نمایند از اعتبار ساقطست و

فردا در یک به یک است
تقریر تا اگر در خدمت
آنحضرت می باشد یا در خدمت
کدام یک از پیغمبر کلمه
و آنحضرت احوال را در
و من نفوس و کلمه
سببین قول یا فیض یک
خاکش ماند و مقرر
داشت

و آداب میرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرماید که حقوق
 بر فوق حقوق سایر ارباب حقوقت بلکه نسبت ندارد و حقوق بر حقوق دیگران بعد از انعامات
 حضرت سبحانه و احسانات رسول او علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه بر حقیقی همه تسویه صلی الله
 علیه و آله که ولادت معصومی هر چند از والد نیست اما ولادت معنوی متعلق به پرست ولادت معصومی را
 حیات چند روزه است و ولادت معنوی را حیات ابد است نجاسات معنوی میرید را پرست که
 بقلب روح خود کناسی میدماید و تطهیرش کند و او میفرماید در توجیهات نسبت به بعضی مستشرقان
 واقع میشود و محسوس میگردد که در قطعه نجاسات باطنه ایشان تلوثی بصاحب توجه نیز نمیدارد
 و تازمانی مگذریدار پرست که بوسیله او تو تسل او بخدا میرسد و غرض جل که فوق جمیع سعادت
 دنیوی و اخروی است پرست که بوسیله او آثاره که بالذات جنیت است مگر کی و مظالم میگردد
 و از آثارگی باطنیان میرسد و از کفر جلی باسلام حقیقی می آید مصرحی که مگریم شرح آن بجد
 بود پس سعادت خود را در قبول پذیراید دانست و شقاوت خود را در رد او گفت و باطنیه سبحانه
 من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیرمانده اند تا میرسد مرضی بر خود اکتفا سازد
 بضایات حق سبحانه نرسد آفت میرد در آزار پرست هر زمانی که بعد از آن باشد تدارک آن
 ممکنست اما آزار پرست هیچ چیز تدارک نتوان نمود آزار پرست شقاوتست مگر میرد با عیاذ با الله
 سبحانه من ذلک خلی در معتقدات اسلامی و فتوری در انبیان احکام شرعی از نتائج و ثمرات
 آنست از احوال و مواجید که باطن تعلق دارد و خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار
 پیر باقی ماند از استدرانج باید شمرد که آخر بخوابی خواب کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد و انتهی
 و آن نجاست که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلیت باران یا نمیندی شوم مگر از دو چیز
 از اشتراط دنیا داران قوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو را از امراض مسکمه است ملی دوا

حضرت ابو جعفر امیر راه بهرامی در سلسله المطلب فی عشق المحبوب میفرماید ای عزیز اگر
 حیفاً و آبا شد سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدینا مشغول شود و باین
 زینت بهشت بسیار اید و غمیت در آن کند و او را نسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده
 است و لغزش این راه بهشت قسمت اعراض از آن از شدت بلا و محنت و حجاب آن از
 اشتغال دنیا و عقبی است و تفاسل و آن از لذات طماع سفلیست و سلب میزد و آن از اشتغال
 بامر حقست و سلب میزد و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلتست و عداوت
 و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عداوت
 عداوت حاصل آید تشیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه در میان عاشق
 و معشوق لگد حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند
 پس عاشق را واجبست که در حال مشغول با استغفار و معذرت شود تا دوست از وی
 راضی شده روی توجربسوی او کند و اگر آند و منت هم بران خطا بماند و عذر آن نخواهد آن
 اعراض نجاب کشد پس محب را واجبست که در اعتذار کوشد و توبه بگراید اگر در آن باب هم
 تقصیر کند آن حجاب به فاسل کشد پس اول از اعراض پیش نبود چون عذر خواست حجاب
 شد چون هم برین خطا بماند تفاسل کشد پس اگر آند و منت بران مصلحت سلب میزد شود
 و فرید آنرا گویند که ذوق طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لکل شیء عقیق و عقیق
 المحب لقطعه عن ذکره پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب میزد شود طاعتیکه پیش از
 فرید داشته است آنرا هم بستانند پس در اینجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر نکند تسلی شود یعنی
 بر جدائی او دل بیارند پس اگر هم در انابت اجمال رود و عداوت پیدا شود لغو بماند منها
 پس دلی آن شواست چنانکه از خواجه نصیر بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است

بن از دلان
 سلب میزد
 اشتغال بقی
 سلب میزد
 اشتغال بقی
 سلب میزد

بن از دلان
 سلب میزد
 اشتغال بقی
 سلب میزد
 اشتغال بقی
 سلب میزد

پرسیدند که واهی آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن خالت است که من تخم عنایت عن الله
 طریقه حین لم یجتهد ابداً انشی و نیز باید دانست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در
 رساله مبدأ و معاد میفرماید که اعتقاد مرید با فضیلت و اکیلیت پیر از ثمرات محبت و از نتائج
 مناسبت که سبب فایده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعتیکه فضیلت آنها در شرع مقرر
 فضل نهاده که موجب افراط است در محبت و آن مذمومت شیعه را خبری از افراط محبت اهل بیت
 و نصاری که از فراط محبت حضرت عیسی علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام ابن الله خوانده
 و خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر اساسی اینها فضل برده مجوز است بلکه در طریقت واجب
 این فضل دادن نه با اختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در وی این اعتقاد پدید
 بر سیلان کمالات پیر اکتساب میفرماید و اگر این فضل دادن او با اختیار باشد و به تکلف پیدا
 کند مجوز نباشد و نتیجه بخشند و نیز در اینجا میفرماید حفظ و افزای طریق صوفیه بکانت اسلام
 راست که فطرت تقلید و جلیت متابعت در وی بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و مناسبات
 درین موطن بر متابعت و تقلید انبیاست علیه الصلوٰۃ والسلام که بدرجات علیا میرساند و متابعت
 اصفا بعبارج عظمی بر او بکصدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر است بی توقف است
 تصدیق نبوت مساحت فرمود و تیس صدیقان آمد و ابو جهم لعین چون استعداد تقلید و تعمیم کشت
 بآن سعادت مستعد گشت و پیشوای لعوان شد مرید هر کامی را که در می یابد از تقلید پیروی
 خطای پیر بهتر از صواب مرید است از اینجا است که ابو بکر صدیق سهو پینا بر صلی الله علیه و سلم را
 آرزو مینماید یللی عینی میوه و میوه حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که سین بلال عند الله شین
 است که بلال عجمی بود و در اذان اسید میگفت سین ملامه و نزد خدا تعالی عزوجل اسید او شده
 است پس خطای بلال بهتر از صواب یکران باشد مصرح بر شهید تو خنده زنده اسید بلال

کسی که بخالد بن برمکی
 را از اسد نقلی یکبار
 چشم زدن نه بدین باب
 گاهی

پیر سبزه
 صلی الله علیه و سلم
 سر اسد زود است
 دار شاه پیری نام
 است گشت

میرسد آسمان نسبت بعرض آمد فرود و در زمین عالیهست پیش خاک تو و به او اگر غلبت
 خداوندی جلّ سلطانه طالبی را باینطور پیر کامل و مکمل دلالت فرمودند باید که وجود شریف او را
 مستقیم داند و خود را تمام با و سپارد و سعادت خود را در مضیبات او داند و شقاوت خود را در خلا
 مضیبات او شناسد بالجمله هوای خود را تابع رضای او سازد و در جنبه یست حلیه و علی الکمال
 والتسلیمات انما و اکملها ان یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما حبت الیه
 و بدانند که رعایات آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه است تا راه افتاد
 و استفاده مفتوح گردد و بدو و نه کلاً نتیجه للصحة و لا ثمره للجلسه بعضی از آداب
 و شرائط ضروری در معرض بیان آورده می شود بگوش هوش باید شنید بد آنکه طالب باید که
 روی او را خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه پیر خود سازد و با وجود پیری اذن او بنویسد
 و او کار نیرازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که بزرگتر شود
 نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادان کند نقل کرده اند از سلطان
 این وقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقاً درین اثنا آن وزیر اتفاقی بجانب
 جامه خود کرده بند از ابراست میگرد و درین حال نظر سلطان بر آن وزیر افتاد
 و دید که بغیر او متوجه است بر آن عتاب گفت که این را بهضم نمیتوانم کرد که وزیر من باشی و حضور
 من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیای من را آداب قیمه در کار است
 و سائل وصول الی سداب و جهات و اکل رعایت این آداب لازم خواهد بود و اما ممکن در جا
 نه ایست که سایه او به چانه او و بر سایه او افتد و بر مصلای او پایی نه نمند و در متوضای او
 طهارت نکنند و بطرون خاص استعمال نکنند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید
 و کسی سخن نگوید بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جای که اوست پا دراز نکند و بزرگ

بر گردان کامل
 شکر انصاف نماید
 گوشتی که فیض شایسته
 تابع شود بآن پیر
 که من آورده ام
 از او

بدون آن نیست
 بجز یعنی فائده صحبت
 و نه ثمره مجلس

نویسنده

و هر کس که طلب کند از او هر چه از صواب و از احوال و از انچه بطلباید و بخواهد
 میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر اعتراض را کنجایش نباشد و اگر بعضی صواب
 الهامش خطا را به یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اجتماع است لایست و اعتراض را
 مجوز نیست و این چون این اجتماع پیوسته شده و در نظر محبت هر چه از محبوب صادر شود محبوبیت یابد
 پس اعتراض اجمال نباشد و در امور کلی و جزئی اقتدا به هر یک چه در خوردن و نوشیدن چه در تن
 و طاعت کردن نماز را بطلان و ادا باید کرد و وقفه را از عمل و اخذ باید نمود و بدین آنکه در سرای
 نگارست فارغست به از باغ و بوستان و تماشای لاله را به و هیچ اعتراض در حرکات سکنت
 او اجمال ندهد اگر چه آن اعتراض مقدار چه بخواهد باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه نیست
 و بی سعادت ترین جمیع خلایق حبیب بن این طائفه علیهم السلام است ^{و این طائفه را خداوند بکمال} ^{و این طائفه را خداوند بکمال}
 الباری العظیم و طلب خوارق و کرامات از پی خود کند اگر چه آن طلب بطریق خواطر و وسوس باشد
 و پیوسته که مومنی از پی غریب معجزه طلب کرده باشند معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار نظم معجزات
 از بهر قهر و شتمست و بوی حدیث بی دل بر نیست و موجب ایمان نباشد معجزات و بوی حدیث
 کند جذب صفات و اگر شبهه پیدا شود و خاطر آنرا بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود
 هیچ منقصت بجانب پر عالمش ندارد و واقعه که در وید از پیرنشان ندارد و تصحیه و طالع از او طلب نیست
 تعبیر بیکه بر طالب منکشف شود و نه عرض نماید و صواب خطا از وجود و بر کثوف خود اعتماد ننهد
 که حق با اطل منجرست و صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن از وجود انشود که غیر او را
 بروی گردین منافی را دوست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند را بگویند که سواد و بدعت
 او بر فیضی و قوی که بر آواز او توسط تصور نماید و اگر در واقع بیند که فیضی از مشایخ دیگر رسیده است
 آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پر جامع کمالات و فیوضت فیض خاص از پیر مناسب است و از

خاص میگردانم کمال شیخی از شیعیان که صورت اخاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است
 و لطیفه از لطافت پیر که مناسبت آن فیض دار و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه ابتلا برید
 آن لطیفه از شیخ دیگر خیال کرده است فیض از آن دانسته و این مغلطه عظیم است حق سبحانه تعالی
 از زلفت قدم نگا دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد و بمرید سید لبث علیه علی که الصلوات
 و التسلیمات با جمله الطریق کلیه ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
 از آداب خود را مقصود دارد و دایه یا نبغی نرسد و اگر بعضی هم نتواند از عمد بر آید محفوت است اما
 از اعتراف تقصیر ناچار است اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصود هم نداند از
 برکات این بزرگواران محروم است هر که او روی به بسو و دشت دهد و دیدن روی نبی
 سود داشت به آری مریدی که بر کتف پیر مرتبه فنا و تقاب رسد و راه الهام و طریق فراست
 بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و کمال او گواهی و هدایت مرید را میرسد که در بعضی امور الهام
 به پیر خلاص کند و مقتضای الهام خود عمل نماید اگر چه نزد پیر خلاف آن تحقیق بود چه آن مرید و پیر
 از رتبه تقلید برآمده است و تقلید و روحی وی خطاست نبی مبینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله
 در امور اجتماعیه و در احکام غیر شرک آن سر و صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و بعضی
 اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالمین معلوم شد که خلاف آنکه
 مرید را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجتهد است و از سواد ادب میراست بلکه اینجا همین ادب است اگر
 اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و الصلوات و التسلیمات که کمال ادب مؤدب بوده اند غیر از تقلید امر
 دیگر نمیکردند ابوبکر یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتماع و تقلید این حقیقه رضی الله تعالی عنه
 خطاست و جواب در متابعت راسی خود است نه راسی ابی حنیفه قول مشهور است
 از امام ابی یوسف که ناراحت با حنیفه مسئله خلقی اصرار داشته آشپز شنیده باشی که میگویند

خصوصیت کرده ابو حنیفه را مسئله جد و جد و آن شمش ماه ۱۲

بر آنست به بسط تمام نوشته اند تقییر لخص از در اینجا ایراد مینماید و آن کلمات نیست و توقف
 قلبی قوف زمانی و قوف عددی بهوش و در دم نظر مقدم سفر در وطن خلوت در انجمن یا در کمال
 در بازگشت نگار داشت یاد داشت **قوف قلبی** عبارت از آنست که در صین ذکر است باطنی
 و آگاهی به کور دست دهد و این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل وقف و آگاه
 باشد بحق سبحانه معنی دیگر آنست که ذکر در اثنای ذکر متوجه قلب صبور بری باشد که محقق
 جامع قلبیست تا این قلب مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجہ بزرگ در رعایت قوف قلبی
 معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفادست از عبارت شجاعت
 و غیر یاد داشت و حضرت عروة الوثقی معنی و قوف قلبی نوشته اند که نگارن باشد بدولت تفرقه
 چنانکه قوف قلبی معنی سوم از فرغ یاد داشت ذکرش می آید و در نقوش ماسوائی راه نیاید بزرگان گفته اند
 از بیفته دل زایدت مستی و شور و تمقنه و از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه روایتست
 که هر که از ذکر قلبی درگیر و دیر از ذکر باز داشت به مجرد قوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا
 ذکر دیگر و انتهی این معنی سوم از فرغ یاد داشت تواند شد و آنچه حضرت خواجہ احرار نوشته اند
 که قوف قلبی عبارت از آگاه بودن دلست بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بابیستی غیر حق
 نباشد پس حالیت و تعلق بیک ندارد و از اجزای فانی نفسست و الی القوف قلبی بای معنی
 کان اشاره فی قوله تعالی یا ایها الذین امنوا ذکرُوا الله ذکر اکثرا فان ذکر
 اللسان قلیل باعتبار الموضع فانه اللسان محسوب الذکر اکثر موصوفه
 اللسان و القلب سائر البدن عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لا بد
 فی ذکر اللسان من الغفلة کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دائماً الذکر
 ای باعتبار القلب قوف عددی عبارتست از ذکر نفی و اثبات بارعایت طایب

در کتب طریقت است و آن طریقت
 در دل دارد بنظر اینک در مقامی
 هر ذکر که می فرماید یعنی ذکر حق
 مستوجب جمیع احوال و غلبت بطنی است
 و از ذکر سالی باشد این ذکر باطنی
 و در ذکر نیز زبان و قلب است
 تمام بین وقت سلطان الذکر
 و بعد از زمان نیز ذکر انسان
 قیل است چه تمام اوقات
 زبان در ذکر حق جاری تواند
 ماند تا مگر با موقوفات لا بد از
 امور است و در غیبه و احوال
 هم ضرورت است

اگر در زبان را رود و آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال بزرگوار
و اهتمام طبع در مدت پنج شش روز شمر این دو لغت مشایخ باجمای چهل و پانزده خلوت غایت
میکنند چه حاصل آن درین خلعت و از آفات بسیار و در یاد و کرد و عیانست از طریقه خلعت که
بر بانی یا قلبی این طریقه آنکه تعامل تکلفست یاد و کردست و چون از کلفت بر یاد داشت شود
اگر طلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام از کار و آواره لیکر در اصطلاح صوفیه طلاق ذکر کرد
باید طلاق کرده میشود و در زبان مشایخ ما طلاق ذکر هم بکره تو حید و هم بسم بسم ذلت یعنی الله
می آید و ذکر اسم ذات عبارتست از آنکه قلب منور بری گویا شود با اسم مبارک که الله بر بعضی که
در خواب بیداری و در حرکات و سکونات در آن غیرت نشود و این امر بدون تلقین و توجیه
کامل ممکن نیست و متصو نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و اداب مرید بیان میکنند باز
آنست که هر یاد و ذکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم زبان دل گوید خداوند معصوم
من تو فی رضای تو و الحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لا اله الا الله
ملاحظه نمایند که هر چه سجود دست معصومست که گوید افرات من اتخذ الله لهوا و لعبا
عبارت از محافطت آن کیفیت اگر همیشه که بزرگ حاصل شده بود که از غیر حق بیخانه بگذرد
و صفیات هم غافل شده احدیت مجرده و را را لورا و منظور داشته باشد بعضی گویند که در وقت
اشتغال بکلمه طیبه از خطور خاطر محافطت نماید حضرت خواجه احرار گفته اند که نگاہ داشت بان در
رسیده که زو قطلوع فجر تا چاشت بلند و اگر از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و غزل نوشت
متخیر از کار خود اگر چه نیم ساعت باشد نزد حقائق این غلیظست و کمال ۱۲ حیانا نداشت میدهد
برای دفع خطرات کلمه طیبه با حبس نفس مفیدست یا و داشت عبارت از رسوخست و در کمال
و این یاد داشت بزرگ فعلی دارد و آنچه خواجه خواجگانا خواسته یاد داشت عبارتست از دوام آگاهان

اصل قلب اصل روح و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل خفی نیست چنانچه
 حق جل و علا خواست که انسان را مقتضای حکمت بالغه این نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یکی
 از این لطائف خمسة تعلقی و عشقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام
 که هر یک را بآن مقام مناسبت بود و ممکن ساخت لطیفه قلب درین صنف که در تپستان چیست
 قلب صنوبریش خوانند جا داده اند و صنوبرش برای آن گویند که مانند صنوبر بمقام است اصل الاصل
 این لطیفه صفات اضافیه حقیقت که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه آنست که در فعل حق
 جل و علا فانی و مستحکم گردد و بهمان فعل بقایابد و این زمان سالک خود را سلوب بفعل خود پاید
 و افعال خود را فاسد بحق جل و علا خواهد ساخت فانی قلب تجلی فعلی کنایت از همین مقام است
 و نشان آن آنست که تعلق علمی و محبتی بخریق نماند تا قلب با سویی مطلقا فراموش سازد و بحدی که
 اگر سالک تکلف نماید یک خطبه یا دو ماسوی نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم شیا از وی نماند شده
 محبت شیا بطریق اولی رخت بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعه الیها
 گشت و این فبای قلب بی قطع تمام دایره امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش
 تا تمامی عالم باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه طایفه بیان فرموده اند صورت نهند و نو قلب
 نور ز دست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدمست علی بنیاد علیه الصلوٰه و السلام و هر که
 آدمی المشرب و حصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود و مگر تقبیر و کشش پیر کمال حساب
 این مشرب را مستعد و حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود و مگر تقبیر قاسم و لطیفه
 سه و چهارچون لطیفه از قلب مناسبت برستان زیاده بود و بنا برین ویرا بجناب رست از تپه
 در تپستان جا داده اند و اصل این لطیفه صفات ثبوتیه حقیقت و یک گام بخت و ذات
 محروم و بکثرست سالک بعد از حصول فنا این لطیفه که مربوط است تجلی صفاتی صفات خود را از خود

اصل قلب اصل روح و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل خفی نیست چنانچه
 حق جل و علا خواست که انسان را مقتضای حکمت بالغه این نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یکی
 از این لطائف خمسة تعلقی و عشقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام
 که هر یک را بآن مقام مناسبت بود و ممکن ساخت لطیفه قلب درین صنف که در تپستان چیست
 قلب صنوبریش خوانند جا داده اند و صنوبرش برای آن گویند که مانند صنوبر بمقام است اصل الاصل
 این لطیفه صفات اضافیه حقیقت که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه آنست که در فعل حق
 جل و علا فانی و مستحکم گردد و بهمان فعل بقایابد و این زمان سالک خود را سلوب بفعل خود پاید
 و افعال خود را فاسد بحق جل و علا خواهد ساخت فانی قلب تجلی فعلی کنایت از همین مقام است
 و نشان آن آنست که تعلق علمی و محبتی بخریق نماند تا قلب با سویی مطلقا فراموش سازد و بحدی که
 اگر سالک تکلف نماید یک خطبه یا دو ماسوی نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم شیا از وی نماند شده
 محبت شیا بطریق اولی رخت بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعه الیها
 گشت و این فبای قلب بی قطع تمام دایره امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش
 تا تمامی عالم باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه طایفه بیان فرموده اند صورت نهند و نو قلب
 نور ز دست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدمست علی بنیاد علیه الصلوٰه و السلام و هر که
 آدمی المشرب و حصول او بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود و مگر تقبیر و کشش پیر کمال حساب
 این مشرب را مستعد و حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود و مگر تقبیر قاسم و لطیفه
 سه و چهارچون لطیفه از قلب مناسبت برستان زیاده بود و بنا برین ویرا بجناب رست از تپه
 در تپستان جا داده اند و اصل این لطیفه صفات ثبوتیه حقیقت و یک گام بخت و ذات
 محروم و بکثرست سالک بعد از حصول فنا این لطیفه که مربوط است تجلی صفاتی صفات خود را از خود

مستوجب ثواب یافت بلکه مستوجب عذاب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فانی
 و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم مستحق علی بنیا و علیه الصلوٰه و السلام و هر که
 ابراهیمی الشریعت سیر وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب
 قابل صاحب این شرب را استعداد و در جرات ولایت بچگانه است الا بقدر قاسم
 و لطیفه سر از روح لطفت ویرانزدیک سینه جانب قلب جاوید و اصل الاصل می
 شیونان ذاتی اند که گاهی از صفات حضرت ذات نزدیکترند و حصول فنای این لطیفه تجلی
 شیونان ذاتی خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند و ولایت این لطیفه
 زیر قدم حضرت موسی است علی بنیا و علیه الصلوٰه و السلام هر که موسوی الشریعت وصول او
 بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این شرب
 استعداد و مرتبه از مراتب بچگانه ولایت است الا بقدر قاسم و لطیفه خفی را که از لطافت
 باین روح و وسط سینه جاوید و اصل الاصل این لطیفه صفات سبله نیز میرسد که نور
 شیونان ذاتی اند و حصول فنای این لطیفه وصول بترتیب همان صفات و نور این لطیفه
 را نور سیاه تعبیر نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی بنیا و علیه
 الصلوٰه و السلام و هر که عیسی الشریعت وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود
 بعد قطع لطائف سابقه الا بقدر قاسم و صاحب این شرب را استعداد و حصول چنانچه
 است از مراتب بچگانه ولایت لطیفه خفی که لطافت و حسن و اجمل لطائف عالم است
 و اقرت حضرت اطلاق حدیر در وسط سینه که مرکز است و مناسب است تمام حضرت اجمال
 دارد جاوید و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که کمال خیرت در بیان مرتبه نیز می آید
 مجرد و فانی این لطیفه هم مربوط تجلی همان مرتبه نهفته است و نور این لطیفه نفیس نور

بیان فرموده اند و ولایت این الطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله است
 و صاحب این شرب عالی را بذات استعداد حصول تمام مراتب پنجگانه و لایستبابت از زبان الهام
 ترجمان حضرت قطب الاقطاب شنیده ام که حضرت مجد و اعلی ثانی رضی الله تعالی عنه روزی
 چنین کفر فشانند که او امی صلوته و غلغله شرفناهی اخفیست باید دانست که عروج لطائف
 رسیه عالم اتم و دائره اولی ولایت کبری که متضمن شده دائره و یک موسست خواهد بود چون
 این دائره معامله بالا رود و در دائره اصل الاصل سیراقت معامله با نفس خود اقامت و نفس
 بفنای اتم و بقای اکمل در شرح صدر و اسلام حقیقی و محصول اطمینان و بار تقاضای تمام رضا
 مشرف خواهد شد بعد از آن اگر سیر در ولایت عظیمه افتد معامله باسته عنصیری ناری و هوای
 و مائی خواهد افتاد و اگر از اینجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود در کمالات نبوت سیر واقع شود
 معامله با جزای رضی خواهد افتاد و از اینجا اگر ترقی واقع شود خواهد در کمالات رسالت خواه در
 حقایق غامضه یعنی حقیقت کسبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوته معامله با بیات و عدائی که مجموع
 اجزای عشره است عالم خلقی عالم بعد از حصول کمالات هر یک فردا حاصل شده
 خواهد افتاد و بعد از آن معامله از عقل و فهم و شمایر ترست الله سبحانه تعالی بخش نماید و بیست و
 خفیش از کمالات بهره تمام فرماید آنکه قریب است به شایسته سجد که لطیف حضرت عالی
 و رجاء قدسنا الله بامرهم العالمیه باینکه نام مذکوره و دیگر معاملات که نسبت باین
 معاملات کالسمای من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد و کرامت فرموده این
 را از خاک مذلت برداشته هم عنان آفتاب ساخته شکر انیمتیه را اگر نه رسالت بعد از آن
 زبان به زبان آداب اظهار نماید یکی از تبار بنصه ظهور نماید و در قل الحمد لله و استبانت بیکش
 و بخیر می و السلام علی رسول الله و صحبه البرقه الفقی اظهار انیمتیه سخنان اگر چه موسوم افق و

بگوئی سالیست
 خداوند است و اهلین
 لایق شایسته است و نزار
 شوق سامان و در
 او و کمال او و او و او
 و بهر چه که را افتد

و با هاست اما بموجب انظار الثمينة من الشك لا سيما عند الاحتجاب المخلصين على الاسرار
المشتاقين لشكك الآثار والاخبار مذکور و نه شد و تبا لا کواخذنا ان کثینا اذ اخطانا بجهنم سیدنا
محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم و از این کتب این فائده غیر تحریر فرموده اند عادت
مشایخ کرام آنست که سالک مبتدی را اول بذكر قلب مشغول سازند تا جوهر و کلمه شود و بعد از آن
ذکر روح فرمایند بعد از آن ذکر اخفی بعد از آن ذکر نفس محکم الداع بعد از آن اگر خوانند ذکر
سروخی فرمایند بعد از آن سیران در تمام اعضا تا حصول کلمه و سلطان ذکر شود و بسیار است
بر ذکر قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اتفانایند اما شرطست که ذکر جوهر قلب
گردد و بساده شده است که جوهر ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سیران در سائر اجزا متعقّب گردیده
بالجملة بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود و السلام علی من اتبع الهدی انتهى ما ذکرناه من بار
کلام حضرت شیخ عبدالاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام محیی حقه الله علیه که از خلفای حضرت
ایشانند و از آخرین کتب این فائده نوشته اند که این آثار فاضلی بقطع دائره امکان و دخول اثر
ظلال صفات واجب و خالقاه شمسیه حضرت ماسلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته
میدهد چنانچه بر طرازان صحبت بابرکت ایشان ظاهرست لیکن بسبب آنکه الحال تفریق فی
سبب است حوصلی طالبان بسد و دست و سلوک نیست مگر سیر اجمالی که در عرصه هفت شش
دائره امکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه ضعف است افتاد بحسب استعداد طالبان
آنچه چون ابناءات ایزدی موقوف بکسب مقام عالیه شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد
بعد از آن عمر عزیز و فدا کرد و اهتمام بشان این طریقه و توکل بخیر که حضرت این سلسله بان نشان
دادند اما آخر عمر روزی گردید این آثار را بتوجه توفیق پذیر و کما ید و شاید چنانچه فقیر و همچنین
اورا چشمی بصیرت داد و اندر در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده می نمایم و رزقنا الله و رزقناکم

[illegible]

و همچنین آثار قنای روح و سر و خفا خفی تیر درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار قنای نفس و
 تیر که آن که عبارت از قنای اتم و بقای اکمل و اطمینان شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بقام برضا
 همه آثار و خود معاینه می کند اگر اندکی توفیق کشف داشته باشد البته دریابد و بعد فرصت بقوت ظهور
 نماید و که طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد مصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
 فیض نمایند که مراقبه ماخوذست از رقابت بعضی محاسن یا رقابت بعضی انتظار و در سلسله
 نقشبندی مجدد و پیشتر شده است که چشم بند کرده اولاً توجه بسوی لطیفه از لطف
 عشره باید بود و انتظار و رو فیض از مبدأ فیاض که ملحوظست بوجهی از وجود و صفاتی از صفات
 خود بران لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در انشای این
 خطره ماسوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بران انتظار و رو فیض باید کشید و در
 امکان و ولایت صغری لطیفه قلب است و آن نوری مجربست که تعلق باین مضمینه کشف قلب
 صنوبری نامیده میشود و از روز به روز است از قلب کلی که از عالم امر و فوق عرش مجید است
 باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب شکل و لون نورانیت قلب اصلاً ملحوظ نباید
 بلکه صرف توجه باطنی بسوی او در رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض که ازین صفات منزه و
 میسر است باید داشت و آن وجه صفت که در شروع مراقبه مبدأ فیاض را بآن ملحوظ باید
 در دائرة امکان جامعیت است و جمیع صفات کمالات او در ولایت صغری جمیع
 او با کماله استقامت از آیت و حکم اینها گذرند و در ولایت کبری تا آخر قوس
 آن لطیفه مذکور لطیفه نفس است که فویش و باغش و آن وجه مذکور در دایره اولی اتمر است
 اوست تعالی شان با که مفهومست از کرمه و سخن آقوب الیه من یصل الوری و
 در باقی و اثر و همچنین در قوس همچنین در ولایت علیا علاقه محبت میان ما و او پیچیده است

دارد سرده جدید
 که بسیار در ۱۶
 ایالت تعالی است
 هر جا که باشد
 در ۱۶ سرده
 در ۱۶ سرده
 من ایضاً
 بسوی او یعنی محمد
 از کجاست که توفیق
 از قلب دارد

خبر و فرزند شهید حضرت خواجه ابائی با تقدیر شد و سزاوار فواح میفرماید المراقبه علی الخرج
عن الحول والقوة ولا عراض عن جميع الاحوال والاوصاف منظر اللعانة
ومشتاقا الى جماله ومستغفرا الى هوکته ومحبته قال اما منّا وقبلتنا الشیخ
بهما والذین المعروف بنفشید المراقبه اقرب الطرق ذکر طریق ثقیف ذکر نفی
واثبات حضرت مولانا شار الله پانی تپی در ملخص کتاب النجات عن طریق الفوات فی علمه
که ذکر و دیگر درین طریق سنیة ذکر نفی و اثبات است طریقش آنست که با وجود و بقوله تع یا دوزانو
نشینند و دستها بروی رانها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بر هم نهاده
نفس از زیر ناف بند کند و کار از ازانان بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه متوهم شود که از دماغ بیلا
پرید و الله رابط دست راست بر کتف فرود آرد و الله را سخت بر دل صنوبری نه
بحد که حرارت او به همه اعضا برسد بر عایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخطا
کوشد تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغولست و در ادای نفی جمیع محدثات
بنظر فتنه ناخاستن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر قیام و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه تکرار
این کلمه توحید در دل گیر و ذکر صفت لازم او گردد زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل
مستولی گردد و دو نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر زیست و یکصد در صد آن قدر کند
که کینه از ضرب حساب آید حضرت خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست
گوید بر و قوف گوید چون عدد از زیست یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل جماع صلیت و اثر ذکر آنست
که در زمان نفی وجود شریعت منفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات آبی مطالعة افتد و اینطور ذکر برای
آنست که قلب از عالم امر است و راتعلق و عشق بعالم خلق داده و مضعه و دیت نهاد و تعلق خاص
بطرف چپ و خشنده اند و روح را که لطفت از قیام بطرف راست جای داده اند و انکاف نماند که بشریت

و از طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره
 در رساله سرشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر رابطه پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد
 و تجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بقضای هم الذین اخبروا ذکرا لله
 فائده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم جلساء الله نتیجه صحبت بزرگوار و پس چون در
 و صحبت چنین عزیز دست دهد و اثر آن را بخود بیاید چنانکه تواند نگاه دارد و اگر در این
 توفیق واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا بیکت وی این معنی بر تواند از دو همچنین
 بعد از آن زمان که آن کیفیت ملکه می گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت
 ویرا در خیال گرفته جمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب منصوبی گردد و هر خاطری که در آید
 نفی کند تا کیفیت غیبت پیروی روی نماید و بشکرا این معامله ملکه گردد و هیچ طریق از این قب
 نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پی از روی تصرف در اول صحبت میرا بر ت
 مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز درین روزگار اعراض الکبریت الاحمر است
 می باید که یکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد
 و از بیان این طرق تلذذ معلوم شد که توجه بقلب منصوبی که در عرض این طایفه آن راه قوف
 قلبی خوانند و جمیع اوقات ضروریست و حضرت خواجه احرار قدس سره از لوازم شریف
 انشی بکن معمول خالقاه شمس چنین بلکه در صورت غیبت آن عزیز صورت مشاهده را
 در محاذی خود تصور نموده منتظر آن کیفیت مهوده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون
 آن کیفیت که در حضور وی دست میداد دست دهد و در آن بدو و هرگاه در آن قدرت
 واقع شود همچنان بعل آر و تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود و الله اعلم بالصواب
 و که طریق کیفیت توجه دادن و القا می ذکر نمودن در باطن مرید

و از طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره
 در رساله سرشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر رابطه پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد
 و تجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بقضای هم الذین اخبروا ذکرا لله
 فائده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم جلساء الله نتیجه صحبت بزرگوار و پس چون در
 و صحبت چنین عزیز دست دهد و اثر آن را بخود بیاید چنانکه تواند نگاه دارد و اگر در این
 توفیق واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا بیکت وی این معنی بر تواند از دو همچنین
 بعد از آن زمان که آن کیفیت ملکه می گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت
 ویرا در خیال گرفته جمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب منصوبی گردد و هر خاطری که در آید
 نفی کند تا کیفیت غیبت پیروی روی نماید و بشکرا این معامله ملکه گردد و هیچ طریق از این قب
 نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پی از روی تصرف در اول صحبت میرا بر ت
 مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز درین روزگار اعراض الکبریت الاحمر است
 می باید که یکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد
 و از بیان این طرق تلذذ معلوم شد که توجه بقلب منصوبی که در عرض این طایفه آن راه قوف
 قلبی خوانند و جمیع اوقات ضروریست و حضرت خواجه احرار قدس سره از لوازم شریف
 انشی بکن معمول خالقاه شمس چنین بلکه در صورت غیبت آن عزیز صورت مشاهده را
 در محاذی خود تصور نموده منتظر آن کیفیت مهوده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون
 آن کیفیت که در حضور وی دست میداد دست دهد و در آن بدو و هرگاه در آن قدرت
 واقع شود همچنان بعل آر و تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود و الله اعلم بالصواب
 و که طریق کیفیت توجه دادن و القا می ذکر نمودن در باطن مرید

و از طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره

میفرمودند که گویند که مرید را توجیه دهد باید که او را یا صورت مثالیش را پیش رو بنشاند و لطیفه
از لطائف خود را با لطیفه مرید که توجیه بآن منظور است مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذب که این لطیفه بآن متکی نیست بطیفه مرید میسر و دوسر است میکند بقدر صد نفس او را
توجیه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایشش کند متوجه بطن او باشد چون بداند که لطیفه او ذکر کشد
و جذب و در باطن او سرایت کرد و فایده با او بلند بخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجای آورد
و در انقای تنویر و ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجیه همچنینست علامت شناختن اثر ذکر
در لطیفه سالک آنست که صاحب توجیه بآن لطیفه که در لطیفه سالک انقای ذکر آن نموده است
متوجه شود اگر غلبه ذکر و استیلا ی آن در همان لطیفه خود یابد و یاد کند ذکر این لطیفه و لطیفه
سالک سرایت کرده و اثر نموده است و از جمله آداب توجیه اینست که صاحب توجیه در وقت
توجیه خود را در بیان ننهد و پیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجیه متضرع و التماسی بمبدأ فیض
گردد و گوید که خداوند ما هر یک را در رتبه فیض هر یک شریک گردان ازینجاست که میفرمودند
که خیر در وقت توجیه خود را زیاده از واسطه نماند بلکه بیشتر در اوقات توجیه باطن خود را خالی از
نسبت می یابد لیکن بجز مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدهد که گویا کارخانه باطن از سه نو
تازه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و مشغولات زیاده از حوصله استعداد
از مبدأ فیض نازل میشود و مثل از طریق اختیاری باطن این تغییر می بارد و بقدر قابلیت
هر کس از آن فیوض و برکات نصیب میسر چنانچه که باران بر سقف بار و از راه نیز می افتد
طرف هر کس که می باید می بر و پس هر که برین توجیه فکر کند و داند که کسی ایضاً میسر نام محض بیجاست
اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجیه و مشغولی با باران که غنیمت درین باب از قوائد
عظیمت بیاب و ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت

ذوقی حاصل
عادت و لذت
است و از این
اشیا که در باطن
حاصل میگردد
چنانچه که در
کتاب مذکور است

ایشان ضیاء الله تعالى عنده در قعر که حضرت میر سلیمان صاحب حرمة الله علیه نوشته اند غیر مایه سلب مضی
قلب و قالب محمول حضرت ماست ضیاء الله تعالى عنهم و حق تعالى آنجناب قوت و قدرت آن عطا فرموده
چرا از راه انکار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خاصا حبش و نشانیده بقدر
پانصد نفس سلب نفس ایشان نمایند تاکید است و قاعده سلب نیست که تصدیق نمایند که انفسی که اندرون
میر و عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب می براید و کشیده میشود و بانفسیکه بیرون می آید تصوی
نمایند که آن عوارض معهود بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کنند و بیرون می آید تا صاحب
سلب متاخر و متاخری نگردد و انتی و نیز میفرمودند که تضرع و التماس بجناب که باز ابرام لوازیست و بعضی
بی استیخاره تجویز سلب نموده اند تا مری از غیر مری حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و در مقام سلب سلب
جسمانی بطریق سلب امراض روحانی نیز میسبب شده و طریق سلب نسبت قبض بسط نیز بچندین وجه تصور
در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاخری نخواهد
شد

در طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن
هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن در یاد باید که اول خود را نسبت
نکین فیه که از تواضع با طاعت خالی سازد و بعد بصفت علمی و سبحانه تعالی تضرع تمام متوجه شود و التماس نماید
که یا علیم و یا نصیر ما را از احوال و کیفیت باطن این شخص قبل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو سه مرتب
از زبان چنانکه گفته اند درین طریق لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کیفیت بعد از آن هر چه از احوال
آنما در باطن و منعکس گردد و بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظهور نور و سرور و شرح صدق و اطمینان و توحید
و انبساط از آثار نسبت مذکور علامت صلاح و تقویست اما ضیق و انقباض و ضیق و غم و غمنا که در کشف
قبور و قسوت و ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال ممت است میفرمودند اگر کسی خواهد که
احوالیت در یاد باید که اول نسبت قبضه تعالی نسبت و یک تضرع و بشنید و در صورت غم و غمنا که خواهد

لیکن اتصال بقدرت بعد از آن فاتحه بروح آن بخواند بعد از آن خود را از نسبت تکلیف خود خالی سازد
 و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد و چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آثار مساوت شقاوت
 ظاهر گردد بداند که عکس این صانع عز و جل است و منتهی فی از زنان محققات آن حضرت
 فوت کرده بود حضرت بهر قربت آن مزارش رفتند چون تعیین قبر سهوی اقع شد بر قبر دیگری نشستند
 هرگاه که فاتحه خوانند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که باران
 همراهی طرفی کنار راه کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان ابر حال میت را تمام ملجمی بر رخ
 عذاب شدند فائده نه بخشید و متعجب شدند که کیبار بر قلب مبارک فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک
 ختم تسکین روح او بخشیدند بعد از این عمل چنان علوم گردید که کیبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او ببارید
 گرفت گویا دانه شکم را بر دوشاده اند بعد از آن آنا فائز آن گرمی و حرارت بخونگی و برودت مبدل
 گشت و اثری از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد
 بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاتحه بدو از برکت توجبه مبارک و خوبی قسمت حق بسیار
 و تعالی نجات بخشید و از روی رحمت بی غایت و قنصرت بی نهایت خویش سیراب گردانید
 ذکر طریق کیفیت اشرف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد که بر خاطر کسی شریف شود بطریق
 آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد از آن هر چه از خیر و شرف و طایب او افتد بداند که
 عکس آن شخص مقابست و شرط اعظم در اشرف خاطر نفی خط و دهنست هر که بر آن قادر است او را اشرف
 بر خاطر حاصلست همچنین در اخبار معینی خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سجا و تقا
 ملتجی گردد که یا علیم یا اخبیر علمشانی را درین باب عطا فرماتا و قتی که آن امر واضح و منکشف نگردد
 درین مناجات مشغول و متوجه ماند و یک جلسه خواه دو جلسه باز یا ده از آن ایتمه معلوم و ظاهر
 خواهد شد علامت صحت نیست که حضرت ایشان میفرمودند که هر چه از گوهر و قانع ماضی و

استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشابه گردد
 بدانکه خبر صحیحست فقیرا یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همبرین طریق تعلیم
 نموده در حجره نشانده بودند بفضل آسمی در یک جلسه احوال او کشف گردید و مطابق واقع
 شد و **طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی** ایضا فرمودند اگر کسی خواهد
 که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که او را محاذی خود بنشانند
 و اگر حالت صورت نمایش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا کیفیت
 تقوی و عبادت که باطن با آن متکیست در باطن آن شخص میرود و استقرار میگردد و صورت
 انعکاس می پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و با اعمال حسنه
 مؤلفی شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش خاطر خود دارد
 و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیه از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل امور مذکوره هر روز
 هفت گمارد این طریق بسیار سریع التاثیر است و **طریق کیفیت جمل منفعت**
 و **سلب مضرت** هر که را جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور است باید که آن
 را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد و قائم باید دانست که طوط
 تاثیرات امور مذکوره و نمودن این تصرفات عجیب بدون حصول دولت فنا و بقا دست
 نمیدهد و بطور این معاملات نسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهمیان
 این طریق صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع می شود و جهت عدم التفات ایشان
 با امور مذکوره کونیته پس بیشتر مضر این حالات متوسطست و منتهی درین باب مثل
 جندی الما بقدر فرست که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و دو هفته
 با وجود قوت و قدرت هر چه بسبب کمال قرب و آگاهی که با نبهت دارد و این چیزهای

افاضت کجاست
 فیضان از خیرات
 رسانیدن در
 اوقات گوناگون
 جمعی از افاضت
 در این طریق

خسیسه فرزدنی آرد و التفات باین امور کونیة فی نماید بلکه توجه به نسبت این امور تفضیل
 اوقات می شناسد و کاریکه در آن منظوری باشد و سبحانه و تعالی بی التفات و توجه خاطر
 او سرانجام میدهد تفسیر کاتب وقتی که در دلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
 عنه در کسب سلوک این طریق علی بن شغول بود برای هر کاری و مهمی که هست می گذاشت و توجه
 بر آن میکرد و بجز این اید و قوت در طرفه العین چنانکه شاید و باید آن کار صورت سرانجام
 می یافت و هر چه در خطر میگذاشت فی الفور بطور می پیوست و حالا باین امور
 خاطر فرزدنی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سواد ب میداند
 الا ما اشار شد و نیز باید دانست که جمیع کشفیات و روشنی لازم نیست
 که صحیح و مطابق واقع باشد زیرا که کشف و قانع از امور ظنیست که احتمال خطا هم دارد
 گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس اظهار همچنین امور در حضور بار و اغیار بمنجه نصیبست
 و دعوی لا حاصل ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که کشفیات و قانع از و
 حال خالی نیست یا آنکه مطابق واقعست این معنی در کماش فی افزاید یا غیره
 در اینصورت الزام نقد و قست به تقدیر در اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست علاوه
 آن این مقدمات از اسرار الیه و معاملات باطنیه اند آفتاب آن بر اختیار و طریقت محراب
 آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه ارباب کمال نیز از کتاب باین امور کرده اند
 و باظهار آن مامور شده درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی که
 یقین و اعتماد کلی بر آن دارند و لذا حضرت ایشان با وجود کشف صحیح و ذوق صحیح و اظهارات
 امور احتیاط بلغ می نمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده
 باشارت و کنایت اعلام می نمودند و از طریق کیفیت ختم حضرت خواجگان رضی الله تعالی

بجمله هم بر نیتی و مقصدی که خوانند باید که اول دست برداشته سوره فاتحه یکبار بخوانند و بعد از آن
 سوره فاتحه با بسم الله بقیه بار بعد از آن در و صد بار بعد از آن الم نشرح با بسم الله بقیه و
 و نه بار بعد سوره اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سوره فاتحه با بسم الله بقیه بار بعد
 صد بار بعد از آن فاتحه خوانده ثواب این ختم بار و اح حضرت بزرگوار که این ختم با ایشان مست
 باید گذرانند زیرا که در تعیین اسمی این اکابر اختلاف است بعد از آن از جناب خدای عز و جل حصول
 مطالب بتوسل این بزرگواران نباید خواست و تا سر انجام مقصد را دست باید نمود و الله اعلم
 لیکن عشمی یک کس تنها بخواند یا یاده هر قدر که باشد بر بدیل تقسیم امار عایت می تراود
 که الله و شریک و یحیی الوتر و الله الناصر و المعین و در ختم معمولی خانقاه عالیجاه بعد فاتحه آخر
 و عبات و از بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بار و اح طینبات حضرات
 علیه طریقه نقشبندی رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطه
 ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت مرزا صاحب جمیع یاران ایشان مفتوح
 گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود و اگر طریقی کیفیت
 ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی
 مجرب است اول در و صد بار بعد از آن کلمه لا حول و لا قوة الا بالله بی زیادتی بران پانصد بار
 بعد از آن نیز در و صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند
 که بجهت حصول ترقیات و فرید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از آماجی حسی که بعضی سبب داشته
 مداومت باید نمود هر روز صد بار یا فاتحه و صد بار یا و هکاب صد بار یا کرا و صد بار یا معز و صد بار یا تاد
 و صد بار یا سلا و صد بار یا بر و هر گاه پیش و اما در وقت عذر و توفیق و الله الناصر و المعین مداومت
 دعای حزب البر که از برای قاری جمعی شمشیر و هم سپهر از معز و لا خانقا شمسیت حرم سبحان الله
 افکار دار و خدای بزر

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 اللهم صل علی محمد و آل محمد
 و عجل فرجنا و اجمع
 شریک و یحیی
 الوتر و الله الناصر
 و المعین
 و در ختم معمولی
 خانقاه عالیجاه
 بعد فاتحه آخر
 و عبات و از بلند
 میخوانند که ثواب
 این کلمات که درین
 حلقه خوانده شد
 بار و اح طینبات
 حضرات علیه طریقه
 نقشبندی رضوان
 الله علیهم گذرانیدیم
 و از حق سبحانه و
 تعالی امداد و اعانت
 بواسطه ایشان
 میخواهیم که ابواب
 فتوحات ظاهری و
 باطنی حضرت مرزا
 صاحب جمیع یاران
 ایشان مفتوح
 گرداند و در ختم
 حضرت مجدد رضی
 الله تعالی عنه نیز
 همچنین دعا
 معمول بود و اگر
 طریقی کیفیت
 ختم حضرت مجدد
 رضی الله تعالی
 عنه برای حصول
 جمیع مقاصد و حل
 مشکلات دینی و
 دنیوی مجرب است
 اول در و صد بار
 بعد از آن کلمه
 لا حول و لا قوة
 الا بالله بی
 زیادتی بران
 پانصد بار
 بعد از آن نیز
 در و صد بار
 همیشه باید
 خواند تا مطلب
 حاصل شود و حل
 مشکل گردد و
 نیز بعضی
 اکابر نوشته
 اند که بجهت
 حصول ترقیات
 و فرید درجات
 دینی و دنیوی
 برین چند اسم
 از آماجی حسی
 که بعضی سبب
 داشته مداومت
 باید نمود
 هر روز صد بار
 یا فاتحه و صد
 بار یا و هکاب
 صد بار یا کرا
 و صد بار یا
 معز و صد بار
 یا تاد و صد
 بار یا سلا و
 صد بار یا بر
 و هر گاه پیش
 و اما در وقت
 عذر و توفیق
 و الله الناصر
 و المعین مداومت
 دعای حزب البر
 که از برای قاری
 جمعی شمشیر
 و هم سپهر از
 معز و لا خانقا
 شمسیت حرم
 سبحان الله
 افکار دار و
 خدای بزر

من جنه البیتات فی الاوقات سورة لایات که حصداً لکل بلا غیر نیست فتح شریزه بار و یکصد
و یکبار و دو اول آخر پنج بار هر روز بعد نماز فجر بخواند و هر طریق کیفیت فاتحه بار و اوج مشاء
و عزیزان معمول چنین است که اول از یاران می پرسند که نزد کسی ختم تمهیل یا ختم قرآن هست چون اجاب
مینمود میفرمودند که ده بار بسم الله بخوانید بعد از آن میفرمودند که ده بار درود بخوانید بعد از آن
میفرمودند که ده بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله
بخوانید بعد از آن برای اجتناب از این کفر نیز یاده میگردند که ده بار اللهم اغفره و ارحمه بعد از آن
دست برداشته سورة فاتحه خوانده باز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که در حلقه خوانده
و ثواب ختم تمهیل و ختم قرآن مجید بروج فلان بگذرانید یا این میگفتند که گذرانیدیم و بکنایه گفتند که آنک
انت السميع العليم بعد از آن هسته در حق او دعای غفرت میخواندند تا در فاتحه غیر خدا صلی الله علیه و سلم
باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تمهیل و کلام مجید و ثواب این نیای از خضر بروج
پرفروغ مقدس منور حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم گذرانیدیم بعد از آن هسته نگار این کلمات مینمود
اللهم ارحمنا بحبه و شفا عتقه و ائتباعه و در فاتحه بعض شایخ طریقت کابرون نیز همچنین این کلمات
را تکرار مینمودند و نام ایشان تعظیم تمام می بردند بعد از آن برای سیاف آثار قبولیت آن بیل ازانی مراقبه نمود
فاتحه میخواندند و هر طریق کیفیت تعوید برای هر مرضی و دردی که باشد معمول چنین بود
هر گاه میخواستند که کسی تعوید دهند این کلمات نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در باز و یا در کلبه است و
بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بکلمات الله التامات کلمات من شری ما خلق بسم الله الذي لا يضر
مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء و هو السميع العليم و لا حول و لا قوة الا بالله العلي
العزيز و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین یا حضرت مجدد و ضی الله تعالی عنک
صاحب این جزر زور تو سپردم تعوید برای طفل بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بکلمات الله التامات

افسانه است که در وقت
سوره فاتحه که میخواندند
او را میخواندند که در وقت
باز قبول کن از یاد تو
شود و اما هستی
ای خداوندی اولی و دومی
او و سفارش او و دومی
او و دومی
باز کلمات که میخواندند
برای عزیزی که میخواندند
شروع میگفتند بعد از دعا
که از آن میخواندند تا در فاتحه
پیر که در زمین و آسمان است
و آن شواهد و آسمان است
برای آن که میخواندند
کتاب است که در وقت
را در حال ابرام حضرت
عزیز و در وقت
بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بکلمات الله التامات
صاحب این جزر زور تو سپردم تعوید برای طفل بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بکلمات الله التامات

استخار باب بزرگشاده نشیند و مخرج را بمبالمه نخله تار طوب در جوف سر است کند و موجب فساد
روزه نگردد و بلکه صائم را در نیامه احوال آنست که عادت قضای حاجت شب گیر و تا احوال استخار
باب در روز نیتد و اگر ضرورت شود باید که در استخار کف با کلوخ نماید یا استخار باب شب کند
که سول مشایخ ما بچنین بود و ذکر طریق کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت
آب و استیلا وضو احتیاط بلغمی نمودند که فوق آن تصور نیست و رعایت جمع مذکور
در جمیع احکام صلوٰه و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از آداب در وقتی
از اوقات اضلاع فرو گذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هر چه در ندهی سنتت یا اوب در وقت
مذهب بعینه همان فرضت یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورت است از اینجا است که
میفرمودند فقها مورست باقامت امر امانت را رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده اند
و آب در شستن و دعا عین از جانب آن رخ میریزند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز در نیمه علامه با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالمه
تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت بر جل مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و نادر است واقع شده که
آب را با آسانی بران جاری نمیتوان کرد و اگر تکیف بمبالمه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت
بمبالمه در شستن این هر دو اعضا مینمودند و دلیل للاعتقاد من النار نیز اشارت باین معنیست و همیشه
با وضوی بودند و اصحاب این نیز بدو منت آن تا کید بلغم رفتی و میفرمودند دوام وضو از لوازم این
طریقه است خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام سالک وضو ضرورت و اگر شکسته شود وضو
وضو بکند و در صورت عذر تمیز نیز است همچنین در خانقاه مشایخ و زیارت پیرانی وضو نباید
که از آداب طریقه است هرگز در خانقاه بی وضو میدانستند بسیار عفت و خشونت میکردند و میفرمودند
که عجبست که یاران طریقه هنوز از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضوی آیند و ذکر طریق کیفیت
صلوٰه معمول چنین بود که صلوٰه خمس را در اوقات مخصوصه و مستحبه دائمی نمودند و در رعایت

اعتدال رکوع و سجود و قیام و قعود و قوسه و جلسه بجای آوردند و میفرمودند که شکریت عبارت از
بین اعتدال و اقضا دست و دست را برابر زمین می بستند و میفرمودند که این روایت از حضرت
از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که در صورت خلاف حقیقه بلکه تقال از مذہب بزم لازم
می آید گویم بوجوب الوجللہ رضی اللہ تعالی عنہ اذ ثبت التذہب فمؤیدہ فی الزائغہ مال و سئل عن
خلاف مذہب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقت چنانکہ حضرت ایشان را درین باب مکتوب است
بنهایت متین هرگز ارباب شبهه باشند در انجا رجوع نماید و نیز میفرمودند کہ سکوت مقتدی و قرأت
سجده اولیست چنانکہ اسرار فاش و ستریه پس ازین آیه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت نمود
تایید صورت خلاف حقیقه لازم نیاید و قرأت را بطور مسنون کہ عبارت از تجوید و ترتیل و تحفیف
میگذارد و در دست دو گانه قل یا ایہا الکافرون و قل ہو اللہ احد و در چار گانه ہر چار قل بخوانند
و قنوت ثلثہ کہ در اخبار و آثار وارد است جمع مینمودند اول اللہم یا سميعینک آہ دوم اللهم
ایہی فی فیمین ہدیت و عافی فیمین عافیت و توکلت فی فیمین توکلت و بارک فی فیمین اعطیت و قربی
سرا فیمین فاکل تقضی و لا تقضی علیک انہ لا یدل من و الیت و لا یعز من عاویت تبکرت
ربنا و تعالیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک و بعماک من عقوبک و اعود بک
منک لا اخصی ثناء علیک انت کما انکنت علی نفسک بعد ہر فصلی استغفر اللہ سہ بار سبحان
سبحی او سہ بار احمد سہ بار سہ بار الحمد اکبری و چار بار آیتہ الکرسی یکبار بخوانند و دیگر ادعیه را در
تیم کہ بعد در و در احادیث وارد است نیز بخوانند کہ اطلب صاوق بود باید کہ از رسالہ او عید آفر
کہ علیہ و درین باب ضبط نموده ایم یا گوید بعد صلوة التور و بار سبحان الملک القدوس سہ بار
میگفتند و سوم بار یا زابندر بلفظ القدوس ند میگویند حضرت ایشان محمد معصوم رضی اللہ تعالی
عہ بیفرمایند کہ ستمت بامداد و در خانه گذارد و خانه بآن منور کند و بعد از ادا می سنت بامداد و حالیکہ
نشسته است سہ بار بگوید اللہم یا رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عجل ان یسئ

قوله اعتدال
که چنانکہ اعتدال
از میان ثلثات
از دست
انقضای
بینند
افق
محل

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نَبِيِّكَ مِنَ النَّارِ جَوْشَنَ كَبِيرَ وَوَقَارَهُ وَوُضُوْهُرَ آبَا
 نَمَائِدِ وَدُرِّ دِلِّ وَدِهْتِ دَاشْتَه بَاشْدَه كِه دَر حَضْرَتِ قِمَارِ عَظِيمِ الشَّانِ مِی رُومِ وَشَبَقِ وَامِیْدِ رُودِ كِنَه بَآ
 وَرَحِیْمِ وَوَدُودِ كَرِیْمِ وَشِیْكَامِ بَرِآدِنِ اَز خَانِه كُیْدِ یَسِیْمِ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ
 وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اِنَّا نَعُوْ بِكَ مِنْ اَنْ نَزِلَ اَوْ نَزَلَ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلَمَ اَوْ نَظْلَمَ
 اَوْ يُنْجَلَ اَوْ يُنْجَلَ عَلَيْنَا چُونِ مَسْجِدِ دَاخِلِ شُودِ كُیْدِ یَسِیْمِ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِنُوبِيْ وَافْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَتَوَكَّلْتُ
 بِرَأْسِ دِنِ نِیْرِ هِمَنِ دَعَا خَوَانِدِ كِبَرِ جَايِ اَبْوَابِ رَحْمَتِكَ اَبْوَابِ فَضْلِكَ كُیْدِ دُرِّ طَرِیْقِ كِفَیْتِ
 رَفْعِ سَبَابِه مَعْمُولِ چَنِیْنِ بُوْدَه كِه دَر تَشْدِ قَضِیْ مِیْمُوْدِ نِزْدِ خَضِرِ وَنِصْرِ اَوْ حَلْقَه مِیْمُوْدِ وَطَلِیْ اِبْهَامِ
 رَا اَشْهَادِ سِتِّ مِی كُیْدِ سَبَابِه بَكَلَه اَللَّهُ مِی فِی مَوْذَنْ كِه سِبَارِی اَز تَقَاتِ نَقْمَا وَمَحْدَثِیْنِ دَر اَنْشَاتِ
 رَفْعِ رِسَائِلِ نُوْشْتَه اَنْدِ وَحَضْرَتِ اِیْشَانِ رَا نِیْزِ دَر نِیَابِ مَكْتُوبِیْتِ بَعَاثِ مَتِیْنِ وَحَضْرَتِ
 مَجْدِ وَرَضِی اَللَّهُ تَعَالٰی عَنْهُ نِیْزِ كَا هِی دَر بَعْضِ نَوَافِلِ بِنِیْتِ اِتْبَاعِ سُنْتِ رَفْعِ سَبَابِه مِی كُیْدِ اَنْدِ خِیَالِ كِه
 مَقَامَاتِ اِیْشَانِ شَاهِدِیْتِ بَرَانِ وَبَنَایِ طَرِیْقَه مَعْمُولِ اِیْمَه تَشْدِیْعِی اِیْحَفِیْفَه وَصَاحِبِیْنِ نِیْقَتِی
 بَانَ وَنِیْزِ اَز خِیَابِ حَضْرَتِ مَجْدِ وَرَضِی اَللَّهُ تَعَالٰی عَنْهُ مَنْقُولِیْتِ كِه شَخْصِی دَر خَدِیْمَتِ اِیْشَانِ ضَلُوكِه حَضْرَتِ
 خَوَاجَه هَاشِمِ كَشْمِی كِه اَز اَجَلِ خَلْفَا رُجَاعِ مَقَامَاتِ اِیْشَانِ دَر خِلَافِ اِیْنِ طَرِیْقَه مِیْلِ سَبْعِ مِیْدَارِنْدِ
 فَرَمُودَنْدَه كِه تَرَا بُوْجِه كَارِیْتِ كِه اَدِمِ بَرْتَبَه كَمَالِ رَسِیْدَه اِسْتِ وَاو اَخْلَافِ بَا پِیْرِ مَحْمُودِیْتِ هَر كَا هِ مَارَا
 اَز اَحْوَالِ اَوْ تَعَرُضِ نِیْمِ رَسِیْدِی كِی رَا چِه خِیَالِ كِه مَتَعَرُضِ حَالِ اَوْ شُودِ وَهَمِچُنِیْنِ اَحْوَالِ اَنْخَضَرِیْتِ كِه كَسِی
 بَر حَالِ اِیْشَانِ نَجَایِ عَمَرُضِ نِیْسْتِ اَكْرِه چِه اَنْ خِلَافِ بَا پِیْرِ بَاشْدِ زِیْرَكِه حَضْرَتِ اِیْشَانِ نِزْطَا هَر اَوْ بَاطِلَا
 بَرْتَبَه كَمَالِ رَسِیْدَه بُوْدَنْدِ دُرِّ طَرِیْقِ كِفَیْتِ تَعْدَادِ رَكَعَاتِ نَمَازِ ضَرُورِیْهِ مِی فَرَمُودَنْدَه كِه
 طَالِبِی بَعْدِ تَوْفِیْقِ تَوْبَه وَتَصَحِیْحِ عَقِیْدَه اَز اَدَايِ شَهْنَتِ رَكَعَاتِ دَر شَبِ وَرُزِ چَارَه نِیْسْتِ هَقَقَه وَفَرِیضَه

نزل ای عن نامة افوا
 کنایه عن نوع الذنب
 بالقصد العاقل
 او بخل ای فضل بخل
 من الاضداد لا زاد ولا نقص
 او بخل ای بخل
 ذلت لسان
 عن اسمان الامام
 علیه السلام ان ذنبا
 من ذنمه قال بسم الله
 توكلت على الله اعلم ما
 فهو ذنبا من ان نزل او
 فضل او نقص او بخل
 رواه احمد و الترمذی
 و النسائی و مشکوٰۃ
 باین عبارت یاد شده

بار و شمار می آید و از طالعان زمانه تعجب هم ادانی شود بطول قنارت و طول مراقبه چه رسد خدا
ایشان را توفیق رفیع و ادا که تا قدر این صلوٰه و قدر دعای این وقت ابد اند حضرت لانا یعقوب خجندی قدس
الله سره و در رساله السببیه مابین که رسول الله صلی الله علیه و سلم صحابه را گفت علیکم بقیام
اللیل فانّه کذاب الصّالحین قبلکم و هو قربة الی ربکم و کفر السیّات و منها
عن الامام محمد یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن قنار صالحان است یعنی انبیا و رسل اولیا شریف
بودندی شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حقست و سبب کفارت گناهانست
و سبب بازداشتن از گناهانست و دیگر کرده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اقرب
ما یتقون العبد الی الله فی جوف اللیل الا خیر فان استطعت ان تكون من یومئذ کذا الله
فی تلك الساعة فکن یعنی نزدیکین بودن بر رحمت خداوندگان میانه شبست اگر توانی که باشی
از کسانیکه یاد میکنند خدا را در آن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیران احادیث
بسیارست و در طریق کیفیت قنارت در صلوٰه التّجید معمول چنین بوده که در صلوٰه
التّجید قنارت بین اسر و الجهر مثل عمّ تسالون و سوره در هر رکعت میخوانند و میفرمودند که در
تعیین سوره اختلاف مشاخصت بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند و گوی در هر دو گانه آیت الکرسی
و امن الرسول قنارت نمایند و بعضی سوره یس و انا فتحنا اما مثلناجر حمهم الله بیشتر تکرار سوره
یس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه غریزان قدس الله سره میفرمایند
که چون سه دل جمع شوند کاتبه مؤمن براید دل شب دل قرآن و دل بنده مؤمن دل قرآن
سوره یس دل شب شب خیرست و بعضی ده آیت را ازین سوره بر پشت رکعت تقسیم کرده
خوانده اند و در دو رکعت بانی تکرار سوره اخلاص نموده بعض در هر رکعت تکرار این سوره را
میکند و بعض در رکعت اولی یازده بار و آخری و عباد همچنین در رکعت یکبار کم کرده تا پود بار

قنار صابر را گفت قن
النا یعقوب خجندی
الله سره و در رساله
السببیه مابین که رسول
الله صلی الله علیه و سلم
صحابه را گفت علیکم بقیام
اللیل فانّه کذاب الصّالحین
قبلکم و هو قربة الی ربکم
و کفر السیّات و منها
عن الامام محمد یعنی بر شما
باد که شب بیدار باشید که
آن قنار صالحان است یعنی
انبیا و رسل اولیا شریف
بودندی شما نیز اختیار
کنید شب بیدار بودن را آن
قربت و رحمت حقست و سبب
کفارت گناهانست و سبب
بازداشتن از گناهانست و
دیگر کرده است که رسول
الله صلی الله علیه و سلم
فرموده اقرب ما یتقون
العبد الی الله فی جوف
اللیل الا خیر فان استطعت
ان تكون من یومئذ کذا الله
فی تلك الساعة فکن یعنی
دقیقین بودن بر رحمت
خداوندگان میانه شبست
اگر توانی که باشی از
کسانیکه یاد میکنند خدا
را در آن وقت بباش از
ایشان و در فضیلت شب
خیران احادیث بسیارست
و در طریق کیفیت قنارت
در صلوٰه التّجید معمول
چنین بوده که در صلوٰه
التّجید قنارت بین اسر و
الجهر مثل عمّ تسالون و
سوره در هر رکعت میخوانند
و میفرمودند که در تعیین
سوره اختلاف مشاخصت
بعضی تکرار سوره اخلاص
میکند و گوی در هر دو
گانه آیت الکرسی و امن
الرسول قنارت نمایند و
بعضی سوره یس و انا
فتحنا اما مثلناجر حمهم
الله بیشتر تکرار سوره
یس را دوست داشته اند
هر قدر که باشد چنانچه
حضرت خواجه غریزان
قدس الله سره میفرمایند
که چون سه دل جمع
شوند کاتبه مؤمن براید
دل شب دل قرآن و دل
بنده مؤمن دل قرآن سوره
یس دل شب شب خیرست
و بعضی ده آیت را ازین
سوره بر پشت رکعت
تقسیم کرده خوانده
اند و در دو رکعت بانی
تکرار سوره اخلاص
نموده بعض در هر رکعت
تکرار این سوره را
میکند و بعض در رکعت
اولی یازده بار و آخری
و عباد همچنین در
رکعت یکبار کم کرده
تا پود بار

اینست که اول دو رکعت نماز به نیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرین
 و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام بن دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک
 بقدرک استأک من فضلك العظیم فانک تقدر ولا أقدر و تعلم ولا أعلم و انت علام الغیوب
 اللهم انک کنت تعلم ان ابدا امری فی دینی و معاشی و عاقبه امری لا عاجل امری ارجو فاقدر لی فی
 فی ثم بارک لی فی غیره انک تعلم ان ابدا امری فی دینی و معاشی و عاقبه امری فاحصره عنی و احسن
 عنه و اقدر لی الخیر خیر کان ثم یخیر فی صاحب غیر السعادت میفرماید که عادت جاہلیت آن
 که چون قصد فرمایا کاری میکردند هتقسم بازلام و زجر طیر و عیانہ و فال و تطیر و امثال این امور
 که شعرا اهل شرک کفرست لازم میکردند صاحبش تعویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت
 و توکل و سوال شد و فلاح از و اهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در سند
 احمد از روایت سعد و قاص آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است حق از حق و رضا بقضا
 حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای حق و استقسام بازلام
 عبارتست از تیر قرعه و آن در جاہلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
 بر یکی افعیل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لا شئی یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از آنها برمی
 آوردند اگر افعیل برآمد در پی آنکار میرفتند و اگر لا تفعل می میگرفتند و اگر خالی یا لا شئی آمد باز می
 آتاکم یکی از افضل یا لا تفعل براید و زجر طیر و عیانہ را ندن پندگانش چون قصد کاری میکردند
 پندگانشی پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدادند و اگر بدست چپ می پرید
 از آن کار باز می استامد و مراد بفعال تطیر تسک با آنهاست که از عادت جاہلیت بودند و الا
 اکثر استعمال فال در نیک و تطیر در بدست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنونست کما وقع فی الحدیث
 کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یقف الولا تطیر و در حدیث که وارد است
 انکم یکن یکره قال بیکون

لفظ لا الا کفرین
 در دل خود بخواند و بعد
 سلام بن دعا بخواند
 اللهم انی استخیرک بعلمک
 و استقدرک بقدرک
 استأک من فضلك
 العظیم فانک تقدر
 ولا أقدر و تعلم
 ولا أعلم و انت
 علام الغیوب
 اللهم انک کنت
 تعلم ان ابدا امری
 فی دینی و معاشی
 و عاقبه امری لا
 عاجل امری ارجو
 فاقدر لی فی فی
 ثم بارک لی فی
 غیره انک تعلم
 ان ابدا امری فی
 دینی و معاشی
 و عاقبه امری
 فاحصره عنی و
 احسن عنه و
 اقدر لی الخیر
 خیر کان ثم
 یخیر فی صاحب
 غیر السعادت
 میفرماید که
 عادت جاہلیت
 آن که چون
 قصد فرمایا
 کاری میکردند
 هتقسم بازلام
 و زجر طیر و
 عیانہ و فال
 و تطیر و امثال
 این امور که
 شعرا اهل شرک
 کفرست لازم
 میکردند صاحبش
 تعویض کرد آنرا
 بتوحید و افتقار
 و عبودیت و توکل
 و سوال شد و
 فلاح از و اهب
 مطلق که همه
 خیرات در دست
 قدرت اوست و در
 سند احمد از
 روایت سعد و
 قاص آمده که
 سعادت بنی آدم
 در استخاره است
 حق از حق و
 رضا بقضا حق
 و شقاوت بنی
 آدم در ترک
 استخاره است و
 ناخوشنودی
 بقضای حق و
 استقسام بازلام
 عبارتست از
 تیر قرعه و آن
 در جاہلیت چنان
 بود که چون
 قصد کاری
 میکردند سه
 تیر میگرفتند
 بر یکی افعیل
 و بر دیگری
 لا تفعل و بر
 سوم لا شئی
 یا خالی نوشته
 در ظرفی می
 انداختند و یکی
 از آنها برمی
 آوردند اگر
 افعیل برآمد
 در پی آنکار
 میرفتند و اگر
 لا تفعل می
 میگرفتند و اگر
 خالی یا لا شئی
 آمد باز می
 آتاکم یکی از
 افضل یا لا
 تفعل براید و
 زجر طیر و
 عیانہ را ندن
 پندگانش چون
 قصد کاری
 میکردند پندگانشی
 پرانیدند اگر
 بدست راست
 می پرید بهتر
 و شگون میدادند
 و اگر بدست
 چپ می پرید
 از آن کار باز
 می استامد و
 مراد بفعال
 تطیر تسک با
 آنهاست که از
 عادت جاہلیت
 بودند و الا
 اکثر استعمال
 فال در نیک و
 تطیر در بدست
 اما فال نیک
 گرفتن مشروع
 و مسنونست
 کما وقع فی
 الحدیث کان
 رسول الله صلی
 الله علیه و
 سلم یقف الولا
 تطیر و در حدیث
 که وارد است
 انکم یکن یکره
 قال بیکون

دو رکعت نماز غیر از غرض بگذار و اشارت است بدان که سنت را تنها دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز
 استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا باشد استقلال بهین نیست و اگر جدا بگذارد اولی
 و افضل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز است لیکن با توفیق قلب ایما الکافرون
 و قل هو الله احد است و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از متفقین شایع نموده نوشته اند
 که شخصی باید که هر روز در میقاتی معین بناید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و گوید اللهم انی استخیرک
 بعلمک واستغفرک بقدرک واسئلك من فضلك العظیم فانک تقدر ولا اقدر
 وانت علام الغیوب اللهم ان کنتم تعلم ان جمیع ما استخرک فیہ فی حقّی و فی حق
 غیر من جمیع ما استخرک فیہ غیر فی حقّی و فی حقّ اهلی و ولدی و ما ملک یمینی من
 ساعیّ هذه الی مثلها من الغد شرّ لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاقدّر لہ
 لی و لیسر لی ثم بارک لی فیہ وان کنتم تعلم ان جمیع ما استخرک فیہ فی حقّی و فی حق
 غیر من جمیع ما استخرک فیہ غیر فی حقّی و فی حقّ اهلی و ولدی و ما ملک یمینی
 من ساعیّ هذه الی مثلها من الغد شرّ لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاصرف
 عني و اصر فی عنقه و اقدّر لی الخیر حیث کان ثم رخص فیہ و این کیفیت استخاره را در
 حدیث یافته ایم اما عمل برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت است و اینها بعضی
 اکابر فرموده اند که طالب ایام که هر روز طلب خیر مطلق نماید و هر چند و تخصیص و روز شب نماید و شک نیست که
 تخصیص بوم اقرب با استخاره سنت است لیکن در غیر حکم پیش از یکروز نذر و بکلام دنیا از روزی پیش
 نیست و الله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز شراق دو رکعت نماز استخاره
 ادا مینمودند بعد از آن دعای استخاره را با کیفیت مذکوره میخواندند بطریق آخری مترجم
 بونی از شیخ بوعلی توری و او را فعلا الی المرفعی کم الله وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار

خود خبر باید باید پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوٰۃ عشا بخواند و در رکعت اولی بعد سورة فاتحه
سورة الشمس هفت بار و در دوم سورة الليل هفت بار و در سوم واضحی هفت بار و در رکعت
چهارم الف شرح هفت بار و در پنجم سورة التین هفت بار و در ششم سورة القدر هفت بار بعد از
سلام شاد و در و بر خدا و رسول گفته این دعا بخواند اللَّهُمَّ يَا رَبِّ اجْزَاهُمْ وَمَقَامِي وَرَبِّ
الْأَسْحَقِ وَيَعْقُوبَ وَيَا رَبِّ جِبْرِيلَ وَرَبِّ مِيكَائِيلَ وَرَبِّ إِسْرَافِيلَ وَرَبِّ
سَعْدِ بْنِ إِدْرِيسَ وَيَا رَبِّ مُنْزِلَ الصَّحُفِ وَمُنْزِلَ التَّوْحِيدِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ
أَلْفَرَقَانِ أَرِنِي فِي مَنَاقِبِي هَذِهِ اللَّيْلَةَ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ إِنَّ اسْتِخَارَةَ رَا
تا هفت شب بکند بمول العنبر یا ران حضرت ایشان چنین بود و فقیر السند صحیح اجازت سیده که
یا الله بار سورة فاتحه در و اول و آخر شب بار بخواند بعد از آن خواب و همچنین تکرار یا علیم و همچنین
و یا خیر آخر فی نسبت و پنج بار در و اول و آخر شب بار خوانده و خواب و در البته مقصود از خواب
بیند و حسین ابوی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله قول جمیل میفرمایند هر که خواهد که کار خود را
در مقام بنید و ضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست خواب و در بخواند
و شمس هفت بار و لیل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در وایتی بدل قل هو الله سورة التین
هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اللَّهُمَّ أَرِنِي فِي مَنَاقِبِي كَذَا وَكَذَا وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي
وَجْهًا وَخُجْرًا وَارِنِي فِي مَنَاقِبِي مَا اسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى إِجَابَةِ دَعْوِي فِي رُبِّ الْقُلُوبِ بَيْنَهُمَا
در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی از نعمت تجاوز کند جماعتی از یاران ما
تجربه کرده اند انتی پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخواند اولیست
تا عمل موافق سنت باشد و معمول حضرت ایشان همیشه استخاره مسنونه بوده است که کیفیت آن
اولی ثبت شد و ذکر طریق کیفیت صلوٰۃ التسلیم معمول چنین بود که میفرمودند هر که

بنام خدا در خواب
اگر شبی از
کار من بگذرد
که تو بماند و دانز
بستی یا

خواهد که صلوٰۃ التَّسْبِيح بخواند بوجوب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از قرائت در حالت
 قیام که سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ پانزده بار بخواند بعد از آن رکوع و سجود
 و قنوت و جلوس و بعد از سجده تین ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار
 رکعت سیصد بار تسبیح و در حساب آید و فضیلت این صلوٰۃ در حدیث وارد است که تمام گناهان
 بخواننده این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند و الا در هفته اگر نتواند در ماهی یا در
 سالی و اگر اینهم نتواند تمام خود را بخواند ذکر طریق کیفیت صلوٰۃ اجمعه معمول چنین بود
 که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی نمودند و شانه برحاجران
 و سر برده و چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه مختصره نماز را طویل میخواندند و
 میفرمودند که بوجوب بیست طول قرائت و قصر خطبه از قضا است گاه بعد از جمعه برو رکعت سنت مختصر
 مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاشتند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد
 از نماز برو دست را بر دوشته بآواز بلند میفرمودند که فاشحه علی حضرت النبی صلی الله علیه و آله و سلم علی ابی
 و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن سوره فاتحه میخواندند و باران
 نیز در قرائت این سوره متابعت مینمودند بعد از آن در و پنجاب سالت مآب علی صاحبها
 الصلوٰۃ و السلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند
 و هر که از یاران در خدمت شریف حاضری بود او را توجیه میدادند و بعد شریف بکمان شریف
 میفرمودند که طریق کیفیت خطبه اولی است **اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِ الْكَتَّابِ**
وَمَا يَجْعَلُ لَهُ عِوَجًا وَتَشْهَدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَتَشْهَدَانِ
مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَيْرُ الْوَرَاءِ مَا بَعْدَ فَإِنَّ الدُّنْيَا خُضْرٌ وَحُلُوهُ وَاسْتِجَابَةُ
مُسْتَحْلِفَةٍ فِيهَا قَنَاطِرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَأَتَقُوا اللَّهَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی نمودند و شانه برحاجران و سر برده و چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه مختصره نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بوجوب بیست طول قرائت و قصر خطبه از قضا است گاه بعد از جمعه برو رکعت سنت مختصر مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاشتند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز برو دست را بر دوشته بآواز بلند میفرمودند که فاشحه علی حضرت النبی صلی الله علیه و آله و سلم علی ابی و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن سوره فاتحه میخواندند و باران نیز در قرائت این سوره متابعت مینمودند بعد از آن در و پنجاب سالت مآب علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در خدمت شریف حاضری بود او را توجیه میدادند و بعد شریف بکمان شریف میفرمودند که طریق کیفیت خطبه اولی است

مردی از قاریان بسیار
 گفت سخت رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم
 آن تکرار صلوٰۃ و قرائت
 خطبه است از پیش و
 قصر خطبه از قضا است
 و انصر و خطبه
 از پیش و آن
 من تفسیری علامه
 و دیلمی علی
 قصه

مُسْلِمُونَ بِبُحْبُوحِ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ وَكَاهِبِينَ عِبَارَتِ نَحْمَدُكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَنَا فَسَوَّيْنَا وَالَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا
 فَهَذَا نَا وَنَحْمَدُكَ وَالَّذِي أَطْعَمَنَا وَاسْقَانَا وَالَّذِي بَدَّدَنَا وَجَعَلَنَا
 نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ أَمَّا بَعْدُ فَأَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَنَفْسِي بِتَقْوَى
 اللَّهِ فَإِنَّكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَرُّوْنَ وَكَاهِبِينَ عِبَارَتِ بَرْنِ مِزْوَرْدِ وَأَمَّا ذِكْرُ اللَّهِ وَالشُّكْرُ
 عَلَى نِعْمَةِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ عَلَى بَلَاءِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَادْكُرُوا نِيَّ أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي
 وَلَا تَكْفُرُوا وَيَا عَمَلُوا لَدَاؤُكُمْ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ وَإِنَّ اللَّهَ
 مَعَ الصَّابِرِينَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَكَرِهُوا طَرِيقَ كَيْفِيَّةِ بَطْنِ نَحْمَدُكَ اللَّهُ
 اللَّهُ مُحَمَّدًا وَنَسَبِيْنَهُ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ
 أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ صَلَوَاتِكَ عَدَمُ صَلَوَاتِكَ
 وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَأَوْلَادِهِ وَأَحْقَادِهِ أَجْمَعِينَ خُصُوصًا عَلَى أَفْضَلِ النَّاسِ
 بَعْدَ النَّبِيِّينَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَعُمَرَ الْفَارُوقِ وَعُثْمَانَ ذِي النُّوَرَيْنِ وَعَلِيٍّ الْقَاسِمِ
 وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلِيٍّ عَمِيْنَهُ الْكَرِيمِ وَعَلَى
 كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللَّهُ بِصُحْبَةِ نَبِيِّهِمْ بِالْإِيمَانِ وَتَابِعَهُمْ بِالْإِحْسَانِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ
 لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ
 رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
 عِبَارَتِ نَحْمَدُكَ اللَّهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ صَلَوَاتِكَ عَدَمُ صَلَوَاتِكَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ

صلوة التراويح معمول چنین بود که سی سیدة قرآن مجید را بر هر شب ماه مبارک رمضان
تقسیم کرده سماع می نمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد احتیاجاً
اگر در انشای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست پیدا و ترک تراویح می کردند و می فرمودند که از
ختم قرآن تنیّت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت طلحه است و قیام بلیل سنت طلحه از انبیا
یکی است و دیگری نمیشود و با امر امت فرض و در تنفس نفس خود قیام می نمودند مگر اقتدا علی مرتضی
سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویجه اولی سبحان الله صد بار و در دوم الحمد لله صد بار و در سوم
الله اکبر صد بار و در چهارم لا اله الا الله صد بار و در پنجم لا حول ولا قوة الا بالله صد بار میخواندند تا در
شروع بر تسبیح باواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدایان کنند و بعد تسبیح
و دعای مختصر از ادعیه مأثوره دست برداشته میخواندند و بعد تسبیح ترویجه اولی که رَبَّنَا آتِنَا فِي الْاٰلَاٰئِكَ
حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیة رَبَّنَا لَا تُخِزْ فِی الْاَعْيُنِ قُلُوبَنَا الْاَعْيُنُ
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ فَتُبَّ
مَنْ يُّجِئُكَ حُبَّ عَلٍ تَقْبِلُنِي اِلَى حُبِّكَ و بعد از بعثه اَللّٰهُمَّ احْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْاُمُورِ كُلِّهَا وَ اٰخِرَتَنَا مِنْ خَيْرِ
الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد از خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ الْعَفْوُ وَالْعَافِيَةُ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ و بعد از ششم
عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ اَجْمَعِينَ گفته بر دوست را بر روی مبارک می مایندند و بعد ناز و تر
باواز بلند میفرمودند که درود ده بار و تمخارده بار بعد از آن سوره فاتحه خوانده شود تسبیح
صلوة و کلمات طیبات ابرو و روح پر فو و مقدس مظهر منور حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران مراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که مجموع
مشایخ با چنین بود که در میان هر ترویجه بجای تسبیح مراقبه طویله مینمودند چنانچه تمام شب از کثرت
اشتغال مراقبه و صلوة التراويح محمور می شدند اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی

از سوره فطور که
سیده آل عمران
از سوره آل عمران
ای پسر که کجاست
در این دنیا که هست
خداوند را شکر کنید
تو را بهشتی

به تسبیحات معصومه قناعت ننموده و از معمولات مشایخ محروم مانده هرگز از زیاران طریقه خود توفیق
 نبخشید و معمول ایشان پردازد و نور علی نورست فقیر را رقم گوید آنچه در و فیض برکات و دانشای جامع
 قرآن مجید در صلوة التراويح خاصه در خدمت شریف مشایخ می شد در غیر آن کم اتفاق می افتاد
 چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر
 کشفی جهان مشغول گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می براید بر صفحه صوفیه بصورت نورانی
 گرفته بالای آسمان میرو و چون در خدمت شریف بعضی سایندم فرمودند که این کشف صحیحست و کبریه
 الله تصعد الحکم القطب شاهد عدل بنیعی است بازار سرافاده فرمودند که فقیر را نیز یکبار در
 سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب ضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حرف
 ربانی که از زبان قاری می براید بر صفحه صوفیه بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود می کند چون در خدمت
 حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیحست و مطابق واقع
 فقیر را رقم گوید مشغولات خود را که در خدمت شریف عرض نمودم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند که دید
 شما صحیحست الا ما اشار الله و نیز فقیر در زی بعضی ساینده که آنچه قوت و سرعت ظهور نسبت و قرار
 مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سترها الا که معلوم
 میشود و در مزاج هیچ کی از اولیای است مرحومه معلوم نمی شود فرمودند آری این دید صحیحست و مطابق
 دید فقیر است و در طریق کیفیت و زرة ماه مبارک رمضان بیان فضیلت
 آن معمول چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد و تجاوز نموده بود و زرة ماه مبارک
 رمضان میدهند و سخن میگویند که بنیت اتباع سنت گاه شربت آب میخورند و میفرمودند که
 سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و بالکس عظمای عدل
 باظهار فتوی میخواندند بر عایت عزیمت نمی پسندیدند و زرة ماه مبارک را و عرفه نیز میباشند و ثواب

۴۲
 در تاریخ سوره
 در تاریخ سوره

۴۳
 در تاریخ سوره

این بیان میفرمودند که حکم صیام و هر روز در چنانکه روزه ماه مبارک شش روز بعد عید میچینند روزه
 در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از
 این ماه با تمام شان ماه مبارک رمضان در نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسط مثل سفید
 صبح از افق عالم میدهد شرقا و غربا از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک چنان
 دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزايد می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان
 بینماید که گویا آفتاب چنان تاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعبان این انوار فیوض برکات خود
 تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او بر تو فروغ
 ندارد بلکه هیچ فرقی در میان این نورها معلوم نمیشود این معامله هر روز قوت و عزت می پذیرد و بعد
 من تعالی فی هذه فريضة من ربي ماه رمضان ايام اوله و ثلثه چون صبح عید است هشتام و ثلثه بعد از رویت هلال ماه شوال
 چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره تاریک شد و فیوض برکات ماه رمضان که
 بنسبت طالبان نزول میگردد و از جمله حصص و بیان بر ولست نسبت باطن ایشان در نهم ماه مانند امین
 مصفا یا مثل بارچه طوط که از شست شوشه صفای پذیرد و در نظر کشفی حایه میگردد و در غیر این ماه اگر هزاران
 هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نمایند عشره عشره آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در
 آنک فرصت میسر می آید حاصل نشود ازینجا است که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است از محرومی برکت
 این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم ازینجا است که تطوع این ماه در حکم فريضه و فريضه این ماه در حکم
 هفتاد و فريضه است در غیر این ماه و لیکن الف خير من الف شهر این فضیلت جد است و دیگر فضائل
 روزه به حساب شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده روزه تشبیه است
 بار و حائلی که کردن نفس نامه خصوصیت الصوم می و انا اجری به و ثواب بی نهایت
 انما یوفی فی الصایرون انهم یغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتار و بجز حاصل کردن که

ثبت قدر است
 از هزار ساله عبادت
 در عید شوال
 برای است و من چنان
 آن تمام داد
 دیگر وایت فای
 معنی من چنان
 بیستم
 انما یوفی الصایرون
 در سوره زمره
 سیصد و پنجاه
 آنکه خواند فیه
 تمام داد می شود
 صلا با نام و بیست
 بیست و سه

الضوء من الجنة في الليل والحر والبرق في النهار ويدر شادمانی رسیدن که الله سبحانه
 و تعالی فرستاده اند و در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها
 طریقه از مسافت بعید پیش از رسیدن این ماه مثل این بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند
 حاجیان اینک گویان قافله قافله هر جانب اطراف برای تحصیل فواید این ماه بخدمت شریف
 رسیده شرکوت ملت خدمت و شامل برکات این ماه میشوند و فیوض برکات چنانکه شاید از صحبت
 بابرکت ایشان حاصل بیند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر می ربوند و از مقام خود ترقی
 نموده بمقامات عالیات میرسند و مشرف بپیشات عالی میشوند و هر که را قابل اجازت و لائق
 منصب خلافت میدیدند او را با اجازت خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله
 در خاتمه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدا مشربان درین ماه هر روز روز عید و هر شب شب
 بوه و معمول خاتمه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تاجهای پارچه سفید بر
 خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند و که طریق کیفیت
 اعتقاد و مسئله توحید وجودی و توحید شهودی حضرت مولوی غلام محیی رحمة الله علیه
 در رساله کلمات الحق که از اشارت پر بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود
 و وحدت شهود از مسائل عقائد و بینه ضروریه که بنای ایمان اسلام بران باشد نیست زیرا که
 این هر دو مسئله متعلقند بکیفیت بطرحا و ثبوت بقدم و آنچه انظار هر کتاب سنت و کیفیت این ثابت
 همین قدر است و پس که این عالم تمام احادیث و مصنوع و او تعالی شانه صانع و قدیم و انا اینک
 در میان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علاقه غنیمت هم متحققست با غیریت محضت پس لسان
 شرع از ان ساکتست اگر چه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع
 میتوان نمود لیکن از اینقدر اثبات و جوب عقاده یک ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل

سوره بقره
 از آیه ۱۸
 برای
 سوره دارد
 شادی است
 برای توحید
 افکار و عقاید
 وقت ملاقات با
 پروردگار از احادیث
 بی پایان

و نیز ضروری شده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله است که بعضی ایشان را در کتاب
سیر و سلوک حدیث وجودی مکشوف شده و بعضی آنرا وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و
تابعین و اشیاع ایشان ضوآن الله علیهم اجمعین و همچنین از قدامی صوفیه که از اهل شیخ و اوقات بوده اند
تکلیف می آید این بر دو مسئله تقسیم می شود: یکی توحید و وجودی از زمان شیخ اکبر و اوقات
و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب رسائل در تحقیق مباحثی و متفلسف
این مسئله مدون گشته و رواج آن درین زمان بر تیره رسیده که جماعه از پیروان که بر پیروی و توحید بوده اند
صرف اعتقاد و این مسئله کمال دین می انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری شمارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است و فوری سعادت سرمدی متعلق بام است فقال
بعض العلماء السعادة كلها في اتباع الشريعة ظاهرها وباطنها فمن اراد ان يكون سعيدا
في الاولى والعبد فليكن من باطنها بالحقائق الحقة وظاهرها بالتقوى وينبغي ان ينظر في
ولیکن مخلصا في اموره بمولا كما يجب بوضاه واذا كان كذلك يفتق له من المعاد
الربانية الصحيحة ولا كسر الحقيقة كما لا يعرف الا بدق في انتهى توحید شهودی از حضرت
شیخ علاء الدین سننانی اولاد و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهما ثانیاً وین یافته پس طالب حق
را باید که اگر دوست و بهجت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت باطنش مؤثر باشد اکسیر علم
و از فیض صحبتش آنچه بر او واضح سازند همان مختار خود گردانند اما قبل از آن از راه حسن ظن با اولیاء الله حق
و ابرین استغفار و اندر اگر از راه کمال حسن ظن با حضرت مثل شیخ خود یکی ازین دو مسئله تحقیق شود پاک
نذار و لیکن باید که زبان طعن و تشنیع بر طرف ثانی نگشاید و در رد و انگار اقتضای خلاف مثل شیخ خود که بر ایشان
حقیقت یکی ازین دو مسئله کشف ظاهر ساخته اند ننمایند بر اچایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلند بر چه گوید و بر چه گوید پس ایشان را انگار خلاف دید خود معذورانند نه مقلد ایشان چه ظاهر است

و نیز ضروری شده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله است که بعضی ایشان را در کتاب
سیر و سلوک حدیث وجودی مکشوف شده و بعضی آنرا وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و
تابعین و اشیاع ایشان ضوآن الله علیهم اجمعین و همچنین از قدامی صوفیه که از اهل شیخ و اوقات بوده اند
تکلیف می آید این بر دو مسئله تقسیم می شود: یکی توحید و وجودی از زمان شیخ اکبر و اوقات
و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب رسائل در تحقیق مباحثی و متفلسف
این مسئله مدون گشته و رواج آن درین زمان بر تیره رسیده که جماعه از پیروان که بر پیروی و توحید بوده اند
صرف اعتقاد و این مسئله کمال دین می انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری شمارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است و فوری سعادت سرمدی متعلق بام است فقال
بعض العلماء السعادة كلها في اتباع الشريعة ظاهرها وباطنها فمن اراد ان يكون سعيدا
في الاولى والعبد فليكن من باطنها بالحقائق الحقة وظاهرها بالتقوى وينبغي ان ينظر في
ولیکن مخلصا في اموره بمولا كما يجب بوضاه واذا كان كذلك يفتق له من المعاد
الربانية الصحيحة ولا كسر الحقيقة كما لا يعرف الا بدق في انتهى توحید شهودی از حضرت
شیخ علاء الدین سننانی اولاد و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهما ثانیاً وین یافته پس طالب حق
را باید که اگر دوست و بهجت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت باطنش مؤثر باشد اکسیر علم
و از فیض صحبتش آنچه بر او واضح سازند همان مختار خود گردانند اما قبل از آن از راه حسن ظن با اولیاء الله حق
و ابرین استغفار و اندر اگر از راه کمال حسن ظن با حضرت مثل شیخ خود یکی ازین دو مسئله تحقیق شود پاک
نذار و لیکن باید که زبان طعن و تشنیع بر طرف ثانی نگشاید و در رد و انگار اقتضای خلاف مثل شیخ خود که بر ایشان
حقیقت یکی ازین دو مسئله کشف ظاهر ساخته اند ننمایند بر اچایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلند بر چه گوید و بر چه گوید پس ایشان را انگار خلاف دید خود معذورانند نه مقلد ایشان چه ظاهر است

که چنانکه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم عقل یعنی عقل سلیم را برنجویند باید و مخالف مسئله از مسائل
عقلیه نیستند و اما بهادرت بر و انکار آن معقول نیست و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت از این قبیلست
که نه مخالف شرعست و نه مصادم عقل و اما آنکه بعضی عروه در بعضی مسائل خود تصدیق اقامت دلیل عقلی بر مسئله
و حدت چو دشده اند و آنرا برهان قطعی دانسته پس کس در فن معقول مهارتی داشته باشد و اخصت
که آن خود چیزی نیست بنظر انصاف بخطا نیست برسد قطعیت کجا رسد اصل نیست که در اشال این مسائل که در آنها
حال محبتست نه قال خود فکر این دو لال تصحیح عمر نیز صرف وقت شریف فیما لا یغنیست مولانا ای جامی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه بنویسد نقد انصوح میفرماید شخصی حکایت کرد که در اشای تفکر و تعمق در مسئله توحید
خویش در بود کتابی در نظرش داشتند بر حاشیه سطر چه نوشته مضبوط اگر دریافت سیر توحید جزیر ذوال
تعیینات و قضا از رسوم و عادات دست ندید و صرف کردن در آن بنظر عقل محل خوف سوچ و خاشاک
اعا ذک الله سبحانه و جمیع السبلین ذلک اتیمی و نیز شیخ اوصال الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرماید برهان
خیر پوشیده نماید که بحر حفظ مقالات ارباب حید و تخیل معانی آن انگا کردن و آنرا مرتب از مراتب کمال
شمرن غایت ضرران و نهایت حرمانست انتهى بهم از اینجا است که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید صرف
تکلم این مسائل مشغل این کتب نیز نیاید که در فائده ندارد و بلکه بعضی اضر دارد و از درین انبیا استعجال
تفسیر حدیث اولست والسلام علی من اتبع الهدی التزم متابعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
و نیز فرمودند که مولوی عبدالباعث نام فاضلی که متمسک و متشبس و مشرب وجودی بود نقل از پدر خود کرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیانشته اند لیکن جماعه
علما بخت رست و جماعه صوفیه بخت چپ و جماعه علما با کمال و لیری از دست صوفیه شکایتها
نجایب سالت پناه علی صاحبها الصلوٰه والسلام عرض کردند که اینها شریعت را بی رست گزیده بدین
بر رواج داده اند و لب بدعوی از وحدت وجود کشاده عالمی اگر نه نموده اند و صوفیه سرخا انجیب

این ظاهر آنست که
لی انکار و انکار آنست
این کار در داری ازین
تأویذ و انکار آنست
و بیایمانی است
قول فی الاغنیست
گفته اند که ای کارکنان
فان مقال نیست غلات
ارباب کمال اندیشه
ز کسان جز خیری پیش نیانند
در خود داری

عشیده دوم نیز نهند و جناب سالت علیه الصلوٰه والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود توقع تقصیر آن
 پنج نفر بایند و این حرارت علما از راه اصالت تحقیق نیست بر اعتقاد حمایت آنحضرت و سکوت آنحضرت علی
 علیه السلام بر طاعت عشق و محبت صوفیه است مگر علمای صوفیه که دارند ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 خیر البریه اند و کبر طریق کیفیت نصاب و مواظب ضروریه یافته در سلوک حضرت
 ایشان محمد مصوم قدس الله سره این مطالب با استیعاب در رساله خود نوشته اند فقیه خلاصه نراد نیز باین
 مینماید ای برادر صحبت ما جنس و مخالف اخراج نمای و از مجالست بمنده بگیر که یک خود را در سینه شمشیر
 گرفته است و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه و سلم و بجای شریعت غرض است نیست نهالین ز نهال
 از دور باش بلکه در آن شهر باش مباد ابرو زایم بدو میلانی پدید آید و خلل در کارخانه اعظم اندازد که اقتدا
 نشاید و در ویست پنهان و دام شیطانیت از برای نمان بر خیزد از وی انواع خوارق عادات بینی
 و از دنیا بطاهر بی تعلقی بی قسری من صحبتی آنگونه که آنقدر من که اسد سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر
 را گفتند که فلان کس بروی آب میرود گفت سهلست نهی نیز بروی آب میرود گفت فلان کس بیول میرود گفت نهی و
 نیز بروی آب میرود گفت فلان کس یک لحظه از شهری بشهر میرود گفت شیطان نیز و یکفصل از مشرق
 بهغرب میرود اینچنین چیزها را پس قمیت نیست مردانست که در میان خلق نشینند و دوستی کند و زن
 خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای تعالی غافل نباشد قدوه اهل الله ابوعلی و دباری را
 پرسیدند از کسی که ملاهی می شود و میگوید که این مرا حلالست چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال
 در من اثر نمیکند جواب گفت آری تحقیق رسیده است اما پنجم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید زود
 تذکر آن بتوبه و متغفار گنای گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکارا را توبه آشکارا توبه
 را بوقت دیگر بگوید از منقولست که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
 صاحب گناه در میان توبه بگردان گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت یتمایند و اگر این

مگر از صحبت با او در آن سال که در آن سال
 سال ۱۰۸۰

نمیرن شود و هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بفرغ رسد مقبولست باید که ورع و تقوی را شعار خود کند و
 منویات و شبهات قدم نهاده درین راه انتباه از نوای هم پیش از اتیان و امتثال او امر ترستی
 بخش و سودمندست و در حدیث آمده است الصَّوَّةُ خَلْفَ جُلٍّ وَرِجْعٌ مَقْبُولٌ وَ الْهُدْيَةُ إِلَى
 رَجُلٍ وَرِجْعٌ مَقْبُولٌ وَ الْجَلُوسُ مَعَ رَجُلٍ وَرِجْعٌ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ الْمَذْكُورَةُ مَعَهُ صَدَقَةٌ
 و در هر امر که دل بایستد از بگذارد و در مرتکب نشود و در فتوای نفس مزبور و در امور متروده دل را
 مفتی سازد و فارق دیگر برای کسی که یا امور مشتهیات مبتلا گردد و آنست که دست خود بر سینه ببرد و
 بگذارد و اگر ساکن باید در آن اقدام نماید و اگر مضطرب باید خود را از آن بکشد و در جمیع طاعات و
 عبادات خود استعصام دارد و خود را از ادای حق آن مقصود اند و دیگر برای توبت خود و عیال خود
 کسی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسنست که سلف اختیار آن نموده اند و احوال
 در فضائل کسب بسیار و در دست و اگر بر قدم توکل نشینند بهم ریاست لیکن شبه طیکه از کسی طمع
 نداشته باشند و خوردن طعام رعایت اعتدال نمایند آن قدر خورند که کسل و طاعت پیدا آرد و پیوسته سازد
 و نه آن قدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند
 تهم را چرب بخورد و کار را خوب کن با بجهل و در کار بر طاعت است هر قدر که میسرست بنا بر کسب آنچه غفل
 این کارخانه است ممنوع و در جمیع افعال و حرکات قصد کند که نیت مرغی را در هیچ عمل تأیید نکند
 و اما اگر اقدام نماید و بفرات خاموشی را غیب بود و در حدیث آمده الْحِكْمَةُ عَشْرَةُ اجْزَاءٍ لَشِعَةٍ
 مَتْنُهَا فِي الْعَزْمَةِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الْقَصَمَةِ وَ اخْتِلَاطٌ بامر دم قدر ضرورت کند و سایر اوقات بهراقبه
 و از کار خبر بر و وقت کار است هرگاه صحبت در پیشست مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده بود و صحبت
 بلکه از بدست و همچنین صحبت داشتن با هر طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لایق در میان نیاید و زن
 نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و بنحای طریق خود صحبت نباید داشت و بهر نیکی بد

نار بافتن از خا
 در سبزه کار بفرست
 و در سبزه کار بفرست
 بخدمت او بفرست
 بخدمت او بفرست
 بخدمت او بفرست
 بخدمت او بفرست
 بخدمت او بفرست
 بخدمت او بفرست

و فقر و مسکنت انجب بود و غیبت بیچشم کند بلکه غیبت کننده را محال کن مانع آید و امر معروف نهی
شکر ایشود و خود گیر و با اتفاق مال حریف بود و با تیان حنات خوشوقت و از ارتکاب سینات و بر باد
و از فقر ترسیده تنگدستی نماید الشیطان یعد که الفقر و یامر که بالفحشاء و از قلت معیشت در بار
نبود که بنکام عیش و پریشنت ^{یعنی بچگانی} اللهم ان العیش عین الاخرة تنکلی اینجا سنج سعت آنجا است
و در خدمت فقر و اخوان دینی خود را معاف نماید و بگوید بوعبد الله خفیف قدس شد سره گوید یا
از یاران همان من شد اتفاقا او را علت شکم در گرفت و من خدمت او را بخود در گرفت و خدمت او را
بیکردم و تمام شب بطلشت از پیش بر می شد شتم یکبارگی مرا پیکری گرفت و گفت ای خداوند تعالی یعنی بخواب
رفتی نیست کنایه خداوند تعالی از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی گفتا میسکه او ترا بکشد گفت
گفتم چنان یافتم که مرا بکشد گفت و بجای که رسیده بتقریب در آن تکلم کن و خدمت صدق و ادا
کن تا از بکات شان بهره و گردی القریقه کلها ادا کن هیچ بی ادبی بخدا نرسیده است با جمله
خاک و بی وجود شده بخدایت آنها بکلیه اقدام نماید والا موس صاحب است این بزرگواران بکند که
در نیصورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابو بکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است
هر که صاحب معیذ را گزیند پس صحبت با آنها دارد و بی نفس میل و بیک هرگاه بچیزی از انشیا نظر کند
او را از رسیدن مطلوب باز دارد و در طلب حق بمل علا خود را آرام دهد و مضطرب باش ایوب طست او
قدس سره گوید تصوف اضطرب است چون سکون آمد تصوف ناز و محبت بی محبوب آرام نیست و با شوق
انس و الفت نه همواره از سر او این ندامت سرزند به مشغول کنم دیده دل که تمام مدول تمطلبه
ویده ترا میخورد و مرید را بدین صفت باید شد که درین آیه است حتی اذا احصاقت علیهم اعدائهم
بما رجبت وضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا اليه و تعیشین مدینه تیر سید
و تمام روی بین فلان بر وی تنگ تار یک شود و بچشم که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفه همان مال

اینکه در این کتاب
در بیان فقر و مسکنت
و فقر ترسیده تنگدستی
نماید الشیطان یعد که
الفقر و یامر که بالفحشاء
و از قلت معیشت در بار
نبود که بنکام عیش و
پریشنت اللهم ان العیش
عین الاخرة تنکلی
اینجا سنج سعت آنجا است
و در خدمت فقر و اخوان
دینی خود را معاف نماید
و بگوید بوعبد الله خفیف
قدس شد سره گوید یا
از یاران همان من شد
اتفاقا او را علت شکم
در گرفت و من خدمت او را
بخود در گرفت و خدمت او را
بیکردم و تمام شب
بطلشت از پیش بر می شد
شتم یکبارگی مرا پیکری
گرفت و گفت ای خداوند
تعالی یعنی بخواب
رفتی نیست کنایه خداوند
تعالی از من پرسیدند که
نفس خود را چگونه یافتی
گفتا میسکه او ترا بکشد
گفت گفتم چنان یافتم
که مرا بکشد گفت و بجای
که رسیده بتقریب در آن
تکلم کن و خدمت صدق و ادا
کن تا از بکات شان بهره
و گردی القریقه کلها ادا
کن هیچ بی ادبی بخدا
نرسیده است با جمله
خاک و بی وجود شده
بخدایت آنها بکلیه اقدام
نماید والا موس صاحب
است این بزرگواران بکند
که در نیصورت احتمال
ضرر غالب است و نفع
موقوف ابو بکر بن سعدان
رضی الله تعالی عنه گفته
است هر که صاحب معیذ
را گزیند پس صحبت با
آنها دارد و بی نفس میل
و بیک هرگاه بچیزی از
انشیا نظر کند او را از
رسیدن مطلوب باز دارد
و در طلب حق بمل علا
خود را آرام دهد و مضطرب
باش ایوب طست او قدس
سره گوید تصوف اضطرب
است چون سکون آمد
تصوف ناز و محبت بی
محبوب آرام نیست و با
شوق انس و الفت نه
همواره از سر او این
ندامت سرزند به مشغول
کنم دیده دل که تمام
مدول تمطلبه ویده ترا
میخورد و مرید را بدین
صفت باید شد که درین
آیه است حتی اذا احصاقت
علیهم اعدائهم بما رجبت
وضاقت علیهم انفسهم
وظنوا ان لا ملجأ من الله
الا اليه و تعیشین مدینه
تیر سید و تمام روی
بین فلان بر وی تنگ تار
یک شود و بچشم که بحر
رحمت در جوش آید و آن
شیفه همان مال

بر باد داده را خبر از وی بستاند و در غلو نمائند و حدتش جاوده است و اویم تر از گنج مقصود نشان +
 گرما نرسیدیم تو شاید بری + معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مزارت مضمون این کلمات
 و عبارات را بعینه سماع نموده و در طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان
 که بطریق و صایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته باشند که این در فقرات کلمات
 نفیسه انقیار از بحار انوار رقعات شریفه که بعضی از احباب نوشته اند خواصی نموده فراهم آورده بود
 درین صحیفه درج ساخته این اوراق را متون میسازد و بشاه محمد سالم با عافیت ایم و شما بالقرام
 شریعت و شغل طریقت مقید باشند و مردم بجا کساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نفس و نیستیت
 و هستی حق تعالی را مسلمست و محبت فقرا و علما لازم گیرند و بر برگزیده ها زمانه صبر گیرند که دنیا
 زندان مومنانست و وعده راحت و آخرتست بشرط سلامت ایمان و بر کم و بیش نعمتهای
 الهی شکر واجب دانند و بعد خلقی پیران را بدنام نباید ساخت اگر کسی جموع بطریقه نماید خدمت او باید کرد
 و از وفاداری نباید خواست مگر بعلیه محبت خود نماید پس مضایقه نزار و هر جا باشید با خدا باشید
 و با استقامت باشید و بر محبت پیران طریقت باشید معلومت که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی
 بنیای نام خدا را بر بیا موزید که اجر بسیار دارد و معلومی شما الله الله سبغ علی الله حکم افکار کثرت شما
 در انجاء رفته جای فقیر کم سازید که در آن ضلع عالمی فهمیده و در روشنی صاحب نسبت نیست بخاطر
 جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش اربابطن خرو راه نباید داد و اوقات در ایصال
 منافع دینی ظاهر و باطن مصروف دارند که او سبحانه شمار اولتی داده است شکر می نیست
 قَالَ يُخَذِّلُ الشُّكْرَ فِي الْبَعْثَةِ فِي مَوْضِعَاتِ الْمُنْعَمِ انشاء الله تعالی زود است که ضیق بدل
 بوسعت میشود مصرعه مشکلی نیست که آسان نشود + و اگر از غیب چیزی معین گردد و مضایقه
 آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که اسرار الهال صوفیه

خدای تعالی باینها
 هر جا که باشد
 مایه ای که با شکر
 از نور انوارش درو
 جودش بی پایان

تو که در عالم خدایت
 فیروز خفته در سجده
 نعمت و نهد
 و صبر و دوام
 و در کمال انوارش

بهین جمعیت انشا الله تعالی سحانه جل شانه متبعان سنت نبوی علیه الصلوٰه و التحیة و درویشان خانقاه عالمی
 مجدد ویراض الخ نخواستند که داشت خاطر جمع دارند و در طریقه و در کتب مقید باشند و خجای رضی الله
 تعالی عنهم و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم هر روز بعد صبح لازم گیرند و بجانب امیدوار و از غیر
 او نا امید باشند و نیز بدانند که در جمیعین بطلب سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصاً
 درین مانده باعث رفع فقره خاطر است و تاروی را بعد سلام بگویند که دنیا فانیست و آخرت باقیست
 اینقدر انصاف ضرورت است که در هم حله اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشند
 و عا در باب فاه و جمیع صحت و عافیت نواب رشاد خان در اوقات خاص واجب دانند
 بصاحبزاده فرید حسین فقیر و معاملة معلوم کردیم که والدۀ شما از شما در باطن ناخوش از ناخوشی
 والدۀ موی خیار است دنیا و آخرت خصوصاً چنین والدۀ مشفقۀ غمخیزی استفسار نموده اگر اصلی شما
 کفارت و مکافات بعل آرند الله تعالی عواقب امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیما
 موقوف بروقت مقدمه آخرت است اگر در زندگی تقیر نشد انشا الله تعالی بشرط سلامت پایان شست
 بر خورده ای خاطر خواهیم کرد و بهای خیر خاتمه یاد و دارند بحضرت میر سلیمان صاحب قاصد
 مستجلس استخارۀ غیر نمیشود و استخارۀ سنونو باید بعمل آورد انشا الله تعالی خیر پیش می آید الحمد لله
 که با همه توکل و تامل و معرض ائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر با کمال جمعیت بسر برده میشود
 محمده و کسب خفیه الله تعالی عزیزان اتوفیق اتباع سنت هدیه و بزرگو و مشغول دارو شیخ احمد مقید کار است
 لطیفه قلب از قید قالب برآمده است اما استعداد این مرد ضعیفست لهذا افتان و خیزان در راه
 مقصود میرود و خدا بمنزل معبود برساند چون سلب مراض قلب قالب معمول حضرات راست رضی الله
 تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب اوقات و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه بخار خود را
 درین امر خیر معذور میدانند فیض الله خان صاحب هر روز پیش و نشانی به بقدر پانصد سلب

مرض ایشان نمایند تا کید است قاعده سلب نیست که تصور نمایند که با نفسی که اندرون میرود و محض
 جسمانی شخص از قالب حی برآید و کشیده میشود و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهود
 جسمانی بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب اثر و متاثر می
 نگردد و قصد شریف بسفر حج از بر فاقه شاه سیف الله صاحب رگست اما بشرط رضای مردم اندرون که
 حق شرعی ایشان بدمه سرکار است و در حقیقت آنشفیق خادمی محتدی بنظر نمی آید و اسباب همراه بیرون
 صلاحی مغفوق دست اندکی تماثل این حسن را بعمل باید آورد که بمبادیست در زیر پرده داشته باشد از اعز
 و احباب انخوان طریقه و طلب سلام نیاز قبول با بقیه قیام را قیام تختانی بنیت اتباع سنت مبارک
 و انتقال از وطن به بلده کلمتو بسیار بجا باشد درین حکمت است و از نوید و تحول یاران در طریقه علیه
 سرور به رسید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات هر دو جهانی از زانی خواهد شد خاطر جمع دانید
 بمیان محمد قاسم سورة لایلاف یکصد و یکبار یا سیم الله هر روز بخواند اول آخر درود پنج بار
 به نیت دفع شرع اربع ضرر شما بخوارید انشاء الله تعالی و ملائق تشریف شست خاشاک است بر روی
 دریا حالا اثر از و مانده و مخدرت شما که درین خط از حد گذرانیده خیلی شست و شوی آن بخار نمود و خط
 دارند و رمضان بر سر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار در اینجا بسیار فراسیم آمده اند انشاء
 تعالی این ماه مبارک با جمعیت برکات گذرانیده بعد عید می رسم و تجدید بیعت میر شاه علی رستگست +
 محمد سحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اول که مرقوم بود معلوم شد بعد از این توجه
 توجه نیفتاد که قیام نسیان مغرور در کسی یادمید بهر حال خمی پاک رخاک آن عقیقه کاشته ایم قدرت
 مقدر بنخواهد شد باید که آن بر خور و از بطن هر مقید بشروع و در باطن مشغول بذكر طریقه باشد که فلاح و جنت
 منحصر درین کار است و ایشان نیز باید که بذكر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشایخ و دوام

بنویسند که بنویسند که لقب مبتدلی حقائق و معارف آگاه موقوف دار که در خصوصیت نام 
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم کثافت پیغمبر را و غلظت بعد ازین با اینطور بنویسند که از
میرا جنبی میزاجا بنجامان مطالعه نمایند و پس طلب بنویسند مولوی احسن بنجان فقیر از سیر مرده
و مراد اباد فارغ شده و قصد تماشای شهاب جان پور وار و با وجود ضعف پیری این حرکت ضعیف را
بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیح ضروری است که خدا میداند مولوی محمد کلیم میر کمالی حال مردم
اینچند و تنها هست خدا رحیمی بر امت محمدیه فریاد علی صاحبنا الصلوٰه و التحية باعث تحریر آنکه حضرت مسلان
صاحب رک مفتی بزرگ تهم با همه ناتوانی و بیسالی تحریک است قوی قصد سفر حج با جماعه فقرا فرموده
اگر عمو را ایشان در آن حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد است که دولت ملاقات سزاوارک است
این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذور ندارند که ذات شریف ایشان جامع کمالات
طاهره باطنیت کسب مقامات از جناب سید السادات پیر فقیر و تیسر سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ شد
فقیر نموده اند میر محمد علی انچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بیاسست اما فقیر طاقت حرکت و دماغ سیر و
سیاحت هرگز نمائده برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد و ماه بدلی میرا
که متعلقان آنجا هستند و از طرف فتنه قصد ملی میکنند با این همه دنیا داران این حدود با فقیر معرفتی ندارند
عقیدت معلوم یابند و ندارند که در ملاقات این قصه را مفصل باشد گفته ام که خاندان و بخشی یعنی مستحقان
و سردار خان و در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دود بخان را که اراده ملاقات فقیر داشت منکر و دم که
نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شد و صحبت و با فقیر دوست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر محمد حسین صاحب از خیمه جانگذا رحلت حضرت میر سلمان
صاحب چون که برین گذشت سید یار رفت و ناچار فقیر را بجاگ افتاده ایم سایه میگردید کاش این
نار با افتادگی الحمد لله را هم بر سر راهم و خبر فوت منقوره مرحومه مغفله بیگم از خطایر مکتوب صاحب

و میر محمد معین صاحبها است تعالی پیش ازین دل اول و جان را بدیباغ کرده بود و اندیشه لایب بیکر
زهر آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا میگذرد غنیمت است و از نوب
بحالی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه میسرید و از روزی چند در توقف افتاده
مست حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرفت باعث بی جمیعی میشود و راسل لعل صوفیه همین
جمیعتست فناسازی و بیوفائی یاران نه محل شکایت نیست ماده بی تشویشی قطع امید است عدم خود
اجباب یکی باید نیست و آنچه در خدمت اعز سعادت میسرید اجزا را با وسعانه با بر طایفه
واقع میسر صاحب که چه عارضه حلت فرمودند و در کجا آسودند بنویسند و چند نفس که باقیست حقیقتا
در رضای خود بگذرانند و داغ حلت باقی ماند بادل در و منزل نرساند و فتوحات باطنی و افزون
درین بقعه هم قریب صد کس اصبح و شام توجع میشود شمارا بلکه همه را خدا کافیست و رزق و فتوح موقوف
بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان میر محمد معین
میر محمد مکین خان مرحوم پیشتر شنیده بود مندا هر تنه برادران را بسیار نزد و داغهای پی در پی بر دل
یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک هدایا که باقی عمر او را و آسمی صرف نمایند که آنها
بر حیات نیست فقیر با کمال ضعف ناتوانی زنده است هنوز قریب صد کس اهر و وقت توجه
یشتری آید و متعلقان میر محمد معین صاحب فقیر معتمد متعلقان بهانیست و دعا
اجباب مشغول اما اجابت در گرفت کار شما خدا خاطر خواه میسازد که از مدتی سرخ میگذرانند
مع الحسیر تیر و عواقب امور شما بخیر میگرداند خاطر جمع باد و وضع در مرتبه است که حلقه و رجالت
اضطراب اتفاق می افتد اگر چه خطی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر خود او و هم بر
دیگران و مردم محل شمارا بقاعده ظفره تا ولایت کبری حتمتالی رسانیده است طریقه عقیقه خوش است
و در عالم عقیده از احوال پیش و مردانست میگویند تا مبادی کمالات نبوت رسیده اند و پان
چهارم

[illegible]

برجسته و اسرار
یعنی نزد و قوت از منزل
و مصلی بران ایام ازین
و در آن کجا که در این
شعبه از این کجا که در این

تو چو بخت مع قصری کو رنج و سیدیا را به بزمی گذشت

موی میان طرد به بنو اب خا ن خا نان پسر نواب قمر الدین خان ایام کرامت صاحبان باد
 این بیچاره از بس تنهایی و گناهی که خوش دارد خود را بسیار صاحبان نمیدهد چنانچه باین موانع
 گاهی تکلیف امری یا ایامی ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخیرت گرامی نکرده مگر مریضی نقیر بشیر و ادغام
 هر چند کمالاتی ندارد خالی از آدمیت نیستند اما با اقتضای مانده پریشان و زکار واقع شده اند خصوصاً
 یکی از آنها بحالت خطر اگر قرار است تفصیل آنها بتوسط صاحب غریب از جان ارشاد خان بهاد
 بعضی خواهد رسید و اسم آن بر خور دار که تمنای جاگیر سرکار بسیار و سردار و بخدمت فرستاده ام اگر تقیر
 مساعدت باین تدبیر خواهد فرمود یقین است که دستخط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه نسما جتی
 در میانست و نه شکایتی بقیل الله ما یشاء و یجزمه ما یرید این قدر هست که رفاقت این جوان
 که باعث امداد و اعانت در ویشا نیست تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید و السلام منو اب
 ارشاد خان بهادر الحمد لله علی نظامهم اوسبى نه شمار از مملکت به سلامت آورد و توسل بپادشاه
 حال که نمودند آن خوب نیست و احوال این دنیا داران را که باطلان را کی مفصل معلوم میشود
 و اگر شود تحریر آن موجب است این قدر هم بر عایت خاطر شما گاه می نویسم و خوبی میان عظیم الدین
 زیاده از آنست که نوشته بقطع نظر از رسم طریقه فقیر و ارشاد خسته شت نا گرفته ام که حرولیت مردانه در
 هر میدان معامله دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد و بمقصودش برساند پس آمدن مادران
 اگر چه برای ترویج طریقه است که طالبان درین شهر ویران مانده و آنجا بسیار اند و همان را غلبه
 ما شما یاد اگر شما را آنجا نباشند و حشت خواهیم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت نمی نمایند
 لیکن شما عدل و نظیر ندارند کسی قائم مقام شما تواند شد و فتوح حکم عطا دارد و درین شهر قرض حکم
 کیما بهر حال هر چه بقاصد وقت کند و بعمل باید و یا اطلاع زود باید و اگر خاطر بسیار و سفارش رسید
 بنذر کرده شود و السلام بحکم محمد فاروق احوال مردم شهر از بیماری عام و نا امنی تا کجا نویسد

بکند و ایامی
 این غرض خواهد بود
 بهر حال داده می شود

عذر ندارد
 و عذر و عذر
 برای امداد
 و عذر و عذر
 بهر حال

و اگر این صفت بر زبان میرفت کار مردان روشنی و گرمیست و کار دوانان حیل و بی شرمیست
 هر چه که مختصر گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصیب العین دار و تا از مع مسرور و از
 و کم کم سوز نباشد زیرا که بیشتر سبب تغییر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلاً مرتبه و بوزن
 یکسره باشد و بران اعتقاد و یقین دارد در ضرورت اگر کسی بقصد این مقصد در مرتبه مقدار او کند هرگز تغییر این
 نکرد و چرا که او یقین میداند که من همان یکسره ام که بودم اینک نیم سپری میگردم و بابت آنکه و میگوید فضول
 و قدم بر جاوه شریعت و طریقت مستقیم دارد و در محبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار است و در حضرت پیغمبر
 بغیر نباید بود و التفات بکس نباشد و اگر چه التفات بچوب خطاب کس باشد چنانچه گفت که شخصی در حضور
 حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلاً جواب آن را نداد و التفات
 بر نکرد و چون آن شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب به مرید خود نموده فرمودند که
 این بیت در جواب او بگوید من گم شده ام مرا جوید و از گم شدگان سخن نگویید و راه اوقات
 زندگانی بقدم توکل بسزاید و بر اوصلا محتاج و مشی بکس نباشد که در توکل نظر توجه بطرف حقست
 سبحانه و در غیر توکل لطیف خلق و وجه معین بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست
 و فتوی که محل شبهه نباشد نیز آن مقبولند و میفرمودند که درین جزو زمان توکل صرف با جمیع صفت
 که اسل المال صوفیه همین جمعیت است و ثبوت کفاف قناعت و رزق و بقطع طمع ماوه
 تشویش بسیار و میفرمودند که از اهل نعمای آتی برین فقیر و چیره است که زندگانی بدان خوش میگردد
 یکی هر چه می باید بروقت مباحی شود و در نهال طمع از زمین دل متناصل و نباید میگرد و در ازار غیا
 نایمقد باید بود و عدم وجود ایشان برابر باید شمر و چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی
 میفرمودند فرمودید از مطالب کلفت دای من شد و هر کار بسته آخر مشغول گشای من شد و
 و تا تواند نیک بجز این شمر احتقار و انکار نکرد اگر چه سنگ و گریه باشد و در اول صحبت که فقیر و صفت

فرمودند نیست بار او طلب اگر آمده اید دستار مولویت و متدیل فضیلت ابرطاق بلند نگذارید
یعنی تبدیل صفات که ماده کبر و انانیتست بر خود لازم باید کرد و بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت
فردیست شومانیض حق فائض شود و هر کجا پیست آب انجار رود و بر طاعت و عبادت خود غرور
نماید و ترک اختیار و تدبیر و اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند
انفعال جرم بهتر از غرور طاعتست و منظر او را از حقیقت بر نماز خود مناز و مخالفت نفس خند
تواند کند زیراست که فرد نفس از در هاست این فی موده است و از غم بی آلتی افسرده است
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیار و از
بی طاقتی راه ضحیت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کار یک مقصود باز دست باز دارد و
باید که گاه بگاه با او مبارزه و آزار و برساند که آخر نفس میمنت خدمت آن ابر و در دخیانکه در
خدمت بنده مومن بهر چه طلبیده مانوقت او را بهر بلکه باین طور بهر خواهد و تنای آن کند اول او را
و عده و دیگران را بماند فهو المطلب الا باز و عده و دیگران را بماند فهو المطلب الا باز و عده و دیگران را
در لیت و حل و دار و آگاه که بتدریج آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی آید و تحمل
در اوقات می اندازد و یکبار شکم بهر چه خواهد و را بهر بلکه بشم و شروع و مباح باشد تا باز آرزوی
آن نکند و میفهمد و نداند که نفس فقیر یکبار صورت شالی خود گرفته و پیش فقیه حاضر شد و تمنای شیرین
نمود و گفت هر که این وقت مرا بهر شکم خوراند مرا حاجتی که دارد و روا کرد و فقیه چون این قصه از عزیز
گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر از این معالجه روی دهد مرا آگاه فرماید که خدمت بجای آم
فقیر گفت چه ضایقه بعد از مدت با همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم و و شیرین
مسیکه کرده پیش من آورد و آنرا بخوراند بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل شتم
حاصل نشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد و آنرا بجا باید دریافت که این خاص

چون خدمت از دست
دستار مولویت
و بر طاعت و عبادت
خود غرور نماید
و ترک اختیار و تدبیر
و اعمال از لوازم
این طریقه است

کاملست که از خدمت او نیز مردم فیض می رسند و نیز می فرمودند که طعام میز را از برای تحصیل شکر از
 مصالح گویند اگر با مزه سازند مضایقه ندارد بلکه احسن می نماید و کسی که طعام با مزه و لذیذ را از خلط
 آب میزه می کنند عجب غیای زیاده که از طعام میزه شکر از دل او بخوراند شد مگر بطایفه ای که صورت شکر
 حقیقت آن بلکه حقیقت آن شکر از اشتیاق صبر است که معنی آن حبس النفس است پس این معنی مستلزم خلاف
 شکر و منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تلفی تجلی خاص
 آن طعام علاوه چنانچه فقیر را تم و در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغییر و میزه
 کرده بود و از معاینه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی خاص این طعام که ضایع
 نمود بر زمین شاست و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز می فرمودند که حق
 سبحانه تعالی ما را بر دقایق مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که بپس
 من بر دقایق ندارد مگر بنور که آن اسیر دیگر است و زیارات فراتر است مگر باید رفت و بوسیله
 ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بار و اح ایشان هر روز باید خواند
 که موجب برکات بسیار است فتوحات بیشتر و می فرمودند که مقتدیان طریق را صحبت شیخ مفید است
 و نیز دارند زیارات قبور و مجاورت فرزند نبی که مردم زیارت فرزند رسول صلی الله علیه و آله می فرمودند
 و بسعادتی زیارت شریف میشوند از جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره و بی نصیب کمال است با
 آنحضرت با نیمی آیند و در عیسی اگر بگوید چون بیاید بنور خورشید مگر که لطیفه روح او قوی
 باشد و از عالم امر مناسبت تمام دارد پس از زیارت مضایقه ندارد بلکه سود خواهد داشت و زیاده که از
 مناسبت روحی اقتباس نور برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواججه عبید الله
 احرار قدس می فرمایند که من مدت چهل و پنج مرتبه خواججه علاء الدین غجه انی قدس سره
 که خلیفه حضرت خواججه بساوال الدین محمد نقشبند قدس سره ملاقات و اختلاط و تجمیع

کمال تصرف بزرگات مجلس حضرت خواجه بزرگ ایاد کردند و در آخر گفتند که صحبت عزیزان وقت نیست
غیبت است اگر چه در مرتبه مردم باطنی باشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که اگر بخت
که گریه زنده به از شیر مرده قطعه تکی زیارت مقابر به عمری گذرانی میفرموده + یک گریه زنده پیش
عارف + بهتر از هزار شیر مرده + حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ
میفرمودند که مجاد حق تعالی سبحانه بون احق و اولست از مجاورت خلق او عزوجل و این بیت بزرگان
مبارک بسیار گشتی طبیعت تو تا کی گرد و دانه پرستی + بگرد کار مردان گرد و پرستی + مقصود از زیارت
مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشند و روح آن بزرگوار
حضرت حق و سید کمال توجه بحق گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق
بود بحقیقت با حق سبحانه باشد زیرا که تواضع با خلق نگاه پسندیده افتد که مرخدا می اغزو جل باشد
باین معنی که اگر مواظب آثار قدرت و عظمت بند و الا آن صنعت است نه تواضع انبی و برسمیات
عرفی از عین و غیره و مقید نباید شد که در کتاب آن شناخت بسیار است یکی التزام خلاف حضرت
این طریقه که از قید رسمیات خارج است و دوم استلزام سوال از حیم و فروش و غیره سوم لزوم
احکام و اخراجات روشنی و چراغان چهارم تضرع اوقات که محافل آن ضرورت پنجم
شکایت مردم از تشیب و فزای مجالس و قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم
در استمرار این رسمیات گاه از کتاب استقراض رسو می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که
درین زمانه برفتنه اسباب معاش فقر و محوار و رنج تساوی نه و ترک عادت و رسم عرس و جشن
متعذر و دشوار است بنابراینرا اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجای آید نه هفت تن نیاز غیر مشروع قبول
نخواهد و اما در کتب الله طیب که یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خدا
تعالی داده میشود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد از آن بدست ان مسکین پس اینچنین

باین معنی که اگر مواظب آثار قدرت و عظمت بند و الا آن صنعت است نه تواضع انبی و برسمیات عرفی از عین و غیره و مقید نباید شد که در کتاب آن شناخت بسیار است یکی التزام خلاف حضرت این طریقه که از قید رسمیات خارج است و دوم استلزام سوال از حیم و فروش و غیره سوم لزوم احکام و اخراجات روشنی و چراغان چهارم تضرع اوقات که محافل آن ضرورت پنجم شکایت مردم از تشیب و فزای مجالس و قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار این رسمیات گاه از کتاب استقراض رسو می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که درین زمانه برفتنه اسباب معاش فقر و محوار و رنج تساوی نه و ترک عادت و رسم عرس و جشن متعذر و دشوار است بنابراینرا اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجای آید نه هفت تن نیاز غیر مشروع قبول نخواهد و اما در کتب الله طیب که یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خدا تعالی داده میشود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد از آن بدست ان مسکین پس اینچنین

نیاز نزار جنابش و تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد ازینجاست که معمول حضرت
شیخ در عرس مشایخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بر روز عرس گاه در خانه میگفتند که امر و قدر
در طعام معمول اضافه باید کرد و از باران هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی جان
تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار دار و ناچار بر روز عرس یک و پیراشیرنی از بازار طلبیده
بیاران حاضر تقسیم میکنند و آنچه قوت زرقند نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزاده و پیوسته که استحقاق
آنها دارند بطور مخفی میرساند زیرا که این طریق از ریاضت و جمیع آفات مذکوره از حرام و غیره
مخفوست و نیز ازینجاست که میفرمودند که زرقند اگر چه طویل باشد در نیاز از نفعت بر امتیاز غیر
آن که حلال کشیده بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی اسرعت بنفع و سبقت وصول
راحت بدل ازینجاست که از فقیر را قهراً بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش می شدند
و میفرمودند که مردم خدمت نمایند بسیار خواهند و همچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت بیع
نمی کشد و برای استکثار وظیفه در و دو کلمه استغفار مبالغه مینماید و فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد صد
اطلاق استکثار میتوان کرد و فرمودند نه بعد از آن نام پانصد گرفتیم نیز همان جواب دادند چون ثبوت
بمرتبه هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
هر یکی را میخواهد از آن روز فقیر را قهراً بر آن قدر مداومت میدارد و ناخن نمیکند و همچنین حاجی خربت البحر
میفرمودند که هر روز میخواهند باشند و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا یا زده بار در و اول آخر
پنج بار بعباده نماز فجر برای دفع شر محربست و ختم حضرت خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم
نیز اگر نیازان طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت نمایند که از معمولات مشائخست و فائده
بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده را هرگاه به نعمت عطای مجلدات ثلاثه مکتوبات قدسی آیات
قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرفراز می بخشیدند فرمودند که این دولت

این عمل ازین جهت
معمول است که در این
عصر ازین جهت
چنانکه در این مورد
افعال حسنه تمام
یکبار باشد و غیره

که اینها تمام هیچ یکی از یاران طریقه یا سرفراز و ممتاز نساختم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مریدان خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من آن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی بجای آورده و قدر این دولت قضوی بشناسد که در حق تو خیر نیست ظاهر و خیر نیست باطن و بجای آنکه وجارحه است برای یاران و تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی است بحکم تقویت ایمان ملحد شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت دهنده و طالبان خدا جل جلاله را آیند بعد از نماز عصر باره ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده بآ که ترا و دیگر طالبان را دوست گیر و چنانچه معمول خانقاه بعضی مشایخ ما چنین بودند همچنین بوقت عطا خرقه متبرکه که وصایای کثیره و نصایح بلین فرمودند این مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه از آن می نویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه ثلثی خاص خود را که قمیص کلاه بود پیش خود نهاد فرمودند که فقیر قدر این خرقه که اعطای میکنم کمتر از آنکه زنان حاضر نمیدانم مگر آنکه عادت مشایخ سلف بر آن جاریست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بنا بر پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور شد خرقه ثلثی استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهیت بجناب قدس افعالی و محبت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر در نیست و پس هر که را قدم درین راه پیوست دولت رشد و هدایت پیش در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد و ثمره آن حاصل خواهد شد و مرثا عتقاد بر خرقه خطای محضست و هیچ فایده مترتب نیست ازینجا که میفرمودند مدارک طریق این حضرات استقامتست که فوق کرامتت فرو بر اهل استقامت فیض نازل میشود منظر نمیدانی تجلی کرد که هر طور میگردد کشف را درین راه باریست و کرامت را اعتبار نه وجد و سماع قدر و تقداری نیارد و عرس و چراغان منزلتی ندارد چنانکه سابق اخبار

بان گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و میری بن برگزیدگان پیوسته است
 و در جنب جمیع باطن ایشان از اوقاق مواجید متعارفه را اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب نیست
 آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نه و نیز از نجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
 در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه عالی نقشبندیه اولی و انسب چنین بزرگواران التزام مناسبت
 صفت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویش
 هیچ ندارند و خورند اگر با وجود احوال در متابعت فتور دارند آن احوال نمی پسندند از نجاست که
 سماع و رقص است و نیز کرده اند و احوالیکه بران شربت شود اعتبار نموده بآن که بهر بدعت دانسته
 منع آن فرموده اند و ثمراتی که شربت شود التفات بان نموده روزی مجلس طعام در ملازمت حضرت
 ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه
 مابود و وقت اقتضای طعام در حضور ایشان اسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بعدیکه بزبط
 فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خوشنودم
 که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانه حضرت امیر کلال برود بودند تا ایشان از آن
 بهر منع فرمایند علمای حضرت امیر گفتند که ذکر بهر بدعت گفت کنید ایشان در جواب فرمودند که نگم اگر با
 این طریقه در منع هر این همه بالنه نمایند از سماع و رقص و تواجید چه گوید احوال مواجید که براسباب
 نامشروع مرتب شوند و زو فقیر از قبیل استدراج است اهل استدراج را نیز احوال از اوقاق دست میدهد
 و کشف توخید و مکاشفه و معاینه که در مرایای صور عالم بطهور می آید حکمای یونان و برانهم میمند در
 شریک علامت صدق موافق علوم شرعیست با اجتناب از امور محرمة مشتبیه انتهى و نیز از نجاست
 که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس سره شبی بر تخت برآی تمجد وضو بیکر دند ناگاه از
 ذوق وجد و سماع که در آن جوار میشد حالت بی خودی آمد یکبار بر زمین افتاد و وضو بیکر شدید

بله سماع و رقص
 رقص که استماع
 فتنه و فساد است
 جمع و جاذبه است

بدوست مبارک نشان سید چون بوقت صبح با فاقه آمدند مردم بعبادت هجوم آوردند و فرمودند
 که ارباب سماع ما را بیدار میدارند حال آنکه از سماع یکبارگی عالم بان نوبت رسیده بود که غنچه ریش
 حیاط منقطع گردید و مرغ بر دوش از قالب غصه بی پروا از آید تا آنکه کشتیل سماع میدارند چطور زندگی
 بسوی بر بند پس انصاف باید کرد که ما از بیداران بهستیم یا ایشان لیکن معذورانند که از درد و درونی
 خبر ندارند اگر چه زطایر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آن تشکله باطن ما از سوز و در غم شعله زنیست چنانکه
 مولوی بهار الدین صاحب مفریاد **س** با همه کس در میان و ز همه کس بر گران **س** سوختن و ساختن
 دین فقیر است و بس **س** لهذا میل بوجد و سماع نمی آید و مختدرات در دو غم را موشان بجای و عالم نمی بینیم
 زیرا که طریقه ما فسوب بجهت صدیقست رضی الله تعالی عنه که لطایف فزین کجالت تکلمت و وقار بودند
 و مهذب بهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر اوقات سنگین را در دمان میداشتند و از احوال باطنی
 محرومان را از دیگر خبر داشت مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخاندان ایشان تشریف فرمودند
 ناگاه سقف خانه را دیدند که جای سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرومان گفتند که گاهی
 از دل پر در و آهی میکشیدند از اثر دو د حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده **س**
 از درون شواشنار و از برون بیکانه و ش **س** اینچنین بسیار شوش کم می بود و اندر جهان **س** و نیز میفرمودند
 که بزرگی از طریقه نقشبندی در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش و قش رسید و از دل برون گذشت
 از غایت بیتابی بهشت گفت سماع بیت المال ملک است لهذا حرام شد بعد از آن حضرت ایشان
 از سرافاده فرمودند که فقیر را در باب سماع و لیلی قوی بهر سید و کلبه باب آن خبر ندارند چنانچه صغیر **س**
 این مقدمه بدیهیت و آن نیست السماء یولد الزرقه والزرقه تجلب الرحه فالشجرة السماء
 تجلب الرحه و باین همه باب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحان
 و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که از

هر ذاق بآن میشد چون پدرم قادری و جدم چشتی بود فقیر اگر چه در سلسله حضرت علی نقی شنبندی بهتر مرم
 لیکن بسبب ذواق طینت عشق و عاشقی نزار کتهای او ذواق و مواجید حضرت چشتیه خوب میدادم لهذا
 جرأت بر انکار احوال ایشان نمیکردم که این بزرگواران بحکم الشکارتی معتقد و زبون به مقام سماع از طوطی و جادو
 در غلبه سکندر و نواز از ارباب صحوکه از اداب و آداب و آقاها هند حرکات و سکناات ایشان بی قاعده
 نمیشود علی الخصوص حضرت طریقه حاکمیه نقشبندیه مجددیه که از اتباع نصیب و افرواندا اصلا خلافت
 حرکت تجویز نمیکند پس طریق اسلام درین باب آنست که نه انکار آن دارد و نه ارتکاب قول حضرت خواجہ
 بزرگ هم مایلین معنیست که این کار میکنم و نه انکار و میفرمودند که مرید را خاصیت گسی می باید هر چند دور
 کنند دور نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبد الله انصاریست هر که ستاد ترا نبخشد دارد و تو از او
 نباشی سگ از تو بود و نیز میفرمودند که اگر کسی جوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق تصور
 نباید نمود و از موافقه فوت عهده حق خدش ترسان و لرزان باید بود و نیز میفرمودند که خود را از قید هستی
 و خود پرستی خلاص باید کرد و چنانکه میفرمایند قطعه رخت واکردن همان رخت از جهان است بقیامت در
 سبکبازی خجل وضع جاکم کرده است بدین قدر با غافل از اندیشه روز حساب در رحمت بخیر و لطف
 بحسابم کرده است درستن از قید خودی منظر حق پیوستنست در قطره بودم بحر یک گشت شرابم
 کرده است در فرو منظر طلبی که بجان منزل راحت در بگذر تو ز خود در این پرده مقاست ذکر
 طریق کیفیت پیشرو احوال اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور
 زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذاشت بیانش در صفحه تحریر میکنم و احوال اجتماع و اوضاع
 آن مشگل پسند با وجود میرزا قوت و نازک فراجی که با طور درویشی موافقت ندارد و نیز بن تقریر نمی
 چنانکه در دیوان شریف میفرمایند ابیات در جنون هم میرزائی از مزاج ما زلفت که کوثر باقی خویش
 حمایتی ز کفنی با شقیم بجای سنگ طفلان پارهای شیشه باید زد و چو منظر میرزا دیوانه نازک طبیعت را

به یاد این بزرگواران
 نقشبندی علی بن ابراهیم
 خواجہ میرزا علی بن ابراهیم
 قدس سره و الا و ان
 ستاد و مریدان و شاگردان
 روستا و ده و دهستان
 زنده و جان و اخلاص
 بی کرم و کرم
 بی شک و شک
 بی خیر و شر
 بیان احوال و احوالات

در جای سنگ شیشه توان بر سرش زدن و طفلان مانع مظهر دیوانه نازک است و مظهر زیاده و دیگر باید
نکرد و دیوانه خوش بود و وضع کزخت مانع فقیر شرح بعضی احوال عادات شریف بخت ترغیب طایبان
و تحریف طایبان در اینجا بقلم می آید و که باین همه توکل و تامل و مرضی متعلقان و فساد زبان و ویرانی شهر
و کثرت اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت سبزی بردند و همیشه طعام اند
بازار خرید می خوردند و جامه دیگر باس اشیاء سنت نداشتند و طعام خانه غنیان نیز در دست می خوردند که اگر احیاناً فقیر
از آن تناول کرده می شود نسبت باطن نگذر میگرد و تا فضیلات با کمال دفع می شود نسبت بحال خود
نی آید و باطن صفائی پذیرد و بدعوات عامه و مجالس متعارف و صوفیه می رفتند و دعوت بطور خاص
نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند و می فرمودند هر چند طریقی اجابت دعوت از طرق مسنون است
لیکن درین جرزدان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولست زیرا که ایران زمانه شتم
از ضیق محاش و در حالت گرفتاری بسیار معذور و بی مقدر و زانند ضیافت چه رسد و بی تکلیف و زور
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعبت ضیافت این طور معلوم و فقیر بیشتر مضرت های این طریقی
از راه تجربه و توفیر فرست و دریافته ترک آن نموده که المؤمن لا یلکغ فی محو و احد من الناس
صحیحست مگر از خانه مخصوصان معتاد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضایقه می خوردند و در خانه عاریت آگاهی
نزد گاهی می نمودند و بهارات نمی برد و می خوردند و می کردند که برای گذاشتن خانه خویش یا بیگانه برابر است
و اختلاط با دنیا داران کم میکردند و نیاز ایشان نمی گرفتند چنانچه یکبار شخصی از غریبان عمده یعنی آصف
نظام الملک سی هزار روپیه نقد برای نیاز آورده و سماجتاً بسیار کرده قبول نکرد و می فرمودند که فقیر
را در قبول نیاز شراط کثیره است یکی آنکه آن شخص صاحب نیاز اشراف و نجیب باشد ازینجا است که میفرمود
تخواه من بودم و شرفا و نجاست و و هم آنکه با دنیا داران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارند و سوم
آنکه آنک صلاح و تقوی هم دارد و چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از داخل و غصب تمیز دهد

نمی توان آید
بیشتر در جوارحه
و از رویه

نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل خلوص نیت آورده باشند باین طور که از صمیم قلب آنکه اگر حضرت
 این نیاز قبول خواهند نمود ما را ممنون مرسوم خواهند نمود پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق
 سبحانه و تعالی ما را فراستی عطا فرموده است که از نور آن این طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این
 عقیده مقبول نمیکرد و از اینجا است که میفرمودند که فقیر شقی و سعید را از چنین مردم میشناسم و مرتبه ابدال
 را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال میباشد امتیاز میکنیم چرا که میفرمودند که یکبارگی از قوم درانی که مرتبه
 ابدال میداشت نزد فقیر آن فقیر بقا عده معمود خود مرتبه او را دریافته گفت که شما هستی و بجز شنیدن
 این سخن بفریاد و شتاب و فتنه چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تحصیل افاضی از آن پیدایش
 و اکثر سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خاتمه نیازی نداشتند و اقبال نشد بعضی از امرای نامی
 تمنای خیریشی کردند باز دادند و اکثر بی ملایمت سلطان زمان مکتف شدند از رئیس بی التفاتی
 و تفرقه نشی در خاطر نیاد و در غریزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از حب و بغض طبع
 ارض و دست غیب و تسمیه بسیار ماهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که بهر حسب آیات و
 بود بی شرط نصاب و یک یوزا که سیر کرده از مقداریک آثار بود و سیاحت تمام نموده و قبول
 و بزرگی از فرقه ابدال توسط غریزی که خلوص عقاید میداشت ملاقات کرد و گاهی خواهشی از آن
 بزرگ در میان نیاد و در دگر یکبار بجهت شخصی که دخترش بالعه ناکتخا بودند سفارش نمود و آن
 مرد در نیم شب بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته و آنرا بیدار ساخته با جازت هزار
 روپیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی نمود و چون که از آن سیاست فرمود که از پیگیری
 این چنین باجر گذشت و دیگر برای شخصی لاهوری سفارش از خواستند که فیما بین خصوصیت و نیت
 و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نموده بشار الیه اطلاع داد و هر گاه حق سبحانه و تعالی
 این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازم سلطان

ابدال این گروهی
 از مردم اندک و نادر
 عالم را بوجود می آید
 دارد و آن مردم عالم
 بشناختن عقیده ابدال
 و سی و بعضی دیگر که
 از ایشان میگردانند مردم
 بجای او مقرر میشوند

ظاهر که از کمترین بندگان اوست طبع دارد و با بقرب قربت امر او اغنیاء میل فرماید با اعمال بسیار
 و دست غیب پانند شود چنانکه در دیوان شریف میفرمایند و نکر و میل بدنیای تجمیع طبع ما به
 اگر چه حسن پرستست پارسای خوشست و حجت برین مقال آنکه حکم آثار غالبه و و ما طاعتی
 در مشاهده ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق
 در مرتبه تجلی ذات متوجه تجلی طلال صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله
 توجه بطلال و صفات نیز منجر آید توجه بغیر است بهر که مست عالم عرفان گشت و بر همه خلق
 جهان سلطان گشت و دیگر از طالبان راغب بدست غیب کیمیا میدادند مستند بسیار ناخوش میشدند
 و میفرمودند که ایشانرا چه بلا پیش آمده که از درجه توکل استغنا که جمیع سعادات و اربابان طاعت
 اعطای نموده بهم خیرات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که از ایشان دنیا داران اختلافات
 از حصول برکت صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیران یاران خود نا امید شوم مگر از دو
 چیز یکی از اختلاف با دنیا داران و دوم سوء اعتقاد و با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاف با ایشان
 مضایقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا بمنحو حقیقت
 بسجانه از وقتی که در مرتبه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی کرده اگر میکرد و بمقدار پیشه و منصب
 کفایت میرسد بلکه تمام کمال در حصه مسلمانان خوان یغما میشدند که دنیا داران این وقت با فقر
 سری ندارند و الا ایشانرا نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه با ششم کشمی در مقامات
 حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمایند که روزی بنده و خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفای
 حضرت خواجه باقی باشند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیاء امرای روزگار آغاز نمود که بفرمود
 سری ندارند و حرمت این طائفه بجانی آرند چنانکه امرای سابق بنجامی آورده حضرت خواجه فرمودند
 که ای پسر و این از حکمتهای الهی دان در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای از ثناء پیش از آن قدر

کبریا و الله سوره
 و انوار کبریا و جلاله
 است و در مقام شرف
 آنکه کرامی نور چشم
 پیغمبر و از صفات
 خود را از فقران

از خزانة کرم و رحمت
 و فقر و در میان
 عالمی که فقر و غنا
 معیشت از فقر
 یعنی فقر و غنا
 که مثل است از آن
 بنده باشند
 هرگز

از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از
صحبت آنها احتراز می نمودند و فقرای این وقت ماکثر ایشان چنانند که اگر امر او اغنیا بجای ایشان
التفات نمایند و راه مخالفت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوا و
ایشان نور تمام می و پس کرم آتی باین فقر احوال و چنانست انتی و در طهارت آب
و استیاض وضو بمالند بسیار می نمودند و نمازها و اوقات مستحب می گذاردند و بر صلوٰه جمعه و جماعت
اهتمام تمام می داشتند و باران را نیز بر دوام آن تا یکدین می فرمودند و هر که در آن مسایله می نمود با او
پیش می آمدند و خلوت و دوست بودند و صفای وقت را غنیمت می شمردند و در محبت مشایخ کرام همچو
کوه راسخ بودند و خاتمه در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و ولول می داشتند چنانکه شیشه از آن
در مکتوب می فرمایند که نزد یو انجمنای عشقی که ما را بجناب مقدس حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
و مژدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل می رود و یا عی هرگز در پیش قدم نمی باید زد و از حد برون
قدم نمی باید زد و عالم همه مراتب جمال از لیسیت می باید دید و نمی باید زد و و می فرمودند که بسیار
صاحبزاده عالمقدار سلطان المشایخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد و اهل ثانی رضی الله تعالی
عنه اراده بسپردند و حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده و او ندانند که در آن
جناب رسانند چون آنصاحبزاده سلام آن حضرت را در آن جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله
عنه تا بسینه مبارک خود را از غبار تبرک برآورده فرمودند علیک و علیکم السلام بعد از آن فرمودند که کم
میزان یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز می فرمودند جای که بغیر خدا صلی الله علیه و سلم قدم گذاشته است حضرت صلی
الکبر رضی الله تعالی عنه در آن جا سر نهاده و حضرت صدیق رضی الله علیه و سلم قدم گذاشته حضرت مجدد رضی الله
عنه در آن جا سر نهاده و حضرت مجدد جای که قدم گذاشته فقیر در آن جا سر نهاده یعنی فقیر اصلا و برین طریق
تصیر نکرده مگر در دو جای یکی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن می کنند دوم بشمار نفس توجه

در این وقت

بمعرفت

سبب این سخن
آنکه در آن کلام
اجتناب بکلیات
شود و جای پوشش
نماند

میدهد و این هم از بعضی کابر این طریق اخذ نموده که در حرکت اثر توجیه در قلب متوجه الیه بقوت و محبت
میرسد و در شمار نفس عایت مساوات در توجیه بیاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد و طایفه
معلوم میگردد و برای زیارت مزارات متبرکه که میفرقند و عبادت بیار نمیورند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت
میداشند چنانکه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بذبیل اهل سنت و جماعت شرف میشدند و لذا
سنی تراش مشهور بودند و همه را به نیکی یاد میکردند و خاصه صحابه کرام و اولیای عظام است مرحومه را به تعظیم
تکرم یاد نمی نمودند و ذوق سماع نمیداشند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع غیر مسلح
و سماع مسلح را تارک و دو عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت است و ذوق سخن نیز میفرمودند
که از یادرفته محبت باین فرصت چه خطا باشد زیرا سرگلستان ما را به که رفتن لازم اقتضا است چون آنجا
مارا به و قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات
زندگانی بطور سنت صرف می نمودند و یاران را نیز زبان ترغیب ترخیص می فرمودند و عملی که بطور سنت یا آثار
سلف صلوات الله علیه از غنیمت میدانستند و همه را بچشم شفقت و رحمت می نگریستند و سخنان مفرجات مردم
بحال نیک فرو می آوردند و غائبان که شکاک را به نیکی یاد میکردند و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت
کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جوان خود بخجده خاطر میگذشتند بلکه بمنون میشدند چنانکه فرموده اند
فرو عیب بینان اقتص از نقصان خوشیم کرده اند بهیچ عیبک ساخت چشم دیگران بینا ما به و عیواری
بکشاده پیشانی و خنده رویی با هر کس جرمی بردند و کلام به لیسنت تمام میگفتند و عذر معتد قبول میفرمودند
و اعتراض بر کسی نمی نمودند و بخود و سخا موصوف بودند از محمد بن سالم پرسیدند عیایه گفت الا و لیاء
فإن الحق قال یکتف لسانهم و یحسن اخلاقهم و یبشاشهم و یجوهمهم و یسخرهم
انفسهم و یقلل اعتراضهم و یقبل عذرهم من المظتدر الیه بهم و تمام الشفقه علی
جیم الخلق برهم و قاجرهم پس قول این بزرگوار شاهد عدست بر صدق این مقال که فقیر

کلیه از ادب و خلق
شناخته و تحقیق با ایشان
شان بان و بنی از بدین
کسی از علی اخلاق شان
و شان درونی شان و جماعت
و شان و کرم و شان
فانهای شان و کرم و شان
اخلاص است و بدین
شان و در از عذر
کننده با ایشان و شفقت
لا محذورن بر ما
خلق خواه چه کار
باشد خواه چه کار
و اعتراف
کرم و تقاس و قبول

از آداب و القاب حضرت ایشان می نوشتند ولالت برکات فضل استقامت داردگاه باین القاب که
 خدای عزوجل آن قیم طریق احمدیه اعی سنت نبویه را درگاه داشته مسلمان متمتع و مستفید گرداناد و گاه باین
 طور که خدای عزوجل آن قیم طریق احمدیه صوفیه و طریقه صوفیه عزادان تحمل با انواع فضائل و فضایل او گاه
 سده است داشته انواع ابواب برکات بر کافران مفتوح گرداناد و گاه متمتع الله المسلمین با فادات
 قیم الطریقه الاحمدیه و عرفی ریاض الطریقه بتوجهات النفس الزکیه امین و نیز
 مشهور است و صحبت رسیده که یکی از فرزندان حضرت شاه ولی الله صاحب سخت عین و بیار بود هرگز توقع
 زندگی نمانده به نیست نفع بار و از اله مرض پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت و شفا در خواستند چنانچه
 حق سبحان و تعالی از برکت توجیه نظر ایشان همان وقت شفا بخشید که موجب ید اعتقاد عالم در حق ایشان
 گردید حالات رفیع و مقامات سیده ایشان از دایره تحریر و تقریر بلند است اما یاران از دستها که شتاب
 تقریر این سخنها بودند و سماجتها از برای تحسیر مطالب علما می نمودند برای تسکین ایشان بقدریست
 خیر آن سکه نخل فیض عاشق سائبان عالم است و گلشن دل بین از با و خزان عالم است و چون نگذرد و ریاض الدانی
 گوهر مقصود یافت و سایه اش مانند ابر درفشان عالم است و چون نسیم باطنش آفاق را سبز کرد و
 غنچه دل سرخورد و گلستان عالم است و بوستان گل ز فیض جایش گل گل شکفت و حکم او به قیام
 آب روان عالم است و مولانای رومی فرموده نظم تو نفس نقشبندان چه دانی و تو شکلی پسک جانان
 چه دانی و گیاه منبر داند قدر باران و تو شکلی قدر باران را چه دانی و هنوز از کفر و ایمان خبر نیست
 حقایقهای ایمان چه دانی و حضرت عارف نامی مولانای نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره
 میفرمایند با عی قدر گل دل با ده پرستان دانند و نه خود و نشان و نگه پرستان دانند و از نقش تون
 بسوی بی نقش شدن و کینش غریب نقشبندان اند و الله در سخن قلل فی مدحه علی لبسان
 الهندی ملقبوی زهی میفرماید زهی بشو و کوی کیا کری او سکی مدح و ثنا و نهی مدح کافیه

مسلک
 سوره نازک
 خداست باین
 رسایان
 نیاید برده اند
 طریقه صوفیه
 کینه باطنی
 با بوی اگر دنیای
 نفس پاک

تنگی هندی که اس فخری اوسکی تین تنگ ہی ہندی یو سخن میرزا جان کہ حکم اوسکا ہی باطنہ پر لکھا
ہی اوسکا لقب الجلال سخن ہندی ہین اوسکی سبب ارباب فن ہندی سبب ارباب فن اوسکی ہین ہندی
کہ علم و ادب اوسکی دونو میر ہندی کیوں مشکل و عالم کی حل کہ اوسکا یاد اللہ ہی ہاں ہل کہ کوئی آج
اوسکی برابر نہیں ہندی وہ سبب کچھ ہی الا پھر نہیں ہندی این ذرہ ہدیہ راجہ یار کہ ہام مدح این طریقہ
علیہ پرواز نماید یا لب فضائل و کمالات آن مجمع احسانات کشاید اما این قدر میدانہ کہ خاک عزیزان
این خانوادہ پر روزہ کمالات طہیت نبوت صلی اللہ علیہ وسلم کمالات کہ از ایشان ظهور میکنند
پر قوی و مودہ آن کمالات کہ از کمال محبت و متابعت اوصالی اللہ علیہ وسلم باطن ایشان متجلی گشتہ
و پروا نداشتہ از نجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند کہ از طریقہ مار و گردانہ خط وین دارد و نیز
از نجاست کہ جمعی اند دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند کہ در اختیار طریقہ حجازی از طرق مشائخ
دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتہ کہ ثبوت آن قطعیت ہرچہ
منطبق بر قطعیت نیز قطعیت پس این طریقہ قطعیت و نیز از نجاست کہ میفرمودند کہ نسبت اہل
و مشابہ قرن اولست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطعہ ایست ہم از ان چشمہ و اگر جریہ است
ہم از ان مخمیانہ و نیز از نجاست کہ حضرت محمد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض قیامت
خواہد بود و اما بشرط آنکہ در وچیزی مخلوط نشود و الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ عالیہ چنانکہ باید محفوظ از جمیع
طرق بدعتست و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعت خواهد بود
چنانکہ محدومی مولانای عبدالرحمن جامی در فضیلت بعد از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرار ہمہ ترا
کہ از ذکر بعض احوال اقوال خانوادہ خواجگان و بیان و شرح طریقہ ایشان تجصیص خدمت خواجہ بہائز
و اصحاب ایشان قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام
شریعت و اتباع سلف سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ و سلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام

آگاهی بجهان قدس بجانبی مزاحمت شعور بوجود غیر پس گروی که نفی این عزیزان کنند
 بواسطه آن تواند بود که ظلمت هوا و بدعت ظاهری و باطن ایشان را گرفته است و حسب
 بصیرت ایشان اگر ساخته الاجرم انوار هدایت آثار ولایت ایشان را نبینند و این دنیاها خود را همچو دو
 اسکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند بهیات قیام نشینند عجب قافله
 سالار اند که که بر نذر نه پنهان بحرم قافله را از دل سالک ره جاذبه صحبت ایشان می برد و سوسه
 غلوت و فکر چرخه قاصری کوزند این طائفه را طعن تصور به حاش نشد که بر ارم زبان این کلام را
 همه شیران جهان بشنید سلسله اند و روبرو از حیل چنان بکسلد این سلسله را حسن خاتمه در میان
 احوال شهادت آن حضرت چون سن شریف آنحضرت نبی الله تعالی عند از شهادت تجاوز
 کرد و حرکت و طلب های خیر خاتمه و انتظار ملا اعلی و اطهار تنهای در جملات شهادت و کلمات متضمنه
 و موعظت و وداع و رخصت از حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
 گفتن و نوشتن آغاز نمودند چنانچه بلا بعد الزراق مینویسند که وقت رحلت نزدیک رسید و عمر زنده شاد
 تجاوز نمود و توقع ملاقات نماند که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شمار فرصت نه و نیز به جاذبه هر یک
 مینویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدس است و عمر آخر اگر در زندگی مینویسد انشاء الله تعالی بشرط امکان
 در بهشت بر غوردهای خاطر خواه خواهیم کرد بدعای خیر خاتمه یا در زندان میر میر صاحب فاضل شد که از خیر
 جاگذار میسر شد ^{بیش ملاقاتها} صاحب نویسم که برین گذشت بیعت یار رفت و با چو نقش با نجاک افتاده ایم
 سایه میگردد کاش این نارسا افتادگی ^{بیش ملاقاتها} ای محمد شد با هم بر سر ارم و خیر فوت مغفوره مرحوم غلامی بیکم از
 خطایر که صاحب پیشین را داغ و جانزاید باغ کرده بود و اندیشه ملالت بیکم خالص صاحب نیزه آب
 میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم غم گذشت نفسی که بیا و خد گذرد و غنیمتست و نیز بهر میر محمد
 صاحب نوشته والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی با دو کا

گذاشتند و بس تحریر عبارات عز پر سی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بسلامت هم عمری در وقت قدم
 باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اعلی است نیز بنا بصله چند نفس هم
 قافله ایم بدیت امر و گر از رفته عزیزان خبری نیست به فرداست درین بزم زبانه هم اثری نیست
 محرر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه اگر چه در سابق مرقوم شده لیکن برای ضریح اهتمام
 توضیح و تاکید کرد و اینجا اندراج یافته و رقصات شریف دیگر نیز بهین عبارت و مضمون معلوم است این
 مختصر گنجایش تمام این اردو مکرر قعه که بیان محمد قاسم صاحبی شده اند در اینجا نقل میکنم خط فیه که طوبی
 طلال بود رسید و ملول گردانید برادر من کمر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیری نمیکنم تاثیر
 موقوف بر وقت است این بهر ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم می گرد و مرا بسیار شوش
 میسر و که نقصان شدید دارم سوره الا یلا ف که برای دفع شر از نسخه نیست و دعای حزب البحر
 همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب قعیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شرم و دم محفوظ مانده اند
 اثر همین سبب است و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلالی باشند
 چنین سلوک بد نمود و فلالی چنان کرد چه ضرر درست و تحریر جواب خطوط از ضعف نمیتوانم
 بدوستان نوشته ام که امیدوار و منتظر جوابها نباشند یا خطوط نویسد که معذوره ام و مرا وقت
 رفتن بمسجی جامع بروم جمعه مانده است و خانه هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم آمو
 شوم و در یابم که در حق فلالان کسب مناسبت شما اگر درین ایام حاضری بودند حال مراد فیه
 متصدع نمیشدند و فراد پس فردا خبر حلت قعیر خواهند شنید و هر چه بخاطر شما برسد بعمل آید اما
 اولاً استخاره که در حدیث است بکنند بعد از آن هر چه پیش خواهد آمد در آن خیر است والسلام
 ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده بخوانم و بس در
 حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند چنانکه قوت توجه از کجای آید غذا بقدر چهار دایم

باقیست در قن تابیت الحاکم سفر دار و درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از جسد خود
 این توجیه بود و در حدیثی که در حدیثی که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید
 حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست و عای خیر خاتمه نمایند انتهای ششتری فرمودند که وقت
 طفولیت فقیر و همیشه فقیر از افراط محبت هم عهد قسم بودیم که اول هر که از ما این دار فنا
 در گذرد و دیگری نیز بخوافت قدم زد یعنی خود را هلاک سازد چون همیشه فقیر او وقت آخرت
 یکبار بسوی من نگرست و بیاد آن وعده و برهنائی سفر آخرت خود برگشت گفتم که بانفائی عده
 خود ثابت ام از یک ضربت کار تمام میشود لیکن درین صورت با هم اتفاق شکست که شمارا
 بحکم النفساء شهید با قافله شهدا براه جنت خواهند برد و ما را بپوت حرام پناه دیگر ناچار
 چادر خود را چاک کرده همچو کفنی در بر کرد و گفت بحکم حق تو قبل آن حق تو ظاهر خواهد بود
 گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی است
 فدای راه دوستی کردم و بحکم رب اشعث کو اقسام بالله لا یجوز حتی سبحانه تعالی ایشان را نیز
 بدرجه شهادت رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمود
 که عجبت که مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح است که روح را بعد از انقطاع قالب شرف
 اتفاق از خدا و رسول و صلی الله علیه و سلم میسر میشود و فقیر بسیار آرزوی این امر برای حصول
 دولت ملاقات باروح طیبات این حضرت است یکی جناب سالت باب صلی الله علیه و سلم
 دوم جناب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
 عنه چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآمده پنجم حضرت
 خواجہ ابوالدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار خود را
 در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردمان بنمازه مرا بتحنین و تکفین کرده میخواهند که برادر یکبار

فلسه قانی که
 و ادب جناب از
 درین برادر در حدیث
 در حدیث است که
 آنکه فی الاصله
 و لا استلیم و متنبه
 از آنکه مرده باشد
 بسیار دیده بود
 آنکه مرده باشد
 مقرر راست می گویند
 علامه که او را

جنازه در هوا پدید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقید ^{بزرگوار} در قالب جدا
 شده همراه قافله همسایان جنازه میرو و این تماشا میسند ناگاه این جماعی که فقیه گفته بود دم میآید
 رباعی منظر نشویش چشم و گوش نشوی * سر مایه جوشی و خروشی نشوی * باید که بپای خود رو
 تا سگور به ای جوهر پاک بار ووشی نشوی * گویا این خواب شارت پز شارت باین درجه شهادت
 که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاف خبر داده مریدین نقل مینمودند که برادر خرد من چند روز پیش از
 شهادت باراده اصلح اشعار و حدیث حضرت ایشان حاضر شد و استدعا نمود که وادامش گواهی
 جناب بودند من نیز تنهای شاگردی جناب سردارم مصرعه که قبول افتد زهی عز و شرف * فرمود
 که حالا فقیر را داغ این چیزها کجا و فرصت کردی که در یاد او تعالی گذرد غنیمتست چه که امروز فردا
 خبر کوچ فقیر را به بقا خواهند شنید لیکن بیتی بهمت یاد کار بیاد و از ندبیت گوگ کتی بین مرگ منظر
 فی الحقیقت بین که گویا منظر * و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المومنین علی
 که مامور شد و بجهت مجروح شدند حضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشته حیات باقیست
 مواخذه بمن مقبوضت الا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کتر سگان آن جنابم
 بر صفحه خاطر منقوشست که اگر حق سبحانه و تعالی ابد دولت شهادت مشرف فرماید قصاص من بدرست
 لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود همایشان اسباب یعنی حاضر شدن در معرکه این دولت
 میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی کدام تقریب حاصل خواهد شد که از جناب حق سبحانه و تعالی
 ناامید نباید شد که بهر شیئی قادر و توانا است چون تقدیر الهی و اراده ازل ذات بابرکات حضرت
 ایشان از مراتب کمالات کسبی و دینی گذرانید و عالم را از فیوض انوار منور و مستنیر گردانید متوجه آن
 شد که دولت شهادت که مودت آبا نیست کرامت فرماید بی تقریب باین دولت مایل شریف
 ساخت دعا و حصول این نعمت عظمی درجه اجابت رسانید تقصیرش که هفتم مجرم الحرام سنه ۱۱۹۵

یکم از دیکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شیعی زخم گوی طعنچه بر سینه مبارک سیده
 از درون ضرب شدیدی تابیده و غشی کرده بخاک خون غلطیدند و زبان حال اشعار دیوان خود را
 ترخم نمودند ابیات بنابر دند خوش رسمی بخون خاک غلطیدند خدا رحمت کند این عاشقان پاک
 طینت را سیل خون از سینه گرم روان کرد و عشق بازم اعجازش که طوفان از تن او روده است
 زخم دل منظر سبا و ابر شود آگاه باش که این جراحات یادگار ناوک مویگان است و جامی است
 ای محرم آه دایمی لب شک یادگار از من بهین مشقت غباری مانده است شکاف و اشک
 نشان سحبه می باشد دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد چون بعد از یک ساعت بافاقت آمدند
 و از حمام موم دیدند فرمودند الحمد للک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد و کشته شد
 باقیست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرین بهیست و پس آن اشک است
 باقیمتی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد رسیدن زخم سه روز در حیات مملت یافته بودند فقیر
 اینقدر مملت یا بزرگچنان شد معلوم شد که درین چه حکمت مخفی بود و صبح شب خم سلطان مان بدخند
 تجسس و تفحص میان منفسد نمود و اثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را سرغ آن جماعه بیدولت
 معلوم باشد اطلاع فرمایند که در آنرا آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص و شریعت
 غرایبی شخص نده است نه شخص ده چون فقیر از جماعه مرگانیست قصاص و انیت و اگر حضرت
 سلطان اسپر ایندند و فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازمست نموده آید یعنی عفو و تقصیر
 احسان خدمت بجا آورده شود که آخر مار ازین جهان توح مسلم بوی پس از دست این فرقه اولی طیت
 آن کشته هیچ حق محبت و اگر و کبر است باز وی قاتل دعا نگیرد که ثوابت اجداد و خیرین منظور و مقصود
 است چنانکه در دیوان شریف میفرماید نظم یک طبعیدن کار را با ایتوانند ساختن همچو بامی بر سر آفتاب شیر
 نیست کشته با آید ان نیست چندان جا خوف خون چون گل گل شاخ و برگ نیست شود از برین می آید که آید

نمایند تا برنج می آید چون خواستند که بلوچ مزار شریف چتری بنویسد این بیت را که در دیوان
 عالیشان ایشان که بزبان حال فرموده اند بعینه بران ثبت نمودند **بلوچ تربت من فچند**
 از غیب تحریری که که این مقتول اجز بیگناهی نیست **تقصیری تزییل** هرگاه این خبر در اطراف
 جوانب منتشر شد هر که می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب آبی شد که خون ناحق این چنین
 اکابر دین درینجا ریخته قصیر **محرره** هنگام این واقعه در محروسه لکنو بود و غریزی از علمای اجل بتقریب
 تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بی نصیبی خودست که از فیض سعادت خدمت ایشان
 محروم ماندم بعد از آن فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
 عبد الله بن سلام بر منبر رفت بعد از نماز صلو و گفت که **مَا قُتِلَ نَبِيٌّ اَوْ قُتِلَ سَبْعُونَ اَلْفَ**
رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِيفَةُ اَلَا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَثَلَاثُونَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شورشین فتنه فروخواهد
 تا این قدر مردم در تحت تیغ قهر آبی نیایند و من تحقیق میدانم که حکم العلماء و رتبه الانبیاء حضرت
 ایشان خلیفه برحق جناب سالت مآب بودند صلی الله علیه و سلم تا بسیاری از ان فرقه علف سینه
 و مانند فرعون غریقی بحر نیستی نکردند غبار جزای آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا
 امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار و سران آن گروه در پنجه ظلمه کفار گرفتار اند چنانکه
 از حاضران مقتل حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه کسی باقی نمانده بود که بعد از آن فتنه همچنان بران بوزگی
 و اطراف بحر خوزیری و خوشخواری موج زدنست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه خطوبه
 تا سه سال متصل درین بلاد واقع شد و عالمی برین مملکه بسلامت رسید **تسلیت** بیچ قومی اخذ رسوا کرد
 تا دل مهاجمدی نادر بدرد و ازینجاست که حضرت خواجہ بزرگ میفرمایند **فرو** و **البحینہ** یم شویم از شکست
 نیزه آزار یابد آنکه بود و شکست ما و بهرین مضمون کی گفته مشنوی نجف خان نماند و نجف
 خانیفش نه افرا سیاب و نه همدانیش نه لشکرماند نه مرزا شفیق نه شود حاکم نو فصل **بیچ**

شد اعلی از این مالک
 کشته شد و مقتول
 مردم در کشته شد
 کما الله فی شریک
 مردم

و بعضی این آیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند که شفعه الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنیه این چنین شفاعت فرمایند و علامه فقلسست که نواب رضا بطخان پسر نواب حبیب الله و له نوی بعیادت نواب نجف خان رفت و دیده بیحواس شسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا زود شفاعت عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر برگردانید باز با لطف رفتم سلام کردم نیز عرض فرمودند گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکجا دیدم که حضرت میرزا جاجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پنهان عمره بزر و جام حیات در دلم می بینم یعنی رشته امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نماند و نیز خبری صدوق که او اولاد امجا و حضرت خواجه بزرگ و از یاران حضرت ایشان بود ازین قصیر نقل میکرد که شبی حضرت ایشان را در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب نجف خان در حضور ایستاده یکبار حضرت ایشان را بنحوی ثقیل در گلوش آویخته مرا طلبیدند و فرمودند که گیر اینک زنجیر و زور تمام بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هر چه تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صبا ج آن شب بنین آجرتا جاری که در سر کار نواب ثور معامله داد و دست و سابقه معرفت با من داشت گفتم آنغیر بنیشتماع این قصه بیحواس مضطرب شده از سر کار نواب بطائفا بحیل سبیل زر براری بابت قرض خود نموده ناگاه خبر حلت نواب فاش شد آنغیر نزد من آمد و بسی شکر و اگر دوگفت که این مبلغ خطیر که در سر کار نواب بود از برکت توجه انفس تبرک شهاب وصول بخامد خدای سلامت دارد و جزا خیر و بهائش الله علی نوالیه و الصلوة علی رسول الله محمد و الله که این معمولات و سیر و احوال حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه از ابتدا تا انتها با تمام اخلاص بین برگزیده ارباب یقین مولو یصا امشب حضرت بهاولدین و صلوات الله تعالی علی منتهی حد سلال نظام و صوت افتخار فیت بجزاه الله عینی خیرا انجرا و الصلوة و السلام علی من اتبع الهدی و الذم متابعه المصطفی صلی الله علیه و آله و آله و آله

نایب استانی
در حجت کاند
تاریخ یاد بر رسول
او یعنی عماد
آل او
بسم الله
ایشان از انقادی
بیت ایشان
او خدا از من تمام
چند دور و دور سلام
یکسکه بودی راه
راست نمود و از من
نمودم و بی صفتی را
در و در فرستاد خدا و
در حال او و مجار او
که بر من کار دارند

تکلیف

در چندین نسخه متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوه لربا
معانی خلاصه کتاب همه آنی مولانا مولوی شاد الله پانی پی و دیگر خلفای حضرت ایشان ضعیف اند
نگذر و در بر صاوتی شود قابل قبول و شایان اعتماد و ارباب ولی اخصانزگر و اتفاقا فقیر و در هزار
و دو صد پنجاه و هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر ارباب مبارک حضرت ایشان دامنگیر حال شد و در اثنای
راه چون عبور بیانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر البرکت حضرت مولوی صاحب قلبه دست
برگذاشته گم را نید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرموده این عبارت بدستخط خاص و آخر آن نوشتند که در
عشره اولی ماه رمضان مبارک سنه ۱۲۵۵ هجری این نسخه متبرکه بمطالعۀ فقیر حقیر محمد شاد الله پانی پی در آمد
بسیار محفوظ و ملتذ ساخت نشود و در قافله جراه الله خیر آخرت قیم این نسخه مشعر کمال محبت است بحضرت
ایشان و حضرت عالی درجات بشارت معیشت است در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه وسلم
الک مع من احب ربه الشیخان فی الصیحة ابن مسعود رضی الله عنه
فرمودند که حضرت ایشان و آخر حیات این وصیت نامه فقیر نوشته داده بودند داخل کتاب نمودن
بسم الله الرحمن الرحیم

مناسب ترست که برای یاران مفید خواهند شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر جان جان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقرر حکم شرع صحیح و معتبر باشد و صیغتی چند
باجاب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میگویم که در جنبه خباز و دفن فقیر دقیقه از سنت فروگذارند و بعد از آن
دکانی برز از من بچینند که در حین حیات هم ازین عبادت برکنار بودم کی از بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان
او تسلیم می نمودم و گریه می نمودم ازین و زنی چند میگویم که من از من درخواست بود که تدبیر امور اخروی خود را برای
او بگذارم و درین باب خطی نوشته بدستم تا بعد من مخلصان من با و مخالفت نه نمایند و در هر جا که خواهد

چون حق تعالی امر
چونای خیر و بد
مردی که بشارت
که دوست دارد
او را
ایشان را با جلال و
تبارکی که می خواهد فرود
حاصل آنکه از امر
مردم از من بچینند
نمایند چنانکه عادت
ایشان از من بچینند
نموده است

از طرف جهان مردی را به بدعتی عالیشان گذرگاه از دست نظایرین طعم و زخمی برداشت بر تنیگاه
 از حب سول یار غارش کینه گرفته زان علی جا به آن شب که صبح بود عاشور با این سول گشت
 همراه تا نایخ شهادت زان شد **أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ** قطعه شامیه
 آن قبله از باب تقی عاش حمید و آن قدوه اصحاب ضامات شهید و مجموعه هر دو صفت سال
 وفاتش **مظهر رضی الله تعالی عنهما** عاش حمید مات شهید آتی چون در دلی رسیدم محکم کلمات
 صورتی معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله العلی بعد مطالعته این تدوین این فقره در آخر آن نوشتند
 شهید با بشیر بن الولیف سلمه الله من البشارة العینه فقیر غلام علی عفی عنه و سید السادات سید عبدالبا
 این کتاب باین فقره معظم معزز و مکرم ساختند استغفار بطلعه هذه الرسالة من ولایه الی
 آخر عبدالباقی عاصی غفر الله له برگزیده از باب یقین حضرت شاه قطب الدین این گوهر بیان
 از دامن زبان الهام ترجمان افشاند که این نسخه را باب زیر باید نوشت باجمه این نسخه قبول خاطر جمیع
 اکابر این طریق گردیده احمد شد علی لک حالا این نسخه تمام رسیده و قابل قبول مشایان اعتماد و ابل فکر گشته
 خدا تعالی الی این نسخه از بکیت نظر درویشان این تقاضا عالیجا مقبول خاص و عام بندگان رکاهه الا الله گردان
 بحرته حبیبه صلی الله علیه و آله و صحبه اجمعین آمین

خاتمه الطبع

احمد شد و حده و الصلوة علی من الانبی بعده اما بعد اقل الانسان عبد الرحمن بن حاجی محمد شون خان
 خادم و خادم خانان حضرت عالیله نقشبندیه بخدایت نظر اریان این چارچرخ فیض بیکران عرضه
 میدهد که این گوهر بی بها و خزینه بی انتها از حضرت پیر و مرشد برحق جناب مولانا ابوالحسن صاحب
 خلیفه حضرت شاه مراد الله صاحب تفرها الله بغفرانه با حق رسید یعنی جناب محمد و نفیس فیض و خلیفه

ای جهان فانی
 نظایرین طعم
 زخمی برداشت
 با این سول گشت

شاه گرفت
 عبدالباقی خوانند
 این رساله از
 اول آفرینش
 خدا را در ۱۲

شده این نسخه متبرکه را تبصیر رسانیده وصیت فرمودند که از خدمت طبع این کتاب مطالب مقتبس انوار فیوضات برکات از حضرت این طریقه سلاله الانبیا باید شد و باین ذریعه ذخیره اند و سعادت عظمی باید گردید حتی که باشتیاق انطباق منتظر وقت بودند که یک گاه سرشته نفاس ششمان از هم گسیخت و در ماه شعبان ششم داخل روضه جهان شدند انا لله وانا الیه راجعون تاریخ وفات جنابشان که در عالم توثر بال تشیت حال از زبان مقال بعرضه شده درین مقام ثبت می شود و در هر قطعه

مقدم ایم ابو الحسن خفیه	نقشبندی و صاحب شاد	ماه شعبان یکم شنبه بود
شد و فاش چو نصیر اباد	بر زبان لا اله الا الله	بر در خلد رخت حل کشاد

شما که رخت از سر چیرت	مرشد مرفت گفت سال معنا
-----------------------	------------------------

الحاصل درین انقلاب که عجب العجایب توان گفت بسبب ثقل و حرکت از جای بجای پیشی از اسباب این خاکسار و سخن خوش تلف و اتلاف گردید لکن احسن اتفاق جزو دانی که این نسخه در آن بود از دستبر تضرع محفوظ ماند درین نزدیکی بخیل جوب امتثال امر عالی پیر و عرش مطلق باوصف فغان اسباب طبع و انطباع و انتشار لوازم آن بذر رفته تا یسایات ارواح این حضرات بابرکات طبع کلیل را بر طبع این نسخه جلیل برگذاشته و بحول و قوت الهی در راه تبرک صیام ششم الهجری ازین انطباق سبکدوش گردیدیم اکنون چشم داشت از ارباب نظر که قتیع آثار اختیار و ابرار بوده اند آنست که هرگاه از مطالعه و مشاهدین نسخه بشنوند الفاظه مستقیمه و بدعا حسن الله تعالی بر زبان برانگیختنی فرمایند ماده تاریخ طبع این جلیل الفوائد که از گریبان فکر این متفکر الاحوال سزوده است بافضام چند اشعار مناسب مقام حلیه تحریر در بر می کشد امید است که از چشم قبول مقبلان محفوظ و از در و منکران محفوظ باشد

جند امر حبه تعالی الله	جلوه فیض ماه رمضان است	طبع شد این کتاب معمولات
کا نرود و ذکر جان جانانست	از تصانیف شریفه نعیم الله	کان علیم ره روز پنهانست

مبدی فیض عالم شمس الدین	سور و لطف فیض سیمین است	وصف آن مظهر جمال و کمال
نظم کردن نه حد امکان است	یا فتم این خربست کمنون	که نبرخ حیات شایان است
نسخه باعث شفای طویل	از پی ابل و درو در نیست	یاد آن کس مذاق آن کو را
ز آتش عشق سینه بر نیست	باشد او را طهارت باطن	که وضویش ز چشم گرم نیست
شرح از حال زار خود چه کنم	که در انتباه پایا نیست	این حقیر از لباس زرد و دوح
در حقیقت کمال عریا نیست	اینقدر هست با ککو کاران	دست امید من بد امان است
لطف حق و سنگین بادا	در چنین جا که خوش طوفاست	هست معروض شایسته
که براح و فلاح خواهان است	هر که چند گلی ازین گلزار	کو برای بهین گلستان است
در حق من دعای خیر کند	کین نه دشوار بلکه آسان است	هست ارشاد احسان مختار
که شرفیاب قرب رحمان است	هر که احسان کس بر حق کی	اجرا و بر خدای مغان است
سال طبعش نوشتن مضبوط	گرچه شاکر بسی پیرینا نیست	از لب زاهد آمد این آواز
	جان جانست قلبی یانست	

قطعه تالیف این کتاب برکت یابیده خاتمه شیخ اشرف علی اشرف

ز حال سیرا مظهر کتابی	بسیار طبع چون شمس	رقم در شرف نوشته است	طلسم معرفت گنجینه راز
قطعه تالیف این کتاب برکت یابیده خاتمه شیخ اشرف علی اشرف			
مرا مظهر جان جانان	سیف بان اهل تصوف	گشته عیان از معرفت او	نعت شان اهل تصوف
میر تقی محمد در حالش	حسب نشان اهل تصوف	گر در رقم بی مثل کتابی	روح و روان اهل تصوف
	سال طبعش نوشتن مضبوط	راحت جان اهل تصوف	
و برای کتاب خرید سعادت و حصول از و یاد برکت بحکم شوق دست دعا ای کاهان معرفت گزینان			
حضرت خواججه عزیزان علی ایستنی قدس سره ای محبوب العارفین میسر این مجموعه هدایت طالبین نموده شد فقط			

رساله محبوب عارفین و سیله هدایت طالبین

بسم الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة علی رسول محمد وآله اصحابه اجمعین

بدان ای دوست خدای ترا که الله تعالی صدقا و یقینا و ذکوة و اقبالا و عزا و اجلا که روح من راه
 را ده شرطست نگاه داشتنی اقول آنست که بطهارت باشد و طهارت بر چهار نوعست طهارت
 و طهارت باطن و طهارت دل طهارت بر طهارت ظاهری معلوم خاص و عامست ولیکن در پاکی و حلال
 آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثر بسیار دارد و طهارت باطن از لقمه حرام و
 مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هر که یک لقمه حرام خورد و چهل روز نه فرضیه او قبولست
 و نه نافله او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از صفات ناپسندیده و از غلبه غش و کینه و حسد
 و مکر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلقت است تا پاک نمیشود نماز و طاعت
 او قبول نمیدرس باطن که منظور نظر خلقت است تا پاک نشود بدو ملت محبت عشق الهی شرف نگردد و
 طهارت سر از توجه کردنست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبانست از کلام ناشایست
 و مشغول داشتن آن بقرارت قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

در خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلقت است تا پاک نمیشود نماز و طاعت او قبول نمیدرس باطن که منظور نظر خلقت است تا پاک نشود بدو ملت محبت عشق الهی شرف نگردد و طهارت سر از توجه کردنست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبانست از کلام ناشایست و مشغول داشتن آن بقرارت قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

درهای غیب بر دل فائده دیگر نقوش نیا از روی آینه دل در کردن ناقوش آخرت پند چون صفا
 تمام باید نور وحدانیت در پرتو زلال تجلی شود و فریاد برادر با عی زان می خورد کم که روح پنهان دوست
 مستی شده ام که عقل دیوانه است و دودی بن آتش در سینه و زان شمع که آفتاب پروانه است
 شش چهارم روزه است فائده روزه تشبیه است به روحانیان و قهر کردن نفس تا راست خصوصیت
 الصلوات و قنای اخیری به ثواب بی نهایت انما یوفی الصاکبون اجرهم بغير حساب و راه
 شیطان را گرفتن و مسیر حاصل کردن که الصلوات من النار و در دل گرسنگان شناختن و بخشودن و
 برودن و انی رسیدن که للصلوات فحکمتان فحکمة عندنا و فطاکم و فحکمة عندنا فکما و فحکمت
 حاصل کردن و فائده روزه بسیار است بشمار خاصه در ایام شب که ماه حجب و ولعده و ذوالحجه و محرم
 که در حدیث با سند صحیح که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشت هم که بود که اگر از فلان گوشت
 که رسول الله علیه و سلم فرمود که هر که روزه دارد و از ماه حرام که این چهار ماه است که ذکر کرده شد
 پنجشنبه و آدینه و شنبه و مقصد سالک عبادت در دیوان عمل می ثبت گردانند و توفیق باو انشاء الله تعالی
 شش پنجم ذکر است و فاضلین از ذکر گفتن لا اله الا الله است قطعه نحت وجود هر که شایسته است
 او را سو عالم حقیقت را هست و هر نور یقین که در دل آگاه است و دستش زبده و نیک جان
 کوتا هست و برین نشین لی بود هزار اندیشه که اکنون همه لا اله الا الله است و ای خواجه انجم جمال
 جا هست و اندیشه باغ و راغ و خرم کا هست و ماسوختگان عالم تجردیم و ما را غم لا اله الا الله است
 و مرغ ذکر را و جمال پر می باید تا پر باز کند بعد از ان پرواز که الیه یقین بعد الکلام یک حضور و یک خلایق
 و دیگر بدان که حضور گاهی باشد یعنی دانده که حق تعالی و انا و دنیا و شوق است اگر بلند یا پست بخواند
 و اخلاص مان بود که از کردار و گفتار دنیا خواهند جاه و مال و آنچه دنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبند از
 بهشت و حور و انهار و انهار و انهار و در میان ذکر گوید الکی مقصود من توفی از تو ترا میخوانم

روزه راست و دل از
 دل خالص و دل از
 زبده که در دهان
 پنجه صابون هستند
 و بزمین نیست که تمام
 داده میشود و دیگر که کار
 و در پیشگاه

برای روزه دارد
 و شست و دوش و روزه
 کشادن و دیگر وقت و روز
 به روز و کار و در پیشگاه
 شش پنجم ذکر است
 افضل از ذکر لا اله الا الله
 و سوره فاطر که در
 بسیار است و در
 بدانت و شش
 بسوی بالا میبرد
 و شش پاک

اشاعت با ایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سره در غریبات فرموده
 گویند علم حال فوق قال بودی کی شدی بنده ایمان بخارا خواجه نساج را به مولد شریف ایشان ایستاد
 که قصیده نیرنگست در ولایت بخارا بر و فرسنگی شهر مرده پیکر بسیار شست و غسلت و قبر مبارک ایشان در خوارزم
 معروف و مشهور است و از بركات انفس نفیسه ایشانست این چند سخن که در ضمن شبانه زده
 رشتی ایرادی یابد رشتی حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه بالایشان مع
 بوده اند و میان ایشان مراسلات و مفاد ضات واقع شد گویند که حضرت در لیشی را خدمت ایشان فرستاد
 و مسئله پرسید و بهر یکی را جواب شنید مسئله اول آنکه شما و اخذت آئینه و روزه میکنیم شما در سفر
 تکلف نمیکنید و ما تکلف میکنیم مردم از شما آرزوی می کنند و از ما و روزه و تکلف این صفت حضرت عزیزان
 در جواب گفته اند که خدمت کنندگان منت نهند بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارند کم اند
 بعد کنید که از خدمت کنندگان منت دارند باشد تا کسی از شما و روزه و تکلف مسئله دوم آنکه شنیدیم
 که تربیت شما از حضرت خضرست علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بنده گان حق سبحانه تعالی
 عاشق آنند که خضر عاشق اوست مسئله سوم آنکه ما می شنویم که شما ذکر جبرئیل و پیر این چگونه است
 جواب فرموده اند که ما نیز می شنویم که شما ذکر خفیه میگوید پس کر شما نیز چه باشد رشتی مولانا سیف الدین
 فقه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر علانیه بجهت میگوید ایشان
 فرموده اند که باجماع ائمه علماء و نفس خیر بگفتن و تلقین کردن بحکم حدیث لَقَدْ اٰمَنَّا بِمَا نَشَٰهَدُ بِاَنَّ
 لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ جابر است و در ویشان از نفس خیر است رشتی شیخ بدر الدین میدانی که از کبار اصحاب
 شیخ حسن بلزاریست صحبت حضرت عزیزان را دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کشیکه ما از نزد
 حق سبحانه تعالی ماوریم که اقال میماند و ذکر الله ذکر آید ذکر آید یا ذکر دل حضرت عزیزان
 فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و عمل میکند جانی که گمانستی چون ذکر

یاد از این دوگان
 خود را یعنی کسانی که
 ذکر علانیه میگویند
 و ذکر خفیه را میگویند
 و ذکر دل را میگویند

بدل رسد چراغ و جراح و عروق و مفاصل می بندگردد باشند و در آن وقت سبک اندک که شیر ششقی شود
 و در آن حال کار کیر و زنده وی برابر یکدیگر اند و گیران بود و ششقه فرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه و تعالی
 شبانه روزی سیصد و شصت و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سیصد و شصت و شصت و زینیه دارد
 و جمیع اعضا و آن سیصد و شصت گشت از آورده و ششراستین متصل است چون از ذکر ششراستین شود و آن مرتبه
 رسیده که منقول نظر خاص حق سبحانه و تعالی در و از نور آن طاعت هر عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست
 بدل سدر ششقه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند که ایمان بیستین مناسب صنعت خود که بافتند
 بود و جواب گفتند ششقه از ایشان پرسیده اند که مسبق بقضای سبوقا که بر خیزد فرموده اند پیش از صبح
 یعنی باید که پیش از وقت بر خیزد تا که نماز قضا نشود و ششقه فرموده اند که در آیت کریمه **تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** هم اشارت
 و هم بشارت اشارت بکردار تو به و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی مگر دینی مگر دینی امر و دلیل قبول است باید
 تقصیر ششقه فرموده اند که عمل می باید کرد و نا کرده انگاشتن و خود را مقصودین و عمل از سر گرفتن
 و ششقه فرموده اند که در وقت خود را نیک نگه دارد و وقت سخن کردن و وقت خیزی خوردن
 و ششقه فرموده اند که روزی حضرت علیه السلام پیش خوانده عبدالحق آمده اند و خواجه دو قرص جوین از خانه
 بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است و خواجه فرموده اند تناول نمایند که لقمه حلالت
 خضر علیه السلام فرمود که بچنانست لیکن نمیکنند و او بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست
 و ششقه فرموده اند که کسی جای می نشیند و خلق را بخدای میخواند باید که چون مرد جانور دار باشد که حیله
 هر مرغی را بداند و طعم هر مرغی در خور وی دهد و مرد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدرت و
 قابلیت و استعدادات ایشان کند و ششقه فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه
 عبدالحق بودی منصور گردید از رفیق یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی چنین منصور
 زنده تربیت از آن مقام گذرانیدی و ششقه فرموده اند که روندگان راه را با ریاضت و مجاهده بسیار

باید کشید تا بهر مقامی رسد اما راهی ازین همه نزدیکتر است که زودتر مقصود میتوان رسید آن
 آنست که رونده راه در آن کوشد که خود را بواسطه خلقی و خدمتی در دل صاجدلی جای کند چون
 دل این طائفه مورد نظر حقست و او نیز از آن نظر نصیبی سدر شجره فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن
 زبان گناه نموده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان خدای تواضع و نیاز مندی کنید تا ایشان
 برای شما دعا کنند شجره روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که ع عاشقان درومی و وعید کنند
 ایشان فرموده که عید یکشنبه آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یک یا دو میان
 دو یاد کرد خداوند نیست اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند شرف قبول مشرف
 سازد پس توفیق و قبول و یاد کرد عید باشد شجره روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
 بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سوال لکست بر کبریا واقع شد جمیع لفظی بجا
 دادند و در روز ابدا که حق سبحانه و تعالی فرمود که بگوید ایشان فرموده اند که روز ازل
 روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرح گفت باشد اما روز ابدا روز رفع تکالیف شرعیه است و ابتدا عالم
 حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لایم آن روز حق سبحانه هم بخود جواب گوید که **لله الواحد القهار**
 و از جمله اشعار می که حضرت عزیزان منسوبت این یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه
 نفس غریق سفید در درونست و نگذارش خوش نیست و سازد زبانش بند گسل تا پیرد که نتوانی گرفتار
 بعد پرواز در رباعیات با هر که نشستی و نشد جمع دلت و تو ز سبید رحمت آب گلست و از صحبتی اگر
 تیر آگینی و هرگز نکند روح عزیزان بکلت و بیچاره که عاشق و بی تو بود و تا وقت صبح نشیند و گوی بود
 چو گمان سزای تو از حال بحال می بر شویم همچنان کی گوی تو بود و چون ذکر بدلت در دلت و در دلت
 آن ذکر بود که مرده را فرود کند و هر چند که خاصیت آتش دارد و لیکن و جمان بر دل تو سر و کند و خواجگی
 بحق رسیده ایامی تنی و اندر طلب دست بیار ای تنی و ازین عزیزان بانی چو یاز سرخه ساز و سیاه پیر

بسم الله الرحمن الرحيم				
برای آگاهی طالبان باختر جدول تاریخ وفات مشایخ طریقت علیهم السلام و التمجید				
السلسلة المشايخ التقشيدية الاولى				
نام بزرگان	وفات و تاریخ	ماه وفات	سنه وفات	جای زیارت مبارک
۱ حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	۱۱ سنه هجری	در بنه سنور و حجره حضرت عایشه صدیقہ زهرا
۲ حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه	شب شنبه ۱۲	جماد الاخری	۱۳ سنه هجری	روضه اشرف حضرت صلی الله علیه و سلم
۳ حضرت سلمان فارسی	۱۰	رجب	۳۳ سنه هجری	سفینه الاولیا
۴ حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنهم	۲۴	جمادی الاولی	۱۰۶ سنه هجری	۱۱ سنه هجری
۵ حضرت امام جعفر صادق	دوشنبه ۱۵	رجب	۱۴۱ سنه هجری	جنت البقیع و مقبره امام حسن و علی اشرفین
۶ حضرت بایزید بسطامی	۱۳	شعبان	۲۴۱ سنه هجری	بسطام
۷ حضرت خواجہ ابوالحسن خراسانی	۱۵	رمضان	۲۴۵ سنه هجری	خرقان
۸ حضرت خواجہ ابوعلی فارسی	۴	ربیع الاول	۳۴۵ سنه هجری	طوس
۹ حضرت خواجہ یوسف بحداد	۲۴	رجب	۵۲۵ سنه هجری	مرود
۱۰ حضرت خواجہ عبدالقادر غفر له	۱۳	ربیع الاول	۵۵۵ سنه هجری	غفران
۱۱ حضرت خواجہ عارف ریویزی	غره	شوال	۵۶۵ سنه هجری	ریویزی
۱۲ حضرت خواجہ محمود انصاری	۱۴	ربیع الاول	۵۷۵ سنه هجری	انصاری
۱۳ حضرت خواجہ زکریا علی	۲۴	رمضان	۵۹۱ سنه هجری	خوارزم
۱۴ حضرت خواجہ محمد بابا سماسی	۱۰	جماد الاخری	۶۰۱ سنه هجری	قریه سماسی
۱۵ حضرت سید سید کلال	۱۵	جمادی الاخری	۶۰۲ سنه هجری	دیر و خوار

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنوات	جای نماز مبارک	اختلاف
۱۵	حضرت ابوالقاسم ارکانی	۲۳	صفر	سنة ۳۵۹ هجری		۱۵ جمادی الاولی وزیر بخش ارجب
السلسلة المشیخة القادرية ضیوان الله تعالی علیه السلام رحمهم						
۳	حضرت امام حسن بن حضر حسن بن علی رضی	واحد	ربیع الاول	سنة ۳۷۹ هجری وزیر بخش ارجب	جنت البقیع	۳۷۹ سید وسایح وزیر بخش ارجب
۴	حضرت سید محمد بن محمد بن علی رضی					
۵	حضرت سید عبد الله محمّد بن علی رضی					
۶	حضرت سید موسی ابو نوح رضی					
۷	حضرت سید داود سورق رضی					
۸	حضرت سید موسی مورق رضی					
۹	حضرت سید یحیی زاهد رضی					
۱۰	حضرت سید عبد الله یحیی رضی					
۱۱	حضرت سید موسی چنگی و دوست رضی					
۱۲	حضرت سید ابی صالح رضی	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت سید سید جمال رضی	شب ۹ شنبه بعد نماز عشا	ربیع الآخر	سنة ۵۹۱ هجری	بغداد شریف	وزیر بغداد بتاریخ ۱۷
۱۴	حضرت سید عبد الرزاق رضی	۶	شوال	سنة ۶۲۳ هجری	بغداد شریف	۱۸ ربیع الآخر وزیر بخش ارجب
۱۵	حضرت سید شرف الدین جمال رضی	۱۸	ذیحجه			
۱۶	حضرت سید عبد الوهاب رضی					
۱۷	حضرت سید سید الهادی رضی					
۱۸	حضرت عقیل رضی					

[illegible]

شماره	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مرگ یا سایر	اختلاف
۹	حضرت مشاء و علو دینوری ریح	۱۳	مهر	سنه ۲۹۹ هجری		نزد بعضی ۲۴
۱۰	حضرت خواجہ ابی الحسن شاهی چشتی ریح	۱۳	ربیع الآخر		عکاز بلا د شام	
۱۱	حضرت خواجہ ابی احمد چشتی ریح	غره	جمادی الاخری	سنه ۳۵۵ هجری	چشت ریح	نزد بعضی
۱۲	حضرت خواجہ ابی محمد چشتی ریح	غره	جمادی الاخری	سنه ۳۵۵ هجری	چشت ریح	غره رجب ۲۱
۱۳	حضرت خواجہ ابی یوسف چشتی ریح	دور سفینه الاولاد	ربیع الآخر	سنه ۳۵۹ هجری	چشت ریح	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجہ ابو دود چشتی ریح	غره	رجب	سنه ۳۶۲ هجری	چشت ریح	
۱۵	حضرت حاجی شریف زمری ریح	۱۳	رجب		کبدہ بیت در بنار	نزد بعضی ۲
۱۶	حضرت خواجہ عثمان پاروئے ریح	۵	شوال	سنه ۴۱۳ هجری	مکه معظمه	نزد بعضی ۱۹
۱۷	حضرت خواجہ عبدالعزیز چشتی ریح	دوشنبه ۴	رجب	سنه ۴۳۳ هجری	احمدیه شریف	بقول شریف ۱۳
۱۸	حضرت خواجہ طلال الدین بختیار کاشی ریح	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	سنه ۴۳۳ هجری	دہلی قریب من شمس	
۱۹	حضرت فرید الدین گریج ریح	سه شنبه ۵	مهر	سنه ۴۶۲ هجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاء الدین بن احمد صابری ریح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۴۹۰ هجری	سوار سنگار بنو بوریہ	
۲۱	حضرت شمس الدین بکر ریح	۱۵	جمادی الاخری		پانی پت	نزد بعضی
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پت ریح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۴۹۵ هجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبدالحق ردوئے ریح	۱۵	جمادی الاخری	سنه ۵۲۴ هجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف ریح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف ریح	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبدالحق گنگوہی ریح	۲۲ و ۲۳	جمادی الاخری	سنه ۵۲۴ هجری	قصبہ گنگوہ	نزد بعضی ۹۲

برای بزرگان و بزرگان
آدمه حضرت عارف
قدم ایشان ریح

در تاریخ وفات بزرگان
در سنه ۵۲۴

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مرگ مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت شیخ کریم الدین	۳	شوال	۹۱۳ هجری قمری	قصبه بنگلوه	
۲۸	حضرت شیخ عبدالعزیز فاروقی	۱۷	رجب			
سلسله پیشینه نظامیه بعد حضرت فرید شکر علی خاں						
۲۹	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء	چهارشنبه ۱۱	ربیع الآخر	۹۲۵ هجری قمری	قریب دلی کهنه	
۳۰	حضرت نصیر الدین چرخ	جمعه ۱۸	رمضان	۹۲۶ هجری قمری	قریب دلی کهنه	
۳۱	حضرت ملا علی قزوینی	چهارشنبه ۱۱	ذیحجه	۹۸۵ هجری قمری	اجه سلطان	
۳۲	حضرت سید احمد نوری					
۳۳	حضرت سید محمد					
۳۴	حضرت سید محمد					
۳۵	حضرت درویش بن قاسم اودوی					
سلسله سروریه بعد از حضرت حسن بصری						
۳۶	حضرت حبیب محمدی	۳	ربیع الآخر	۱۵۹۹ هجری قمری	بصره	
۳۷	حضرت داود دغانی	۲۸	ربیع الاول	۱۶۰۵ هجری قمری	بغداد	
۳۸	حضرت امام علی موسی					
۳۹	حضرت یعقوب کریمی					
۴۰	حضرت سری سقطی					
۴۱	حضرت جنید بغدادی					
۴۲	حضرت مشاد دیوبندی	۱۳	محرم	۱۶۹۹ هجری قمری		
۴۳	حضرت شیخ احمد دیوبندی		ذیحجه	۱۷۷۴ هجری قمری		

این سلسله از حضرت شیخ محمد باقر عظیمی است که در دیوبند و بصره و بغداد و دلی و کهنه و بنگلوه و اجه سلطان و غیره وفات یافته اند.

ردیف	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای فرسبارگ	اختلاف
۱۱	حضرت شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله					
۱۲	حضرت شیخ فیاض الدین ابو نجیب سهروردی رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الاخری	سنه ۵۹۳ هجری	بغداد	شبهه شنبه ۱۲ از بعضی اخبار
۱۳	حضرت شیخ شهاب الدین عمر سهروردی رح	جمعه ۱۳	محرم	سنه ۶۳۲ هجری	بغداد	
۱۴	حضرت شهاب الدین زکریا متناهی رح	پنجشنبه ۱۴	صفر	سنه ۶۹۱ هجری	ملتان	تزد بعضی ۶۹۱ هجری
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	شنبه ۱۵	ذیحجه	سنه ۶۹۲ هجری	ملتان	
۱۶	حضرت رکن الدین شاه رکن عالم رح	شب جمعه ۱۶	جمادی الاولی	سنه ۶۳۵ هجری	ملتان	۱۶ رجب ۶۳۵ هجری
۱۷	حضرت جمال الدین بخاری رح	۱۷	جمادی الاخری		آج	
سلسله تبرییه بعد حضرت ابوالقاسم کرگانی رح						
۱۸	حضرت شیخ ابوبکر نساخ رح					
۱۹	حضرت شیخ احمد خراسانی رح		محرم	سنه ۶۱۵ هجری	قزوین	
۲۰	حضرت شیخ ابونجیب رح	شب شنبه ۲۰	جمادی الاخری	سنه ۵۹۳ هجری	بغداد	
۲۱	حضرت عمار یا سرح رح	۲۱	بیضی الآخر			بهره ۱۱۱ هجری
۲۲	حضرت نجم الدین کبری رح	شنبه ۲۲	جمادی الاولی	سنه ۶۱۸ هجری	حار از زم خود در خانقاه خود	شبهه ۲۲ ذیحجه
۲۳	حضرت بابا کمال رح	۲۳	ذیقعد			
۲۴	حضرت شیخ احمد رح					
۲۵	حضرت عطایا رانی رح					
۲۶	حضرت فخر الدین رح					
۲۷	حضرت محمد بن محمد رح					
۲۸	حضرت محمد بن محمد رح					
۲۹	حضرت محمد بن محمد رح					
۳۰	حضرت محمد بن محمد رح					

[illegible]

نام بزرگان	روز قیامت	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
حضرت سید جمال الدین بخارا رسته رح					
سلسله قادریه بعد حضرت ابو بکر شبلی رح					
حضرت شیخ محمد الواحد بن محمد الکفری زینی رح	جمادی الاخری	سنه ۲۲۵ هجری	مقبره حضرت امام غفرل رح		
حضرت ابو افرح طوسی	شعبان				
حضرت ابو الحسن الغفاری رح	محرم	سنه ۲۸۶ هجری			
حضرت ابو سعید بخاری رح	شعبان	سنه ۱۳۵ هجری			
حضرت شیخ محمد بن الدین عبد القادر جیلانی رح	شعبان	سنه ۵۶۱ هجری	بغداد شریف		
حضرت شیخ شمس الدین الحمدی رح					
حضرت شیخ شمس الدین علی الکفعمی رح					
حضرت شیخ قطب الدین ابو الفیث رح		سنه ۶۵۱ هجری			
حضرت شیخ ابو الکلام فاضل رح					
حضرت ابو القاسم فاضل رح					
حضرت عبید غیبی رح					
حضرت سید جمال الدین بخارا رسته رح					
سلسله قادریه قلندریه بعد حضرت صدیق اکبر رح					
حضرت امام عبد الله علیه دار رح	رجب				
حضرت یمن الدین شاه رح					
حضرت عین الدین شاه رح					

بسم الله الرحمن الرحيم

نظم لطیف از شیخ حکما حافظ غلام علی خان شجر طیبه نقشبندی علی شیهو حرمه الرضوان

الکلی از برای شاه لولاک	شفیع روز محشر احد پاک	پی بوبر صابین خرمند	کر و شکرین بی از چید
بسلطان که عظیم است	طریق شرع از وی مستقیم است	پی قاسم که از اهل تعین بود	بشی بات قدم در راهین بود
بحرمت گلشن باغ بهشت	انام و جعفر شاه ولایت	سختی با نیکو عارف حق	که شد و صحن فکر و فکرت
بحرمت بوی آن خوشامد	که در دهر و دهر و دهر و دهر	به بواتقام که بوده در کام	نبویش و سجد و مثل و نام
برای بوی محققیت	که بود و با لک چرخ طریقت	به یوسف اجه صاحب کبریا	که جان اکبر از روز و کبریا
به عبدالحق آن هر آن	که بر تاشین شایسته خلافت	برای عارف کامل فکند	محمد عارف تابنده آخر
بحضرت اجه محمود کامل	که گنج معرفت در دست حاصل	پی میر علی سرور عالم	که از وی یافتن مثل نام
بحضرت اجه بابا ساسی	که از زمین شست خود و شست	پی میر کلال است و حیدر	که بر چرخ طریقت بود و حیدر
پی خواجه بهاء الدین	که نام در جهان مثل و نام	پی خواجه علاء الدین عطا	که گشت وی معطر مغنا
بحضرت اجه لانا یعقوب	که چون پیو به عالم بود و خوب	پی حضرت عبید الله ابرار	که مثلش در جهان کم بود ابرار
به لانا محمد معدن الجود	که از وی نیکو گشت و بود	پی حضرت محمد محرم از	که اندر فقر بود و شاه از
برای خواجه المکنی شیخ	که در دهر تفاوت بود و نیکو	به فیض علم خواجه باقی باشد	که از هر حقیقت بود و آگاه
پی حضرت مجدد الف ثانی	که چون احمد در محمود خوانی	برای حضرت خواجه محمد	که در خلق و مروت بود و محمد
بحضرت شیخ سید الدین	که تیغ جوهر حق در دست و تیغ	پی نور محمد که چون نور شید	شعاع حق در دل شیت و شید
بحضرت شیخ شمس الدین	حبیب الله مرزا جان جان	پی شایعیم الله مغفور	که از نور الهی بود و مغفور
پی شاه مراد الله زیجا	شرعیات حق و حقیقتان توکل	برای کجس اکلیل سادات	رفیع الشرف و العجب و کرات
سجده زین کمان جهان	مردان ایمان و دلشان	علی انحصیل برین عباد	علما هم خطا پر و عباد

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۲	پیری	پیری	۱۱۲	۱۰	مشیت	مشیت	۱۲۶	۱۹	غضب	غضب	۱۱۲	۱۰	مشیت	مشیت
۸۵	۲	ورغایت	ورغایت	۱۱۳	۱۴	اضطباع	اضطباع	۱۱۳	۴	ہرگز	ہرگز	۱۱۳	۴	ہرگز	ہرگز
۸۸	۱۵	دخان	دوخان	۱۱۹	۱۰	ہرچہ	ہرچہ	۱۳۷	۱۳	یاد داند	یاد داند	۱۳۷	۱۳	یاد داند	یاد داند
۹۳	۶	خیشہ	خیشہ	۱۲۰	۱۸	سُره	سُره	۱۴	۱۴	خان	خان	۱۴	۱۴	خان	خان
۱۳۰	۱۳	ہرکی	ہرکی	۱۲۳	۱۳	اسباب	اسباب	۱۳۸	۱۱	اشعث	اشعث	۱۳۸	۱۱	اشعث	اشعث
۱۰۳	۱	انسی	انسی	۱۴	۱۴	مشتبہ	مشتبہ	۱۳۱	۱۳	پیغمبر	پیغمبر	۱۳۱	۱۳	پیغمبر	پیغمبر
۱۰	۱۰	فلیدون	فلیدون	۱۲۶	۱۸	تنخواہ	تنخواہ	۱۴	۱۲	شہید	شہید	۱۴	۱۲	شہید	شہید
فریل خوشی صحیح نامہ جوشی															
صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳	۳	دربار	دربار	۵۴	۲۱	معیت	معیت	۱۲۱	۲	برو	برو	۱۲۱	۲	برو	برو
۵	۲	براز	براز	۶۲	۴	مستحب	مستحب	۱۲۲	۳	وفات	وفات	۱۲۲	۳	وفات	وفات
۵	۲	راغب	راغب	۶۲	۵	لسان	لسان	۱۲۲	۱	حای	حای	۱۲۲	۱	حای	حای
۳۳	۵	شافل	شافل	۶۴	۳	تبعین	تبعین	۱۲۱	۵	می	می	۱۲۱	۵	می	می
۴۲	۱	اجواب	اجواب	۶۴	۲	طاعت	طاعت	۱۲۳	۲	ہنتر	ہنتر	۱۲۳	۲	ہنتر	ہنتر
۴۳	۴	ارجان	ارجان	۶۴	۲	خج	خج	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان
۴۳	۳	ہت	ہت	۹۰	۳	سارہ	سارہ	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان
۵۱	۱	آخر	آخر	۹۶	۵	فقہ	فقہ	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان
۵۱	۵	بجی	بجی	۹۶	۵	خضر	خضر	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان
۵۱	۴	شی	شی	۱۰۱	۴	یعکم	یعکم	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان	۱۲۴	۱	ایمان	ایمان

صفحه	سطر	اصل نسخه	نسخه	صفحه	سطر	اصل نسخه	نسخه
۵	۱	کتابت	کتابت	۲۴	۳	عبدالقادر	عبدالقادر
۳	۳	خلیلا	خلیلا	۲۵	۲	مرغوب	مرغوب
۱۰	۳	انفخت	انفخت	۱۸	۱۸	ذکر	ذکر
۱۲	۱۹	نوشته	نوشته	۲۴	۳	و السلام	و السلام
۱۳	۲	تسبیت	تسبیت	۲۵	۲۰	درغایت	درغایت
۱۹	۱۹	مرتب	مرتب	۲۶	۶	اغفر	اغفر
۱۱	۲	تسبیت	تسبیت	۲۷	۱۴	پست	پست
۱۵	۱۵	تسبیت	تسبیت	۲۸	۶	مبتدع	مبتدع
۲۲	۱۰	عسید	عسید	۲۹	۱۰۶	هنگام	هنگام
۲۳	۳	محمد	محمد	۳۰	۱۰۶	ابوسعید	ابوسعید
۲۵	۵	احمد	احمد	۳۱	۱۱۱	میر	میر
۲۶	۱۹	عش	عش	۳۲	۱۱۶	فرداسم	فرداسم
۲۷	۱۶	اسرنگ	اسرنگ	۳۳	۱۱۷	ذکر	ذکر
۲۸	۲	ایشان	ایشان	۳۴	۱۲۶	میدانم	میدانم
۲۹	۱۹	ازدواج	ازدواج	۳۵	۱۳۶	میر	میر
۳۰	۱	آداب	آداب	۳۶	۱۱	بعد	بعد
۳۱	۳	سجانه	سجانه	۳۷	۱۱	حق	حق

رافع شکو و ادغام ناظرین صحیحنامه تثنی العاقبتین

صفحه	سطر	عناط	صحیح	صفحه	سطر	عناط	صحیح	صفحه	سطر	عناط	صحیح
۱۲۹	۱	بسم	بسم	۱۵۲	۸	اسوا	امنوا	۱۵۵	۱۹	اتا	
۱۵۰	۵	اتانی	اتانی	۹	۹	نسی	نفسی	۱۵۶	۱۲	زبان	زبان

صحیحنامه تثنی العاقبتین

صفحه	شایه	سطر	عناط	صحیح	صفحه	شایه	سطر	عناط	صحیح
۱۵۳	۱۲	پیرا	پیرا	۱۵۵	۱۵۵	پیرا	پیرا	۱۵۵	۱۵۵

صحیحنامه تبداول

صفحه	سطر	عناط	صحیح	صفحه	سطر	عناط	صحیح	صفحه	سطر	عناط	صحیح
۱۵۹	۱۰	شبنه	شبنه	۱۶۰	۱۰	نزد	نزد	۱۶۱	۱۶۱	ماتانی	ماتانی
۱۵	۵	جمعه	جمعه	۱۶۲	۲	نشد	نشد	۱۶۳	۲	انام	انام
۱۶۰	۳	بقول	بقول	۱۶۴	۳	المنش	المنش	۱۶۵	۱۶	۱۶	۱۶
۱۰	۲	جمعه	جمعه	۱۶۶	۸	۹	۹	۱۶۷	۶	۶	۶

صحیحنامه تبداول

صفحه	شایه	سطر	عناط	صحیح	صفحه	شایه	سطر	عناط	صحیح
۱۶۱	۶	کرگانی	کرگانی	۱۶۲	۲	۲	۲	۱۶۳	۱
۱۶۴	۸	مهندستان	مهندستان	۱۶۵	۵	۵	۵	۱۶۶	۸

و چه خرم بر بنامه برای سندی که این کتاب بطبع مطبعه و تخط و مکتوبه

مکتوبه

شماره ۱۴۲

